

بیست و یکمین فصل



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فقه و حقوق اسلامی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی

عنوان پایان نامه

بررسی علل فرزندکشی و مجازات آن در نظام حقوق کیفری ایران

استاد راهنما

دکتر سید مهدی قریشی

استاد مشاور

دکتر سیامک جعفرزاده

نگارش

فاطمه محمودی

شهریور ۱۴۰۱

6389 تاریخ: شماره: پست:

بسمه تعالی

دانشگاه ارومیه
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مدیریت محترم گروه فقه و حقوق اسلامی

با سلام، بدینوسیله به اطلاع میرساند جلسه امتحان نهانی شامل دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم فاطمه محمودی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی به شماره دانشجویی 995111006 با موضوع: بررسی علل فرزندکشی و مجازات آن در نظام حقوق کیفری ایران با حضور محترم هیئت داوران در ساعت 12:30:00 مورخ 1401/06/15 در 203 دانشکده ادبیات و علوم انسانی تشکیل و بر اساس محتوی و چگونگی ارائه پایان نامه کارشناسی ارشد و جدول تعیین رتبه موجود در سایت معاونت پژوهش و فناوری دانشکده با احتساب مقالات مستخرج از آن تحت عناوین زیر:

با نمره به عدد ۱۸ (۵) به حروف: هجده و پنج و با رتبه: بسیار خوب

مورد تصویب اعضا کمیته قرار گرفت. خواهشمند است دستور فرمایید موارد جهت اطلاع و اقدام به معاونت پژوهش و فناوری دانشکده اعلام گردد.

استاد راهنمای اول 60% سید مهدی قریشی

استاد مشاور 40% سیامک جعفرزاده

داور داخلی سلمان علیپور

داور داخلی رضا بنکخواه سرنقی

استاد راهنمای اول

دانشگاه ارومیه
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
مدیریت هیئت داوران

ارومیه، خلیلیان و (نمبر ۲)
روبوئی صد او سیما
تلفن: ۰۴۴۱ ۳۳۶۲۰۰۸-۱۲
نمبر: ۰۴۴۱- ۳۳۶۹۷۱۶
مشاور: ۰۵۷۱۹۸- ۸۲۳۷۵

E-Mail: litration@urmia.ac.ir Web site: http://www.urmia.ac.ir/fac_hum/faculty_homef.htm

تقدیر و سپاس

پس از حمد و سپاس بی کران از درگاه حضرت دوست بر خود واجب می دانم از عزیزانی که طی مراحل مختلف از راهنمایی و یاری آنها بهره بردم سپاسگزاری نمایم.

در ابتدا از استاد راهنمای محترم جناب آقای دکتر سید مهدی قریشی و جناب آقای دکتر سیامک جعفرزاده که در طول تحصیل و نیز در مراحل مختلف این پژوهش صبورانه و مشتاقانه مرا راهنمایی کردند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

از اساتید گرانقدر جناب آقای دکتر نیک خواه و جناب آقای دکتر علیپور که زحمت داوری این پایان نامه را بر عهده داشتند و با دقت بسیار به مطالعه این پژوهش پرداختند تشکر و قدر دانی می کنم.

از خداوند برای تمامی این بزرگواران ارجمند اجری عظیم را خواستارم.



تقدیم به

محضر ارزشمند پدر و مادرم

که از نگاهشان صلابت، از رفتارشان محبت و از صبرشان ایستادگی را آموختم.

چکیده

براساس موازین شرعی، منابع معتبر فقهی، فتاوی فقها و به تبع آن طبق مقررات قانون مجازات اسلامی، قصاص نفس به عنوان مجازات اولیه در جرم قتل عمدی شناخته شده است. در برخی از قتل‌ها مرتکب قتل، علیرغم عمدی بودن عمل ارتكابی اش مستحق قصاص نیست زیرا ثبوت و اعمال قصاص نفس بر قاتل نیازمند شرایطی است که در صورت عدم تحقق، قاتل می‌تواند از مجازات قصاص نفس رهایی یافته و منتظر سایر پیامدهای عمل خویش باشد. فرزندکشی نیز یکی از جنایاتی است که والدین به آن، گاهی در مواردی نه چندان معمول مرتکب می‌شوند اما براساس همین مقررات، به تبع سیاست جنایی اسلام، پدر و جد پدری در قتل عمدی فرزند از قصاص معاف هستند. از آنجایی که رابطه ابوت از بدو تولد یا حتی قبل از آن تا زمان مرگ بین والدین و فرزندان برقرار است، لذا فرزندکشی شامل قتل جنین، نوزاد، کودک و بزرگسال می‌شود که البته نمود و بروز آن بیشتر در قتل نوزاد و کودک بوده و حساسیت افراد جامعه را نیز برانگیخته و با توجه به آسیب‌پذیری و ابستگی کودکان به والدینشان اهمیت پرداختن به موضوع دوچندان می‌گردد. در این پایان‌نامه از منظر حقوقی به موضوع فرزندکشی در حقوق کیفری ایران می‌پردازیم و به موضوعاتی مانند قتل فرزند توسط پدر و مجازات فرزندکشی و اینکه چرا قانوناً پدری که مرتکب قتل عمدی فرزند خود شده قصاص نمیشود مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژه:

قتل-فرزندکشی-کودک-تعزیر-قصاص نفس

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات و مفاهیم

۲	مقدمه
۳	گفتار اول: کلیات
۵	۱-۱-۲ سابقه و اهمیت و ضرورت تحقیق
۶	۱-۱-۳ فرضیه های تحقیق
۷	۱-۱-۴ اهداف اصلی و اهداف فرعی
۷	۱-۱-۴-۱ اهداف کلی
۷	۱-۱-۴-۲ اهداف جزئی
۷	۱-۱-۵ سوالات تحقیق
۷	۱-۱-۶ کاربردهای متصور از تحقیق
۸	۱-۱-۷ مراجع استفاده کننده از نتیجه پایان نامه
۸	۱-۱-۸ روش انجام تحقیق
۸	۱-۱-۹ روش گردآوری اطلاعات
۸	۱-۱-۱۰ ساختار تحقیق
۹	گفتار دوم: مفاهیم پژوهش
۹	۱-۲-۱ تعریف فرزندکشی
۱۰	۱-۲-۲ مفهوم قصاص
۱۰	۱-۲-۲-۱ مفهوم لغوی قصاص
۱۱	۱-۲-۲-۲ مفهوم اصطلاحی قصاص
۱۲	۱-۲-۲-۳ مفهوم قصاص از دیدگاه قانون

فصل دوم: مبانی پژوهش

۱۴	۱-۲ فلسفه قصاص پدر و مادر در قتل فرزند
۱۴	۱-۱-۲ فلسفه ی قصاص
۱۵	۱-۲-۲ تشریح حکم قصاص
۱۵	۱-۲-۳ دیدگاه اسلام

- ۲-۲ ولی دم در قصاص فرزندکشی ۱۸
- ۲-۲-۱ طبقه بندی قصاص ۱۹
- ۲-۲-۲ شرایط قصاص نفس ۱۹
- ۲-۲-۳ شرایط قصاص عضو ۲۰
- ۳-۲ حق الهی یا حق الناسی بودن قصاص ۲۱
- ۴-۲ سیر تاریخی فرزندکشی ۲۳
- ۴-۲-۱ مبانی منع فرزندکشی در قرآن ۲۷
- ۴-۲-۱-۱ از آیات مربوط به مجازات فرزندکشی ۲۷
- ۴-۲-۲ مبانی منع فرزندکشی در قانون ۲۹
- ۴-۲-۳ عناصر جرم فرزندکشی ۳۱

فصل سوم: بررسی علل و عوامل فرزندکشی توسط والدین

- ۳-۱ لزوم بررسی عوامل روانی در وقوع جرم ۳۶
- ۳-۱-۱ جنون ۳۶
- ۳-۱-۲ اقسام جنون ۳۷
- ۳-۱-۲-۱ جنون دائمی ۳۷
- ۳-۱-۲-۲ جنون ادواری ۳۷
- ۳-۱-۲-۳ انواع افسردگی ۳۸
- ۳-۱-۲-۴ انواع تحریکاتی ۳۸
- ۳-۱-۳ درجات جنون ۳۸
- ۳-۱-۴ جنون در روان پزشکی و اقسام آن ۳۹
- ۳-۱-۴-۱ سایکوز ۴۰
- ۳-۲ انواع اختلالات روانی ۴۰
- ۳-۲-۱ طبقه بندی اختلالات روانی از دیدگاه روان پزشکی قانونی ۴۴
- ۳-۳ نقش اعتیاد در وقوع جرایم خانوادگی ۴۴
- ۴-۳ لزوم بررسی عوامل اجتماعی در وقوع جرم ۴۸
- ۴-۳-۱ مبانی فرزندکشی از دیدگاه اجتماعی ۴۹
- ۴-۳-۱-۱ جرم و توسعه شهرنشینی ۴۹
- ۴-۳-۱-۲ حاشیه نشینی و جرم ۵۰

- ۳-۴-۱-۳ مبانی فرزندکشی روستاها ۵۰
- ۳-۴-۲ عوامل اجتماعی موثر در جرم ۵۱
- ۳-۵ انواع جرایم خانوادگی علیه فرزندان ۵۵
- ۳-۶ قتل های ناموسی ۶۰
- ۳-۶-۱- نمونه هایی از فرزندکشی در ایران ۶۱

فصل چهارم: مجازات پدر و مادر در قتل فرزند

- ۴-۱ قصاص پدر و مادر در قتل فرزند ۶۴
- ۴-۲ بررسی مجازات پدر و مادر در قتل فرزند ۶۵
- ۴-۲-۱ مجازات پدر در قتل فرزند ۶۵
- ۴-۲-۱-۱ نظریه فقیهان امامیه ۶۵
۱. نظریه عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی ۶۵
۲. ادله نظریه عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی ۶۶
- ۴-۲-۱-۲ نظریات فقیهان عامه ۶۸
- ۴-۲-۱-۳ مجازات پدر در قتل فرزند در حقوق ایران ۷۰
- ۴-۲-۲ مجازات مادر در قتل فرزند ۷۳
- ۴-۲-۲-۱ نظریه فقیهان امامیه ۷۳
- ۴-۲-۲-۲ نظریه فقیهان عامه ۷۶
- ۴-۲-۲-۳ مجازات مادر در قتل فرزند در حقوق ایران ۷۷
- ۴-۳ مجازات و مسولیت والدین مجنون در هنگام ارتکاب جرم ۷۸
- ۴-۳-۱ نحوه ی احراز جنون در دادگاه ها ۷۹
- ۴-۴ قتل فرزند تحت عنوان محارب و مفسد فی الارض ۷۹
- ۴-۴-۱ تطبیق قتل فرزند با عنوان محاربه و افساد فی الارض ۸۴

فصل پنجم: نتیجه گیری و پیشنهادات

- ۵-۱ نتیجه گیری ۸۹
- ۵-۲ ارائه پیشنهاد و راهکار ۹۰
- منابع و ماخذ ۹۲



فصل اول: کلیات و مفاهیم

مقدمه

قتل و آدم‌کشی، سنگین‌ترین جنایتی است که می‌توان در زندگی و جامعه بشری انجام داد. تا جایی که قرآن مجید، حیات یک انسان را به مانند حیات تمامی افراد در جامعه و قتل یک شخص را به مانند قتل همه‌ی انسان‌ها می‌داند. خویشاوندکشی به طور عام و فرزندکشی بطور خاص بر وسعت این بزه، افزوده و نقش مخرب آن را در جامعه و در ابعاد روانی و اجتماعی دوچندان می‌کند. جرم فرزندکشی از از جمله جرایمی است که گاهاً در مواردی نه چندان معمول، توسط والدین صورت می‌گیرد. در رابطه با مجازات جرم مزبور، باید گفت هر جرمی متناسب با خود، دارای مجازاتی است. مجازات جرم قتل عمد، قصاص می‌باشد که اولیاء دم مقتول، اجرای آن را نسبت به فرد قاتل خواستار می‌گردند. علقه و رابطه‌ای که میان والدین و فرزندان وجود دارد، پدر و مادر را از هتک و حریم جانی فرزندان باز می‌دارد، لیکن در مواردی که والدین، دستان خویش را به جنایت فرزندکشی آلوده می‌بینند؛ کسانی که واسطه‌ی ایجاد و تولد فرزند بوده و ولی دم و سرپرست شرعی و قانونی او محسوب می‌شوند، خود قاتل او شناخته می‌شوند و این همان نکته‌ای است که تردید و تامل نسبت به تشدید و یا تخفیف مجازات والدین مرتکب جرم فرزندکشی را در طلب خویش دارد که بر طبق فقه امامیه و فقه عامه و نیز حقوق ایران که برگرفته از فقه امامیه می‌باشد حکم قصاص در مورد ایشان مانند سایرین نبوده و مورد دقت و مذاقه است. در این پژوهش به بررسی علل و عواملی که سبب شده والدین در مواردی مرتکب قتل فرزندان خود شوند و سیاست جنایی حقوق کیفری ایران در برخورد با چنین جنایاتی می‌پردازیم.

گفتار اول: کلیات

۱-۱-۱ بیان مسئله

ارتکاب جرم و جنایت از دیرباز همواره با واکنشی علیه فرد مجرم با جانی همراه بوده است. در برهه ای از تاریخ، دادگستری خصوصی حاکم است که جمعی بودن مسئولیت ویژگی بارز آن میباشد. در این دوره فرد، شخصیتی مستقل از جامعه نداشته است و در صورت ارتکاب جرم نه تنها خود او بلکه خانواده و عشیره و قبیله ی او نیز مجازات میشدند. این امر سبب بی عدالتی میگشت زیرا قبیله و اقوام شخص مجنی علیه اقدام به تومی مقابله به مثل کرده و در مورد جنایات به خونخواهی برمیخواستند و چه بسا که در این نوع واکنش افراد متعددی از قبیله ی شخص جانی هدف قرار گرفته و تاوان جنایت جانی را پس میدادند. با گذشت زمان دوره ی تعدیل نسبی دادگستری خصوصی فرا رسید. این دوره مصادف با تشکیل ابتدایی دولتها بود که در آن قصاص به عنوان مجازاتی مستقل برای شخص جانی در نظر گرفته شد و او مسئولیت اعمال خویش را بر عهده گرفت. پس از ظهور اسلام نیز حقوق جزای اسلامی پا به عرصه ی وجود گذاشت و با به رسمیت شناختن اصل شخصی بودن مجازاتها («وَلَا تَرَرُّ وَاَزْرَةٌ وَزِرُّ الْأُخْرَى» آیه ۱۶۴ سوره انعام) وارد میدان شد.

سیستم کیفری در اسلام برای پاسداری از ارزشها، تهذیب اخلاقی مجرم و در نهایت ایجاد جامعه ای سالم از طریق پیشگیری از مفسد اجتماعی طراحی شده است. اسلام با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و انذار و تبشیر سعی کرده انسانها را به وظایف فردی و اجتماعی شان آشنا و در اجرای آن تشویق نماید اما برای کسانی که به هر دلیلی احکام الهی را نادیده میگیرند، حق و عدالت را زیر پا میگذارند و به وظایف انسانی خود عمل نمی کنند، مجازات مادی و دنیوی در نظر گرفته است قصاص کیفری است که در این راستا تشریح شده است فلذا قصاص از جمله نهادهای کیفری اسلام است که مستقیماً از شرع اقتباس شده و سنگین ترین مجازات موجود در نظام کیفری ایران است که به معنای استیفای اثر جنایت میباشد یعنی اگر شخصی جنایتی را مرتکب شود مینا همان جنایت نسبت به وی انجام میشود. حقوق کیفری اسلام با مایه ی حیات قرار دادن مجازات قصاص در صدد تحکیم مصالح فردی و اجتماعی برآمده

است به ۱۷۸ سوره مبارکه بقره در مقام بیان شرایط قصاص و اصولی همچون اصل مماثله و برابری «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ» و آیه ۱۷۹ ان در خصوص منافع و مزایای قصاص است «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بدین ترتیب قصاص به عنوان مجازات جنایت بر نفس و اعضا در شریعت اسلامی به رسمیت شناخته شده و به تبع آن در نظام کیفری و قوانین و مقررات جزایی ایران منعکس گردیده است.

ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص قصاص مقرر میدارد: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال میشود».

هرکس مرتکب قتل دیگری شود اگر کشته شده مسلمان باشد، قصاص می شود، چه قاتل مرد باشد چه زن، چه مسلمان باشد، چه غیر مسلمان، اما در مقررات کیفری ایران یک موردی وجود دارد که قاتل از قصاص معاف است و باید دیه بپردازد و تعزیر شود و آن قتلی است که از جانب پدر و یا جد پدری ارتکاب یابد و مقتول فرزند آنان باشد. فرزندکشی عبارت است از محرومیت ارادی و بی رحمانه حیات فرزند به وسیله پدر و مادر بالغ و عاقل. با مطالعه و بررسی موارد فرزندکشی در ایران می توان عوامل متعددی را به عنوان علل جرم و جنایت برشمرد: مشکلات اجتماعی، فقر، بیماری های روانی، بارداری ناخواسته دختران جوان، عصبانیت، اختلافات خانوادگی، انتقام جوئی از همسر سابق، تضعیف نقش خانواده، اعتیاد والدین و مورد آزار و اذیت قرار گرفتن قاتل در دوران کودکی. در قانون کیفری ایران به رابطه پدر و فرزندی و حقوق ولایت پدر و جد پدری نسبت به فرزند بیش از روابط عاطفی مادر توجه نموده و در این رابطه قتل فرزند دارای حکم خاص است که در ماده ۳۰۱ ق.م.ا آمده است قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

بررسی جرم فرزندکشی، محتاج جرم و ویژگی ها، ماهیت و حدود مترتب بر آن است، به عبارت دیگر جرم انگاری فرزندکشی ذاتاً و ابتداءً و حسب مورد در رابطه با هریک از عناوین ملاک نظر یک قانونگذار، معلق به تلفیق و

یکپارچه سازی بایسته های حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی است. ناگفته پیداست که، هر فعل یا ترک فعلی و رفتاری را که قانونگذار بر آن مجازاتی در اقسام ملاک نظر، بار و به آن ضمانت اجرایی مترتب می داند، وصف جرم داشته و نتیجه جرم انگاری است این تعریف در منظر عرف و شرع ماحصل تفکر خاص است. ما در این تحقیق از منظر حقوق به موضوع فرزندکشی در حقوق جزایی ایران نگاه خواهیم کرد و موضوعاتی چون قتل فرزند توسط پدر و مجازات فرزندکشی که به عقیده بسیاری باعث تجری پدران در قتل فرزند شده و اینکه چرا قانوناً پدری که مرتکب قتل عمدی فرزند خود شده قصاص نمیشود و مورد نقد و بررسی قرار میدهم. چراکه اعتقادمان بر این است که حوزه وسعت سیاست جنایی معقول و منطبق با جایگاه و ساختار اجتماع، خود می تواند نظر مقرر و دیدگاه متصور و ملاک نظر قانونگذار را در جرم فرزندکشی تغییر دهد و عواملی که باعث بروز اینگونه جنایات میباشد را مورد بررسی قرار میدهم.

۱-۱-۲ سابقه و اهمیت و ضرورت تحقیق

باتحقیقات و بررسی های متعددی که انجام شده است، این نتیجه حاصل شده است که از یک سو، نقش عوامل اجتماعی وانگیزه های روانی بر انحراف و گمراهی افراد یک جامعه و برهم زدن نظم اجتماعی و نقض موازین اخلاقی و ایجاد ناهماهنگی در روابط هماهنگی میان افراد و تامین نمودن تضادها و اختلافات که مخالف با مصالح اجتماعی است، بسیار مهم و قابل توجه است، از این رو برخی محققان آنها را حتی عامل اصلی جنایات و جرائم محسوب می کنند. جامعه شناسان معتقدند که پدیده بزهکاری و جرم را نمی توان صرفاً عوامل روانی و جسمانی افراد توجیه نمود، بلکه عوامل اجتماعی از جمله شرایط نامناسب خانواده، کمبود محبت، ناسازگاری والدین، طلاق، بزه کاری والدین، بیکاری، مهاجرت، مطبوعات، وسایل ارتباط جمعی، ضعف اعتقادات و باورهای دینی، وضع بد اقتصادی خانواده، عوامل سیاسی، جنگ و . . . است که نقش تعیین کننده ای در بزهکاری و اعمال مجرمانه افراد دارد. از سوی دیگر، اهمیت و ضرورت تحقیق، عدم اجرای احکامی مثل قصاص در خصوص پدر می باشد. اما در فرض قتل فرزند توسط پدر، چنین جنایتی کمتر قابل تکرار است؛ زیرا پدر منشا پیدایش فرزند و نیز مسئول و متکفل

رشد و پرورش و تربیت اوست و با زحمات طاقت فرسا و تحمل سختی های فراوان، نهال وجودی خود را که ثمر عمرش می باشد، آبیاری می کند، و این عوامل باعث می گردد که چنین حادثه ای به ندرت اتفاق بیافتد و تکرار گردد، به همین جهت و به دلیل مراعات حق پدری از قصاص او صرف نظر شده است. البته این تخفیف، چیزی از زشتی کار او نمی کاهد. اقدام به قتل فرزند تنها در شرایط خاص و بسیار حادی اتفاق می افتد و مصیبت بزرگی برای خانواده است و اثرات جبران ناپذیری در روحیه پدر و خانواده دارد و دیر یا زود موجب پشیمانی پدر می گردد. درحالیکه با قصاص کردن پدر، این خانواده در غم از دست دادن عزیز دیگری داغدار خواهد شد و مصیبت مضاعفی بر خانواده تحمیل خواهد شد و برمشکلات آنان خواهد افزود. خداوند بخاطر عایت حال خانواده قصاص را از او برداشته است (ثقفی، ۱۳۹۸، ص ۶).

لازم به ذکر است موضوع تحقیق، مورد توجه بسیاری قرار دارد، اما تحقیقی که به بررسی علل و عواملی که سبب ارتکاب جرم فرزندکشی توسط والدین می گردد تاکنون انجام نگرفته است و از آنجایی که موضوع تحقیق و حکم آن در قانون بیشتر جنبه فقهی دارد تلاش شده تا نظرات مختلف فقهی چه موافق و چه مخالف در این بحث آورده شود.

۱-۱-۳ فرضیه های تحقیق

۱. رواج خشونت و پرخاشگری در جامعه در وقوع این جرم دخیل است، پدیده های اجتماعی تک بعدی نیستند، عدم تعامل سازنده بین اعضای خانواده در وقوع این جرایم دخیل است.
۲. توجه به معضلات روانی و اجتماعی موثر بر انجام این عمل، مهم ترین مبنای جرم انگاری فرزند کشی است
۳. تضمین نظم عمومی و حمایت از حقوق فردی مهم ترین اصول جرم انگاری در موضوع فرزندکشی است.
۴. قانون مجازات اسلامی به تبعیت از آرای فقهای امامیه برای ثبوت حق قصاص، صراحتاً انتفای ابوت را لازم دانسته است. شرط انتفای ابوت در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامس آمده است. بر طبق ماده ی مزبور: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و...».

۱-۱-۴ اهداف اصلی و اهداف فرعی

۱-۱-۴-۱ هدف کلی

بررسی علل فرزندکشی و مجازات آن در نظام حقوق کیفری ایران

۱-۱-۴-۲ اهداف جزئی

۱- بررسی مبانی سیاست کیفری فرزندکشی در حقوق کیفری ایران

۲- بررسی تاثیر متقابل و تعامل فرزندکشی از نظر سیاست جنایی با مسائل روانی و معضلات اجتماعی

۱-۱-۵ سوالات تحقیق

۱- رویکرد قانونگذار در مجازات قتل فرزند توسط پدر چیست؟

۲- چه عواملی باعث ارتکاب جرم فرزندکشی توسط والدین میشود؟

۱-۱-۶ کاربردهای متصور از تحقیق

باتوجه به موضوع تحقیق موردنظر، در وهله اول زمینه ساز مناسبی برای ریشه یابی علل اساسی جرم فرزندکشی و به کارگیری آموزش های لازم از جمله آموزش و پرورش، آموزش مهارت های شغلی، تربیت افراد و آموزه هایی در خصوص کنترل رفتار در موقعیت های مختلف و ارائه الگوهای قوی از نقش مثبت و بهبود فرصت های اقتصادی برای پیشگیری از جرم می باشد و در مراحل بعدی اتخاذ مجازات متناسب با جرم که سبب تشفی خاطر مجنی علیه شده و همچنین باعث ارباب جانی گردد و دیگران را نیز از ارتکاب جرم بترساند یعنی قدرت بازدارندگی داشته باشد.

۷-۱-۱ مراجع استفاده کننده از نتیجه پایان نامه

مفاد نتایج حاصله می تواند در جامعه حقوقی کشور خصوصا مراجع قانونگذاری، قضائی و اجرائی، مراکز دانشگاهی و آموزشی و دانش آموختگان رشته های حقوق و روانشناسی مورد استفاده قرار گیرد.

۸-۱-۱ روش انجام تحقیق

روش کار در این تحقیق بصورت توصیفی و تحلیلی است یعنی در ابتدا مطالب مورد نیاز از منابع و ماخذ گردآوری می شود و سپس مجموعه اطلاعات در فصل بندی های مشخص مورد نقد قرار می گردد.

۹-۱-۱ روش گردآوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات «استفاده از منابع کتابخانه ای و منابع رایانه ای» و ابزار گردآوری «فیش برداری» می باشد.

۱۰-۱-۱ ساختار تحقیق

این تحقیق شامل پنج فصل است:

فصل اول به بررسی کلیات و مفاهیم اختصاص یافته است.

در فصل دوم به بررسی مفاهیم پژوهش پرداخته شده است.

در فصل سوم به بررسی علل و عوامل فرزندکشی توسط والدین پرداخته شده است.

فصل چهارم به مجازات پدر و مادر در قتل فرزند اختصاص یافته است.

در فصل پنجم نتیجه گیری و پیشنهاداتی ارائه شده است.

گفتار دوم: مفاهیم پژوهش

۱-۲-۱ تعریف فرزندکشی

اصولاً در ورود به هر بحث، اساسی ترین و ابتدائی ترین کار واژه شناسی است زیرا تا معنای واژه ای مشخص و معین نشود در شناخت موضوع دچار مشکل خواهیم شد. بنابراین ابتدا به تعریف قتل عمدی از دیدگاه فقها و حقوقدانان می پردازیم و سپس بر اساس تعاریفی که در این خصوص ارائه شده است به تعریف فرزندکشی خواهیم پرداخت.

ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در بیان انواع قتل مقرر داشته: «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است» براساس این ماده و مواد دیگر قانون مجازات اسلامی تعریف مشخص و معینی از قتل عمدی ارائه نشده است بلکه تنها به بیان شرایط و مصادیق آن اکتفا نموده است با این وجود فقها و حقوقدانان، تعریف متعددی از قتل ارائه نموده اند. مرحوم محقق حلی در تعریف قتل موجب قصاص می نویسد:

"وهوازهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً وعدواناً." (حلی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۱) "خارج کردن جان محترم و برابر، از تن، عمداً و به ناحق" آیت الله محمد بجنوردی قتل را اینچنین تعریف می نمایند: "قتل عبارت است از اذهاق نفس و روح از بدن انسان" (موسوی بجنوردی ۱۹۷۵، ص ۸)

اکثر فقها نیز تعریف مشابهی از قتل عمدی بیان کرده اند. حقوقدانان نیز تعاریف متعددی از قتل عمدی ارائه نموده اند. دکتر ایرج گلدوزیان در این خصوص می نویسد: «قتل عمدی عبارت است از رفتار بدون مجوز قانونی، عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود» (گلدوزیان، ۱۳۷۴، ص ۴۲) پروفیسور گارو حقوقدان معروف فرانسوی در کتاب شرح حقوق جزای فرانسه قتل عمدی را چنین تعریف کرده است: «قتل عمدی، سلب ارادی حیات است از شخصی به وسیله شخص دیگر بدون مجوز قانونی» (گارو، ۱۳۷۴، ص ۷۰) برخی دیگر از حقوقدانان نیز تعاریفی مشابه تعاریف فوق بیان کرده اند که مضمون همه آنها یکسان است.

بنابراین بر اساس تعاریفی که فقها و حقوقدانان در خصوص قتل عمدی ارائه کرده اند، فرزندکشی را می توان اینگونه تعریف کرد: «فرزندکشی عمدی عبارت است از سلب ارادی و بی رحمانه حیات فرزند به وسیله پدر و مادر بالغ و عاقل» (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱) طبق تعریف ارائه شده، وجود فرزند زنده و اخراج جان او بدون مجوز قانونی و یا شرعی ضروری است. همچنین قید «عاقل و بالغ» پدر و مادری را که فاقد مسئولیت کیفری هستند از محدوده تعریف خارج می سازد؛ از جمله پدر و مادر مجنون که تصور عمد و عدوان از آنان نمی رود.

۱-۲-۲ مفهوم قصاص

در فقه کیفری اسلام، قصاص از مجازات های ثابت و غیرقابل تغییر محسوب می شود. یعنی اجرا و عدم اجرا و کم و بیش آن در دست حاکم اسلامی نیست؛ بلکه حقی است که از سوی شارع در جرایم قتل و جرح و قطع عضو برای ولی دم یا مجنی علیه قرار داده شده است.

۱-۲-۲-۱ مفهوم لغوی قصاص

قصاص در لغت اسم مصدر از ریشه «قَصَّ يَقْصُ» به معنای پیگیری نمودن از اثر چیزی است. در لسان العرب چنین می خوانیم: «قَصَصْتُ الشَّيْءَ إِذَا تَبَعْتَ أَثْرَهُ شَيْءٍ بَعْدَ شَيْءٍ.» (خسروشاهی، ۱۳۹۶، ص ۴) ترجمه: انتقام گرفتن از چیزی، به معنای دنبال کردن تدریجی اثر آن است. . آقای خسروشاهی به نقل از خلیل در «العین» آورده است: القصاص: التقاص فی الجراحات و الحقوق شیء بعد شیء. . . . اقتص منه ای اخذ منه « ترجمه: تقاص کردن در جراحات و حقوق است به تدریج از او تقاص شد یعنی از وی سلب شد (خسروشاهی، ۱۳۹۶، ص ۷) کلمه قصاص از واژه «قص» به معنای متابعت کردن و دنبال کردن از اثر چیزی است. به همین دلیل است واژه قصه به معنای دنبال کردن اثر تاریخ و نقل آن به شکلی که محقق شده است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷) قصاص در لغت عبارت از دنبال کردن چیزی است به سان آنچه در اول اتفاق افتاده است.

۱-۲-۲- مفهوم اصطلاحی قصاص

قصاص فقها در تعریف اصطلاحی قصاص، همین معنای لغوی را منظور کرده اند؛ با این تفاوت که معنای اصطلاحی فقهی، از معنای لغوی خاص تر است و پیگیری در لسان فقها به مسائل کیفری اختصاص دارد. در این باره در «جواهرالکلام» آمده است: «منظور از قصاص در این جا (کتاب قصاص) متابعت و دنبال نمودن اثر جنایت است، به نوعی که قصاص کننده عین اقدام جانی را نسبت به او انجام دهد.» (خسروشاهی، همان، ۷) قصاص از منظر فقه اسلامی، پیگیری و دنبال کردن مجرم است به سان آنچه که مجرم در حق مجنی علیه خود، انجام داده است؛ یعنی مماثلت و برابری در پاسخ به اقدام جنایی، شرط قصاص محسوب می شود و در محاورات کنونی قانونی از مماثلت به تناسب جرم و مجازات یاد می کنند.

«التشريع الجنایی» قصاص را چنین تعریف کرده است: «... و معنی القصاص ان يعاقب المجرم بمثل فعله، فيقتل كما قتل و يجرح كما جرح» ترجمه: قصاص عبارت است از تعقیب و دنبال کردن مجرم به سان اقدام خود مجرم؛ پس قاتل مانند آنچه که به قتل رسانده است کشته می شود و مجروح میشود مانند مجروح شدن مجنی علیه. (عوده، ۱۳۷۴، ص ۳۸۷)

تأکید فقهای اسلامی در اجرای قصاص بر برابری و شباهت بین جرم ارتکاب یافته و پاسخ احتمالی آن اهمیت کلیدی و اساسی دارد و طبق تعریف و تصریح فقیها اگر در اجرای قصاص ماندگی بین جرم مرتکبه و قصاص رخ ندهد، چنین فعلی از تعریف و مفهوم قصاص خارج خواهد بود. آقای خسروشاهی پس از بیان تعریف اصطلاحی قصاص از جانب صاحب جواهر در توضیحی می نویسند: «در معنای اصطلاحی قصاص دو نکته وجود دارد که باید به آن توجه کرد: اول اینکه در قصاص باید به همان میزانی که به مجنی علیه جنایت وارد شده، بر جانی وارد شود نه زیاد. بدین ترتیب، اگر در یک جامعه، افراد پس از یک جنایت یا جرح و ضرب، مرتکب خونریزی یا کشتار دسته جمعی شوند و از جانی یا قبیله او انتقام بگیرند، قصاص نیست. دوم اگر استیفای اثر جنایت یا ضرب یا جرح به پرداخت دیه یا عفو منتهی شود یا اصولاً در یک جامعه، پیگیری جنایت تا گرفتن دیه یا عفو جایز باشد، این نوع

تعقیب نمودن اثر جنایت را اصطلاحاً قصاص نمی گویند؛ با این حال از نظر لغوی ممکن است بتوان آن را قصاص در نظر گرفت.

از بیان علمای فقه جزایی اسلام مبین میشود که قصاص در واقع جاری ساختن فعل بالمثل با جنایت کار است و در اجرا، قصاص نباید زیاده از میزان فعل انجام شده نسبت به مجنی علیه در حق جانی رواداشت غیر از آن قصاص فقهی، معنا و مفهوم اصطلاحی خود را از دست خواهد داد.

۱-۲-۲-۳ مفهوم قصاص از دیدگاه قانون

ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود». قصاص، به عنوان مجازات اصلی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص است. اصلی بودن مجازات قصاص در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است. ثبوت و اجرای کیفر قصاص بستگی به وجود شرایطی است که با فقد هریک از آنها می توان از مجازات قصاص جلوگیری کرد. وجود یکی از این شرایط به منظور احراز عمدی بودن جنایت و ثبوت حق قصاص لازم بوده و بعضی دیگر شرایط اجرای مجازات قصاص پس از ثبوت آن است.

فصل دوم: مبانی پژوهش

۲-۱ فلسفه قصاص پدر و مادر در قتل فرزند

۲-۱-۱ فلسفه ی قصاص

خداوند انسان را موجودی مختار و آزاد آفریده است و هر رفتاری که منافی کرامت انسان باشد قبیح شمرده میشود. جرم و جنایت و نپذیرفتن ذلت و آسیب زدن به دیگران همیشه در سیرت همه انسانها و نیز در تمام ادیان الهی مذموم شناخته میشود و مجازات هر رفتاری مانند کشتن یا قطع کردن اعضا و جوارح انسان محقون الدم مجازاتی است که با عمل او برابری می کند و تناسب داشته باشد که یک رفتار مقابله به مثل قلمداد میشود که در سایر ادیان الهی نیز پذیرفته شده است. در اسلام مثلاً حد قتل در موارد زنای پس از احصان یا کفر بعد از ایمان آوردن و قتل مومن از روی عمد موجب قصاص است زیرا مظلوم کسی است که بدون استحقاق کشته شود و مجازات فاعل آن رفتاری به مانند آن است اما منشاء قتل در زنا و کفر با قصاص متفاوت است چراکه قصاص یک واحد تاسیسی توسط پیامبر(ص) است که در دین یهود وجود داشت را به عنوان امری مطلوب امضا فرمودند. در قرون و اعصار گذشته، مجازات مجرم متناسب با جرم اعلام نمی شد و برای هر فرد مجرم، چه جرم او کوچک بود چه بزرگ، مجازات مرگ یا زندان طولانی مدت تعیین می شد. بنابراین در ادیان الهی مسئله قصاص به عنوان کیفری عادلانه و به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم های بیشتر، به عنوان عبرت دیگران، مطرح شد.

در حال حاضر، مسئله قصاص به طور کلی به عنوان مجازاتی در مقابل وارد شدن صدمات جسمانی عمدی تعبیر شده و در میان کشورهای اسلامی، به خصوص عربستان و ایران، اجرا می شود. برای مثال اگر مجرم عمداً موجب نابینا شدن شاکی شده باشد، قاضی با کامل شدن تحقیقات و اشکار شدن جرم، حکم به قصاص مجرم میدهد تا از سوی شاکی(قربانی) یا نزدیکان درجه یک انجام شود و در وهله دوم در صورتی که شاکی قادر به اجرای حکم نباشد، قصاص توسط مراجع قضایی انجام می شود. در صورت گذشت شاکی از اجرای قصاص، وی مجاز به دریافت دیه، با حکم قاضی خواهد بود. (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۸-۹)

فلسفه قصاص از لحاظ فردی، رعایت حق فرد و احترام به خون و جان وی است و از لحاظ اجتماعی، تامین امنیت اجتماع و حذف یک فرد مزاحم از محیط جامعه می باشد. قرآن کریم می فرماید: «ولکن فی القصاص حیاة یا اولی الالباب؛ برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد. قصاص، ضامن حیات و ادامه بقا می باشد، زیرا از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است. از این رو قصاص به عنوان گزینه در نهاد انسان گذارده شده است. اصولاً حذف موجود خطرناک و مزاحم یک اصل عقلی است و نظام طب، کشاورزی، دامداری و... روی این اصل بنا شده است، زیرا می بینیم به خاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می کنند و یا بخاطر نمو گیاه، شاخه های مضر و مزاحم را می برند. در قصاص هم هدف عدالت خواهی و حمایت از خون بی گناهان و پیشگیری از تکرار ظلم و ستم و قطع کردن عضو مزاحم جامعه می باشد.

۲-۱-۲ تشریح حکم قصاص

حکم قصاص با نزول آیات زیر برای مسلمانان آشکار شد: «کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الائتی بالائتی، فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمۃ، فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم» (سوره بقره، آیه ۱۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشتگان، بر شما حق قصاص مقرر شده است: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر دینی‌اش یعنی ولیّ مقتول، چیزی در حق قصاص به او گذشت شود، باید از گذشت ولیّ مقتول به طور پسندیده تبعیت کند و با رعایت احسان، دیه را به او بپردازد. این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماسست، پس هر کس، بعد از آن از اندازه گذر کند، او را عذابی دردناک است.

۲-۱-۳ دیدگاه اسلام

یکی از موارد حقوق جزادر اسلام، قصاص است. قصاص قانونی چه در زمان انتشار آن، و چه در زمان ما بسیار مترقی و انسانی است. مولف در تفسیر نمونه، در ذیل آیه ۱۷۹ بقره که فلسفه قصاص را ذکر می کند، می نویسد: «رسم عرب جاهلی بر این بود که اگر یک نفر از قبیله آنها کشته می شد تصمیم می گرفتند تا آن جا که می توانند از

قبیله قاتل بکشند، و این ایده تا آن جا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد کل قبیله قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان نمود» (مکارم، ۱۳۷۴، ص ۶۰۳) این وضعیت (انتقام) به طور فزاینده ای منجر به درگیری های کینه ورزانه و طولانی مدت می شد.

اما اسلام قانون قصاص را به جای انتقام کور فرستاد. اسلام از یک سو، آن را از رفتاری غیرقضاوتی، به حوزه قاضی و قضاوت رساند و به این ترتیب آن را از رفتاری غیر قانونی به عملی تبدیل کرد که برای شناسایی جرم، مجرم و میزان جرم، ابتدا می بایست دادگاهی تشکیل شود که هر نوع مجازاتی بر اساس آن و با عدالت انجام گیرد، و از سوی دیگر آن را از روی انتقام خارج ساخت و به قصاص تبدیل ساخت. و به وضع نابسامان حقوقی که جوامع آن زمان مبتلا بودند پایان داد. کشتن چند برابر از دیگران در برابر خون شخصی که به قتل رسیده بود، نوعی انتقام بود و آن هم از نوع کور که حتی به قاتل و مجرم و خانواده ایشان محدود نمی شد، در حالی که قرآن فرمود: «و بر آنها در آن مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد کفاره او محسوب می شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است» اگر شخصی عمداً کشته شود، باید متقابلاً یک نفر که مجرم و مقصر در مورد آن بوده، قصاص شود و در صورتی که خانواده مقتول رضایت دهند، تنها به دریافت دیه یا حتی بخشش بسنده می کند. در حال حاضر نیز هیچ جایگزین بهتری برای قصاص، برای جلب رضایت خانواده بازماندگان، پیدا نشده است؛ به گونه ای که مجرم نیز به اندازه ای مجازات شود تا درس عبرتی هم برای او، و هم دیگران باشد تا به سادگی دست به قتل نزنند و با قتل دیگران و کشیدن تنها چند سال حبس مجدداً آزادانه بگردد و مردم را در معرض خطر قرار دهد.

^۱ «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ»، مانده،

«اسلام در هر مورد مسائل را واقع بینانه و با بررسی همه جانبه پیگیری می‌کند، در مسئله خون بی‌گناهان نیز حق اظهار مطلب را به دور از هر گونه تندرویی و کندرویی بیان کرده است، برخلاف دین تحریف شده یهود، تنها تکیه بر قصاص نمی‌کند و نه همچون مسیحیت امروزی تنها راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه نمی‌کند، چرا که دومی مایه شهادت است و اولی عامل خشونت و انتقام‌جویی». (مکارم، ۱۳۷۴، ص ۶۰۷)

مهم‌ترین دلیل وضع حکم قصاص در قرآن حفظ حیات جامعه دانسته شده است. پروردگار در سوره بقره در باره فلسفه قصاص می‌فرماید: «و برای شما در قصاص، زندگی و حیات است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید» (بقره/۱۷۹). یعنی مقصود از قصاص اعدام نیست، مقصود، زندگی و حیات است؛ هدف، ترمیم مجدد امور و اعاده فرد یا جامعه به وضعیت عادی است.

بنابراین اگر انسان به مرتبه ای از تکامل اخلاقی برسد که قصاص یعنی اعاده امور و تأمین زندگی فردی و جمعی به گونه ای دیگر و جایگزین حذف فیزیکی میسر بود مرجح نیز خواهد بود؛ زیرا مقصود اعدام نیست؛ مقصود حیات است و خداوند نسبت به همه بندگان و مخلوقات رحمة للعالمین است. از همین رو آیه شریفه، خطاب به مغز انسان‌ها و خردمندان است، نه احساس و عواطف آنها، و می‌فرماید: «در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد».

زندگی سالم اجتماعی در گرو وجود امنیت و رفاه عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و رفاه عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک زندگی اجتماعی است. نگاه استقرایی و بدون تأکید بر محدودیت، عناصر اصلی یک زندگی اجتماعی عبارتند از: جان، مال، دین، احترام و شخصیت انسانی (شرافت یا نسل) و عقل انسانی. این اصول که از زمان غزالی به این طرف مورد توجه علما و فقهای اسلامی بوده است، در حقیقت زیر بنای جامعه سالم را تشکیل می‌دهند و با اجزا و زیر مجموعه‌های خود، می‌توانند تمامی مصالح معتبر و مهم جامعه را زیر پوشش قرار دهد. (خسروشاهی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸)

با توجه به مطالب فوق الذکر، یکی از مقاصد حقوق جزایی اسلام و شاید مهم ترین هدف آن حفظ نظام اجتماعی و دینی است و این هدف والا محقق نمی شود، مگر این که انسان ها با اصلاح و تربیت یا از طریق ارعاب و ترس از مجازات، از ارتکاب اعمالی که پایه های نظام اجتماعی را متزلزل می کند باز داشته شوند.

۲-۲ ولی دم در قصاص فرزندکشی

مطابق قانون هر گاه مردی زنی را به قتل برساند ولی دم حق دارد با پرداخت نصف دیه، قاتل را قصاص کند و در صورت رضایت قاتل می تواند به مقدار کمتر یا بیشتر از آن معامله نمایند. در پاسخ باید گفت منظور از این آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود بلکه همانگونه که اولیای زن مقتول می توانند مرد جنایتکار را قصاص کنند مشروط بر این که نصف مبلغ دیه را پرداخت کنند. به دیگر سخن منظور از قصاص نکردن مرد در برابر قتل زن به معنای قصاص بدون قید و شرط است اما با پرداخت نصف دیه کشتن جایز است پرداخت این مبلغ برای اجرای قصاص به این دلیل نیست که زن از مرتبه انسانیت دورتر است و یا خون او کمرنگ تر از خون مرد است پرداخت نیمی از دیه فقط به خاطر خسارات وارده ای است که از قصاص کردن مرد متوجه خانواده اش می شود. مردان اغلب موثرترین عضو اقتصادی خانواده هستند و مخارج خانواده را متقبل می شوند و با فعالیت های اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورد بدین ترتیب تفاوت مابین ناپدید شدن مرد و زن از نظر اقتصادی و جنبه های مالی بر کسی پوشیده نیست که در صورت عدم رعایت این تفاوت خسارات بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه وی وارد می شود فلذا اسلام با قانون پرداخت نیمی از مبلغ دیه در مورد قصاص مرد حقوق همه افراد را محترم می شمارد و از این خط اقتصادی و ضربه نابخشودنی که به یک خانواده می خورد جلوگیری کرده است. اسلام هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه مساوات حقوق افراد دیگری از جمله فرزندان شخص قصاص شده پایمال گردد.

^۱ -سوره بقره آیه ۱۷۸ - یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الخیر بالخیر و العبد بالعبد و الاثنی بالاثنی فمن عقیله من أخیه شیء قاباغ بالمعروف و أداء إلیه یاخسان ذلک تخفیف من رثکم و رحمه من اغتدی بعد ذلک قلۀ عذاب ألیم

۲-۲-۱ طبقه بندی قصاص

در یک طبقه بندی کلی قصاص را می توان به دو دسته تقسیم کرد که عبارت هستند از :

الف. قصاص نفس : قصاص نفس که تنها در قتل عمدی قابلیت اجرا کردن خواهد داشت و در قتل های شبه عمدی و خطای محض به دلیل نبود رکن معنوی آن، که قانون گذار در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی به مصادیق آن اشاره نموده است قابلیت اجرا نخواهد داشت.

ب. قصاص عضو : قصاص عضو که به اطراف نیز معروف است در مورد جنایت های عمدی که بر اعضای فرد بی گناه انجام می شود قابل اجرا است و در جرایم ناشی از خطا به دلیل نبود رکن معنوی قابلیت اجرا ندارد.

۲-۲-۲ شرایط قصاص نفس

قصاص نفس شرایطی دارد که عبارت است از:

۱- تساوی در دین

در قران کریم در آیات ۴۵ سوره مائده، ۳۳ سوره اسراء و در قانون مجازات اسلامی در مورد تساوی در دین از ان یاد شده است. برای نمونه:

ماده ۳۰۱: «قصاص در صورتی ثابت میشود که مرتکب، پدر یا از احداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد».

ماده ۳۱۰: «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستامن و معاهد شود؛ حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایش های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستامن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمیشود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در رکتب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود».

۲- فقدان رابطه ابوت

ماده ۳۰۱: «قصاص در صورتی ثابت میشود که مرتکب، پدر یا از احداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد».

۳- تساوی در عقل

ماده ۳۰۵: «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می شود».

۳-۲-۲ شرایط قصاص عضو

علاوه بر موارد فوق الذکر شرایط دیگری نیز برای قصاص اعضا ضروری است.

۱- تساوی اعضا در سالم بودن

بند ت ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی: «قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد».

۲- تساوی در اصلی بودن اعضا

بند ث ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی: «قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو ناقص نباشد».

۳- تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع

بند الف ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی: «محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد».

۴- قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نگردد

بند پ ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی: «خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.» و همچنین طبق ماده

۳۴۹ قانون مجازات اسلامی: «... ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است.

اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه ای باشد که در قصاص، بین سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد.

در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجرا میشود. در غیراین صورت تا برطرف شدم بیم سرایت، قشاش به تاخیر

می افتد.»

۵- قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود.

ماده ۳۹۴ قانون مجازات اسلامی: «رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است لکن اگر طول عضو مورد فپقصاص، کمتر از طول عضو آسیب دیده در مجنی علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می شود لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است».

۲-۳ حق الهی یا حق الناسی بودن قصاص

تأسیس حقوقی «حق الله» و «حق الناس» از ویژگی ها و مختصات شریعت اسلام است. به طور کلی یکی از روش ها و معیارهای مهم برای شناسایی قابل گذشت بودن جرایم در حقوق اسلام، حق الله و حق الناس بودن آن است. اگر جرم از جرایم قابل گذشت باشد، استیفای حق و مجازات مجرم مشروط به مطالبه صاحب حق است و با گذشت صاحب حق مجازات ساقط می شود. اگر جرم از جرایم حق الهی باشد حکم قاضی برخواسته کسی متوقف نیست و صلح و اسقاط اشخاص در اجرای حکم یا توقف آن موثر نیست.

با توجه به مراتب فوق الذکر و برای شناخت حق الله از حق الناس ضروری است در وهله اول دو مفهوم حق الله و حق الناس را از نظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار دهیم. درخصوص مسائل حقوقی و خصوصاً کیفری، تعاریف بسیاری از سوی فقهای اسلامی در مورد جرایم حق الله ارائه گردیده است.

عده ای حق الله را مطابق با حقوق عمومی دانسته اند. (عامر، ۱۳۸۹، ص ۴۹) عده ای دیگر حق الله را آن چیزی دانسته اند که منفعت عمومی بر آن اختصاص یافته و به وسیله آن ضرر عمومی از مردم دفع میشود بدون این که مختص به شخص خاصی باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۵۳۹-۵۳۸) بالاخره به عقیده برخی دیگر، هر چیزی که اولاً و بالذات گناه خدا و ثانیاً و اتفاقاً تضییع حقوق افراد باشد حق الله است. (مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵) از سوی دیگر اگر چه تأسیس حقوقی حق الله، با تأسیس حقوق عمومی در حقوق وضعی مطابقت ندارد اما این ناهماهنگی مانع از آن نمی شود که حقوق عمومی با عنایت و مسامحه از مصادیق حق الله باشد. به دیگر سخن، حق الله در حقوق اسلامی می تواند دارای دو جنبه الهی و عمومی باشد. (لطیف، ۱۳۶۹، ص ۲۴)

در پایان با توجه به مجموع تعاریفی که فقها و حقوقدانان در مورد حقوق الله ارائه کرده اند می توان گفت که حق الله حقیقی، همانا حاکمیت خداوند است بر باز خواست بندگان عموماً بر انجام یا ترک عملی است که مکلف نسبت به آن امر یا نهی شده است و استیفا یا عفو از آن مشروط به امر الهی است مانند وجوب نماز و حرمت زنا (لطیف، ۱۳۶۹، ص ۲۴) علما و حقوقدانان تعاریف مختلفی از تأسیس حقوقی حق الناس مانند حق الله ارائه کرده اند که برای تبیین موضوع بحث به مهم ترین آنها اشاره می شود.

برخی از حقوقدانان حقوق الناس را حقوقی می دانند که ناشی از مصالحی است که بطور خاص به فرد یا افراد مربوط می شود. به دیگر سخن از دیدگاه این گروه از صاحب نظران، حقوق الناس حقوقی است که شارع مقدس آنها را برای افراد جامعه به طور خاص وضع کرده است. (مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸) از دیدگاه عده ای دیگر از فقیهان و حقوقدانان، حق الناس حقی است که سلطنت و ولایت استیفا یا عفو از آن برای صاحب حق جعل شده و مشروط به اختیار و مطالبه اوست. (لنکرانی و قیم الجوزیه، ۱۳۷۵، ص ۵۳۱) با توجه به تعاریفی که فقیهان و حقوقدانان ارائه کرده اند می توان گفت حق الناس حقی است که اختیار یا عفو از آن صاحب حق قرار داده شده است و مشروط به اختیار و مطالبه اوست.

جرائم حق الناس در نظام حقوقی کشور ما، جرائم «قابل گذشت» نام دارد. مطابق تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی «جرائم قابل گذشت، جرائمی می باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.» بر اساس تصریح ماده ۱۰۰ «در جرائم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است.»

به طور مثال ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص جرم قذف (فحاشی ناموسی) که از جرائم حق الناسی است، صراحتاً بیان داشته: «حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می شود.»

جرایم حق الهی در نظام قانونی، جرایم «غیرقابل گذشت» نام دارد. بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی «جرایم غیر قابل گذشت، جرائمی می باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.»

مطابق ماده ۱۰۳ قانون مجازات اصل بر این است که تمام جرایم حق الهی و غیر قابل گذشت هستند. این ماده در این باره اظهار داشته: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.»^۱

از مجموع مباحث فوق الذکر می توان این نتیجه را گرفت که حق قصاص از جمله حقوق الناس است و شارع مقدس این حق را از شئون اختیارات «من له الحق» قرار داده است. البته قرار دادن حاکمیت برای ذی حق به این معنا نیست که جنبه عمومی و به اعتباری حق الهی این حق به لحاظ اختلالی که قتل عمدی در نظم جامعه ایجاد می کند نادیده گرفته شود. به عبارت دیگر، قصاص در اسلام به لحاظ منفعت عمومی و جامعه حائز اهمیتی ویژه است که نمی توان جنبه عمومی آن را نادیده گرفت و قصاص را از حقوق شخصی محض دانست. (عوده، حسینی روحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴) براین اساس است که تعدادی از فقیهان و حقوقدانان اسلامی حق قصاص را از مصادیق حقوق مشترکه یا حقوق مختلطه دانسته اند که در ان حق الناس غلبه دارد. (محمدعلیان، ۱۹۹۶، ص ۲۸۸)

۲-۴ سیر تاریخی فرزندکشی

زمانیکه که به تاریخچه ی فرزندکشی نگاه می کنیم نه تنها نقش حائز اهمیت فقر را از نظر فردی و اجتماعی شاهد هستیم بلکه نمی توان از غلبه احساساتی مانند شرم، خشم، حسادت، انتقام بر انگیزه ی اقدام به فرزندکشی چشم پوشی کرد. آنچه می تواند توجه هر یک از ما را در این تاریخچه جلب کند دیدن اقدام به این عمل توسط مادرانی که انتظار می رود مراقبت گر باشند غیر معقول و نامتعارف است و انجام چنین عملی توسط پدران عادی و مرسوم می باشد. در همه اعصار فرزندکشی یادآور و اماره ای بر شکنندگی جریانات اخلاقی حاکم و غلبه احساسات ناپخته و غیرقابل کنترل همانند خشم و انتقام می باشد.

تاریخچه‌ی فرزندکشی به ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد. در زمان رم باستان، کشتن کودکان نامشروع و اضافی طبیعی بود و به ندرت زیرسوال میرفت. بر اساس قوانین وضع شده مادرانی که کودکان قانونی خود را می‌کشتند محکوم به مرگ بودند اما در مقابل پدران تحت قانون "قدرت پدر" حق کشتن فرزندان خود را داشتند و محکومیتی در انتظار آنها نبود. در یونان باستان، افلاطون و ارسطو حامی از بین بردن هر نوزاد ضعیفی بودند.

با نگاهی به تاریخ می‌توان نمونه‌های مختلفی از فرزندکشی را مشاهده کرد. برای مثال، ماماها از سوی فراعنه مامور می‌شدند تا همه نوزادان پسر عبری را به قتل رسانند. در فرهنگ‌های بدوی قبل از اسلام، همچون فرهنگ‌های چینی و هندی، دخترکشی به دلیل ارزش پایین جایگاه زن امری رایج بشمار میرفت. سرخ پوستان موهاوی هندی آن فرزندان را که کاملاً هندی نبودند را می‌کشتند. در اساطیر یونان، مدوا پس از آنکه همسرش او را رها کرد دو پسر خود را کشت. هرکول همسر و فرزندان خود را در حالت گیجی و عصبانیت نابود کرد. چیزی که در این نمونه‌ها جلب توجه می‌کند این نکته است که انگیزه‌ی مادرانی اقدام به فرزندکشی کرده‌اند، انتقام از همسر، و انگیزه‌ی پدرانی که به این عمل اقدام کرده‌اند خشم مطرح شده است.

در قرون ۱۶ و ۱۷، تغییر مهمی در مفهوم فرزندکشی در اروپا پدید آمد. فرانسه و انگلستان قوانینی را وضع کردند که در آن مجازات فرزندکشی، قتل عامل آن بود. همچنین در هر دو کشور فرض بر آن شد مادری که اقدام به کشتن فرزند خود کرده است مجرم است تا زمانی که بی‌گناهی وی ثابت شود. در سال ۱۶۲۳، انگلستان قوانینی را برای جلوگیری از کشتن فرزندان نامشروع همچون اعدام فرد مجرم وضع کرد. در سال ۱۷۶۴ در ایتالیا، زنان مجردی که مرتکب قتل فرزندان خود می‌شدند تا از برچسب‌ها و نگاه سنگین و غیرقابل قبول جامعه رها شوند بعنوان مجرم شناخته نمی‌شدند.

با وقوع فرزندکشی در سال‌های ۱۹۲۲ - ۱۹۳۸ روند قانونی تغییر کرد؛ زیرا متوجه شدند تولد کودک تا ۱۲ ماه بعد از زایمان می‌تواند بر سلامت روان مادر تاثیر داشته باشد. اکثر کشورهای غربی به جز آمریکا قوانین مشابهی را تصویب کردند. در اواخر قرن نوزدهم، دو روانپزشک فرانسوی، ارتباطی بین بارداری، تولد یک کودک و مادری که

می توانند دارای اختلالات روانی مهمی باشند که متأسفانه هیچگاه توسط دیگران و خودشان جدی گرفته نشده است. با نگاهی به تاریخچه زندگی شخصی اینگونه افراد، شاهد بדרفتاری ها، جدایی و یا مرگ والدین، تجاوز جسمی و یا روانی هستیم. در جوامعی که شاهد تاثیر فرهنگی آشکار ایدئولوژی هستیم، افراد با توهامات کاذب خود دچار خودبزرگ بینی و سختی می شوند که در شدید ترین حالت ممکن به چنین اعمال ظالمانه ای اقدام می کنند. زمانیکه فرد علائم سایکوز (از هم گسیختگی ذهنی و عدم انسجام آن) را تجربه می کند در حقیقت سعی می کند تا به تجربه خود معنایی ببخشد بدین ترتیب در این شرایط هر عقیده و ایدئولوژی که بتواند به او این احساس را بدهد، در زندگی او نقش اساسی دارد. به دیگر سخن ایدئولوژی به فرد کمک می کند تا از سردرگمی و احساس بی کفایتی درونی، احساس گناه و شرمندگی فاصله گیرد و در یک چارچوب حفاظتی معنادار ولو نادرست به زندگی خود ادامه دهد. جامعه شناسان علاوه بر دلایل پزشکی، به عوامل اجتماعی-اقتصادی در اقدام به فرزندکشی تحت عنوان "فرضیه اضطراب-اقتصاد" اشاره کردند و به نقش فقر پرداختند. در فضایی که اضطراب های اقتصادی در جریان دارد، خشم و پرخاشگری در محیط خانواده افزایش می یابد و در صورت نا توانی در کنترل چنین خشمی اقدامات تهاجمی جبران ناپذیری برای از هم نپاشیدن خود انجام میشود. در اینجا لازم به ذکر است که عوامل اجتماعی صرفاً محدود به فقر نیست بلکه انزوای اجتماعی، حمایت نشدن، و رفتارهای تکانه ای اطرافیان را نیز دربر می گیرد که هر یک می توانند باعث بروز نوعی مشکلات روانی شوند. در طرفی دیگر فرزندکشی در دهه ۲۰ و ۲۱ را بعنوان پاسخی به ساختار اجتماعی و محدودیت های موجود تلقی می کنند. در این راستا می خواهیم ذکر کنیم که حقیقت تنها آن چیزی نیست که به طور عینی در دنیای بیرونی تجربه می شود بلکه آنچه چیزی که در ذهن و روان هر فردی نیز می گذرد نوعی از واقعیت است. به دیگر سخن بینش و درکی که هر فردی از واقعیت خارجی دارد مبنی بر برداشت های ذهنی و جمعی او ایجاد شده است و در آخر ذهنیت فرد، واقعیت را شکل میدهد. بدین ترتیب برداشت های ذهنی، نمادهایی مثل زبان و تصاویر، معنایی که هر فرد به تجربه خود می دهد و عقاید و باورهای شکل یافته، دانشی که با زبان گفتاری و نوشتاری شکل می یابد و در نتیجه ایجاد و ثبات معنای فردی در تجربه

زیسته و هر واکنش ما به رویدادها نقش دارد. با گذشت زمان نقش رسانه ها در معضلات اجتماعی از جمله فرزندکشی پررنگ تر شد. از یک طرف پوشش دهی محدود می تواند منجر به درک نادرست و عدم حل مشکلات شود، و از طرفی دیگر رسانه ای شدن موضوعات نشان دهنده تمایز نگرش و توجه به مفهوم احساس متفاوت بودن با دیگران است. به طور کلی با گستردن لنز دوربین خود، خواهیم دید که واکنش جامعه به فرزندکشی در گذر زمان از حالت قابل قبول و متعارف به نامتعارف بودن تبدیل شده است و مجموعه ای از عوامل را در وقوع چنین عملی در هم تنیده می دانند. ۱

۲-۴-۱ مبانی منع فرزندکشی در قرآن

با توجه به اینکه «فرزندکشی» از مصادیق قتل است و آیات متعددی در قرآن به آن اشاره شده است. با این وجود در برخی از آیات قرآن به موضوع «فرزندکشی» به طور جداگانه پرداخته شده است بنابراین خداوند متعال مسأله قتل فرزند را با تخصیص بیان نموده است؛ چراکه فرزندکشی از شنیع ترین مصادیق ظلم و سنگ دلی است و اینکه والدینی که با توجه به وجود رابطه عاطفی قوی بین آنان دست به قتل فرزند خود می زند - آنهم به فجیع ترین شکل آن یعنی زنده به گور کردن - عمق سنگدلی و نادانی آنها را نشان می دهد. همچنین به دلیل اینکه اعراب در سرزمینی زندگی می کردند که بسیار دچار قحطی می شد. تا نشانه های قحطی را می دیدند اولین عملی که به منظور نجات، حفظ آبرو، عزت و احترام خود انجام می دادند این بود که فرزندان خود را به قتل می رساندند. به همین دلیل قرآن کریم با هدف نهی این گروه از والدین بی عاطفه از قتل فرزندان خویش، مسأله فرزندکشی را بطور جدا بیان و از آن اکیدا منع می کند (طباطبائی، ۱۳۶۰ ش، ص ۸۳).

۲-۴-۱-۱ از آیات مربوط به مجازات فرزندکشی

آیه اول «و لا تقتلوا اولادکم خشیة اطلاق. نحن نرزقهم و ایاکم، ان قتلهم کان خطاً کبیراً» (اسراء ۳۱) یعنی: و فرزندان خویش را از ترس تنگدستی نکشید، ما ایشان و شما را روزی دهیم که کشتار آنان لغزشی بزرگ است. خداوند

۱۱- یکتا، مهرناز، تاریخچه فرزندکشی و فرهنگ تابو، ساتیا، مرکز آنالین روان درمانی تحلیلی

متعال در این آیه شریفه والدین را از قتل فرزندانشان آنهم به دلیل ترس و خوف از گرسنگی و فقر منع می کند. در واقع این آیه به یکی از علل فرزندکشی که همان «علل اقتصادی» است و در این آیه از آن به «خشیه املاق» تعبیر شده است، دلالت می کند.

آیه دوم - «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً و لاتقتلوا اولادکم من املاق، نحن نرزقکم و ایاهم. . .» (الانعام؛ آیه ۱۵۱)؛ یعنی: بگو بیایید بخوانم بر شما آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است. اینکه به او چیزی را شرک نوزید و به پدر و مادر نیکویی کنید و فرزندان خویش را از روی تنگدستی نکشید. . . در این آیه شریفه نیز همچون آیه اول به یکی از دلایل و ریشه های کشتار فرزندان دردوره جاهلیت اشاره شده است. این دلیل یکی از دلایل اقتصادی است با این تفاوت که در اینجا دیگر از ترس از قحطی و فقر صحبتی نیست بلکه «املاق» و فقر و فاقه به صورت بالفعل و برای پدر و مادر وجود عینی دارد. به همین دلیل خداوند متعالاز علت قتل به «من املاق» تعبیر کرده است. در حالی که در آیه قبلی عبارت «خشیه املاق» را عامل کشتن فرزندان بیان شده بود. (اسحاقی، ۱۳۸۸، ص ۳۹) خداوند متعال در این آیه مردم را از قتل فرزندان منع می کند.

آیه سوم - «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفهاً بغیر علم و حرموا ما رزقهم الله افتراء علی الله قد ضلوا و ما کانوا مهتدین» (الانعام، آیه ۱۴۰) یعنی: مسلماً زیان کردند آنان که فرزندان خود را بی خردانه و بی دانش کشتند. و آنچه راه خدا روزیشان داده بود حرام کردند. با دروغ بستن بر خدا قطعاً گمراه شدند و نبودند از هدایت شدگان. طبق این آیه کسانی که فرزندان خود را به قتل رساندند از جنبه های گوناگون انسانی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و بالاتر از همه معنوی در دوجهان ضرر کردند. کسانی که فرزند خود را به قتل می رسانند در دنیا توسط دیگران مورد ملامت و سرزنش قرار می گیرند. همچنین این افراد خودشان را از داشتن فرزند که نعمت بزرگی است محروم کرده اند و از دست داده اند. علاوه بر اینکه خسارت معنوی در جهان آخرت و سرمایه عمر را عذاب دهشتناک آن نیز در پی خواهد آمد. همه این ها نشان می دهد که خسران و زیان والدینی که فرزندان خود را به قتل می رسانند از همه جهات دنیوی و اخروی؛ مادی و معنوی است. (اسحاقی، ۱۳۸۸، ص ۴۱)

۲-۴-۲ مبانی منع فرزندکشی در قانون

در قوانین جزایی اسلام و ایران، یکی از شروط اثبات قصاص بر جانی، عدم وجود رابطه ابوت میان جانی و مجنی علیه می باشد. براساس این شرط، اگر پدری نسبت به فرزند خود مرتکب جنایت عمدی شود، به قصاص محکوم نخواهد شد. به موجب ماد ۳۰۱ و ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در صورتی که جانی، پدر یا جد پدری مجنی علیه باشد، قصاص ثابت نمی شود و مرتکب به استناد ماده ۴۴۸ قانون مزبور به پرداخت دیه محکوم شده و در صورت احراز شرایط ماده ۶۱۲ به مجازات تعزیری نیز محکوم خواهد شد. این استثناء بر قاعده کلی امکان قصاص در قتل های عمدی در نظر مشهور فقیهان شیعه در قانون مجازات اسلامی منعکس شده است.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی: «قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره - چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی: این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.

ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی - کتاب پنجم تعزیرات - مقرر می دارد: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد و یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علل قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید»

. بنابراین مجازات فرزندکشی بنابر قواعد فوق تعزیر بدل از قصاص نفس و پرداخت دیه به سایر اولیاء دم است. قتل انسان یکی از گناهان کبیره است که در همه جوامع و ادیان سرزنش شده اما با تمام زشتی هایی که عرف و شرع به آن نسبت می دهد امروزه یکی از مشکلات بزرگی است که خواه و ناخواه جامعه ما گرفتار آن می باشد.

از شنیدنی‌ترین قتل‌ها می‌توان به قتل‌های خانوادگی اشاره کرد که اغلب در آن افراد با روابط خویشاوندی نسبی یا سببی نزدیک، همدیگر را می‌کشند و فرزندکشی از منحوس‌ترین این قتل‌هاست که از طریق پدر یا مادر و یا با مشارکت هر دو صورت می‌گیرد. در قانون مجازات اسلامی، حکم خاصی برای قتل فرزند توسط مادر پیش بینی نشده است لذا مجازات قتل فرزند توسط مادر همچون دیگر قتلها، قصاص می‌باشد و قصاص هم قابل تخفیف نیست.

الف) دیدگاه قانونگذار در مجازات قتل فرزند توسط پدر:

قانون مجازات ایران به تبعیت از اصل چهارم قانون اساسی تلفیقی از آموزه‌های شریعت اسلامی با محوریت فقه امامیه و آورده‌های حقوق عرفی است که بر اساس حفظ نظم امور و حکمرانی خوب در کتاب پنجم این قانون تحت عنوان تعزیرات تجلی یافته است. ولی کتاب دوم، سوم و چهارم این قانون تحت عنوان حدود، قصاص و دیات تفسیر نظرات فقه امامیه در حوزه حقوق قانون کیفری است. بر همین اساس در بعضی موارد منطق تعبدی بر منطق حقوقی و علمی امروزین پیشی گرفته است. یکی از این موارد مساله معافیت از قصاص پدر و جد پدری در قتل فرزند قانون مجازات اسلامی است.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب» پدر با از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و...»

ب- دیدگاه قانون گذار در مجازات قتل جنین

مطابق ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی: «جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم» تعزیرات محکوم می‌شود.

تبصره_ اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است». بدین ترتیب اصل بر این است که جنایت بر جنین سبب قصاص نمی شود و تنها مرتکب به دیه و تعزیر محکوم میشود اما استثنائاً اگر جنایت قبل از تولد منجر به فوت بعد از تولد شود یا جنین بعد از تولد، دچار نقص عضو شود یا اینکه نقص عضو در حال جنینی رخ دهد ولی پس از تولد باقی بماند.

۲-۴-۱ عناصر جرم فرزندکشی

همانطور که در مباحث حقوق جزای عمومی ذکر شده است برای تحقق هر جرم و جنایت نیاز به سه عنصر می باشد که عبارتند از عنصر قانونی، مادی و معنوی. تا زمانی که این سه عنصر تحقق پیدا نکنند، جرمی نیز واقع نمیشود.

الف) عنصر قانونی

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر میدارد: «قصاص در صورتی ثابت میشود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد». این ماده عنصر قانونی جرم فرزندکشی است. طبق این ماده رابطه ابوت صرفاً قصاص را منتفی میکند ولی دیه و کفاره سر جای خود است علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم میکند لازم به ذکر است وجود رابطه ابوت عامل مستقلاً برای عدم قصاص پدر میباشد و در این مورد تساوی در دین بین پدر و پسر ضروری نیست. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵، ص ۵۵) زیرا مقتضی منع قصاص موجود بوده و علاوه بر آن اصل عدم اشتراط امر دیگر نیز موجود است. (صادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳)

ب) عنصر مادی

یکی از مهم ترین عناصر، عنصر مادی جرم میباشد که بر اساس آن باید از مجرم رفتاری سر بزنده ملموس، محسوس و عینی بوده و در قانون عنوان مجرمانه داشته باشد. عنصر مادی قتل عمدی از سه جزء تشکیل شده است. جزء اول وجود انسان زنده است که در بحث مورد نظر و طبق تعریف بیان شده، وجود فرزند زنده که قتل باعث اخراج روح

از جسم وی می شود. جزء دوم فعل عمدی است که باید موجب مرگ انسان دیگر شود، به عبارت دیگر عمل پدر و مادر باید سبب مرگ فرزند شود تا جزء دوم رکن مادی فرزندکشی نیز محقق یابد و مهم ترین جزء عنصر مادی حصول نتیجه قتل است که ارتباط بین قتل عمدی و خروج روح از جسم انسان دیگر حاصل میشود. (فعل عمدی والدین و خروج روح از جسم فرزند)

"ازهاق روح" که جزء اول عنصر مادی قتل عمدی می باشد باید نسبت به انسان در زمان حیات اتفاق بیفتد و از این رو رفتار مادی به معنی تجاوز به حیات انسان دیگر است و برای محقق شدن این جنایت، وجود انسانی که در قید حیات است لزومی است زیرا ازهاق روح مترتب بر قید زنده بودن انسان است.

از سوی دیگر هر انسانی نسبت به حمایت از جان خود حقی دارد تا بتواند بدان وسیله از حقوق زندگی خود بهره مند و متمتع شود و از این رو جان انسان از دیدگاه قانونگذار ارزش واحد و یکسانی دارد و بدین جهت تفاوت مجنی علیه قتل از حیث سن یا جنسیت یا حالت جسمانی یا اجتماعی و یا هر شرط دیگری که باعث انتفاء مجازات تجاوز به نفس گردد و بدینوسیله جدا کردن روح از جسم اشخاص را تجویز نماید حتی اگر فرم عملی و قانونی نیز به خود گیرد، قانونا مردود است همچنین در مجازات قتل نفس تفاوتی مابین اینکه مجنی علیه سفیدپوست یا سیاه پوست است وجود ندارد و این امر باعث مناقشه نمی شود و همچنین نمی توان موقعیت اجتماعی مجنی علیه را از اسباب تخفیف یا تشدید مجازات قرار داد. از سوی دیگر عیوب جسمی یا ذهنی مجنی علیه نیز توصیف انسان بودن را زایل نمی کند. بنابراین هر گونه اقدامی که باعث کوتاه شدن حیات انسانی شود حتی اگر در یک دفعه واحد، به ازهاق روح منجر شود آن را منوط به تحقق قسمت اول از عناصر تشکیل دهنده عنصر مادی قتل عمدی فرزند کرده است. (مددی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵)

در یک جمع بندی از قانون مجازات اسلامی در خصوص عناصر و اجزای متشکله عنصر مادی می توان سه کیفیت خاص در آن اشاره نمود: ۱- زنده بودن شخص ۲- فعل ارتكابی ۳- وجود رابطه سببیت بین فعل مرتکب و قتل

مجنی علیه. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵، ص ۶۴) از سویی بر اساس تعریف بیان شده در خصوص فرزند کشی عمدی، « وجود فرزند زنده » و « فعل پدر و مادر، از اجزای اصلی عنصر مادی تعریف است.

در مورد انسان زنده، منظور انسانی است که پا به عرصه گیتی گذاشته و استقلال وجودی پیدا کرده است. با این حال منشا وجود انسان از جهت مادی و جسمانی، انعقاد نطفه است و به اعتباری حیات انسان با انعقاد نطفه شروع می شود و در تمام مراحل مختلف نیز قانونا مورد حمایت است و هر گونه تجاوز به حیات در مرحله « جنینی » تحت عنوان « سقط جنین » در نظر گرفته می شود، اما حیاتی که فرزند زنده باید واجد آن باشد تا در صورت سلب شدن آن، موضوع « فرزند کشی » مطرح شود، حیاتی است که با زنده به دنیا آمدن فرزند در خارج از رحم مادراغاز می شود. به عبارت دیگر «فرزند کشی» وقتی رخ می دهد که مرحله جنینی اتمام یافته و فرزند زنده متولد شده باشد. بدین ترتیب ملاک تشخیص سقط جنین و فرزند کشی ناظر به زمانی است که بچه زنده متولد شده باشد و آثار و علایم زنده بودن از قبیل حرکت پا دست و یا ضربان قلب یا تنفس یا صدای او را کسی دیده یا شنیده باشد. بدین ترتیب انسان زنده به کسی اطلاق می شود که زنده متولد شده باشد و شروع حیات او « تولد» و پایان آن «مرگ» نامیده می شود. چنین انسان و نوزادی مصداق جرم و فرزند کشی» خواهد بود. همچنین شرط مذکور یعنی زنده به دنیا آمدن شخص به عنوان چگونگی کیفیت حیات در همه افراد یکسان است. از این رو هیچ تفاوتی بین جوان و پیر، زن و مرد، بچه و مسن به عنوان ویژگی های متمایز و چه زنده بودن شخص موردنظر دخیل نیست و به طور خاص قوانین موضوعه در همه کشورها از حقوق برابر افراد و یکسان بودن آن در مقابل قانون حمایت می کند.

در مورد اقدام مجرمانه والدین باید گفت که مجرم (والدین) باید رفتاری انجام دهند که در قانون عنوان مجرمانه داشته باشد. به عبارت دیگر کافی نیست که رفتار مجرمانه توسط قانون ممنوع شده باشد بلکه وجود تظاهر عملی خارجی حاکی از اراده مجرمانه توسط پدر یا مادر که جرم به وسیله آن ظاهر می شود، برای تحقق فعلی مجرمانه (فرزند کشی) و مجازات آنها ضروری است. بنابراین برای اینکه قتل عمد فرزند محقق شود، جانی (پدر یا مادر) باید علاوه بر نیت قتل، رفتاری در حد انتساب قتل مرتکب شود. (مددی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹) بدین ترتیب اگر بعد از

عمل غیر کشنده ای که اصولاً قابلیت ایجاد قتل را ندارد (همانند تنبیه مختصر) مرگ رخ دهد، ضارب مسئول شناخته نمی شود زیرا احتمال استناد جنایت به آن حتی به طور نادر وجود ندارد (نجفی، ۱۳۶۳، ص ۱۶) بنابر این جنبه ایجابی فعل والدین نقش کلیدی در تحقق جرم عمدی فرزند کشی دارد. البته اقدام مجرمانه فرزند کشی عمدی ممکن است به شکل های مختلف در جامعه اشکار شود. بر این اساس، گاه در قالب فعل اعم از مادی و غیر مادی و گاه در قالب ترک فعل محقق خواهد شد.

پ) عنصر معنوی

رکن معنوی یکی از ارکان اساسی در جرایم عمدی از جمله قتل عمد محسوب می شود. به عبارت دیگر، کیفیت عنصر روانی به خوبی قتل عمد را از دیگر قتل ها جدا می سازد. این رکن از چند عنصر مهم تشکیل شده است که عبارتند از: قصد عام، قصد خاص، آگاهی جانی بر ممنوعیت فعل و نتایج مورد نظر، امکان استناد معنوی جنایت به اراده ی جانی - قصد فعل از اجزاء لازم در تشخیص عمد است. منظور از عمد در فعل آن است که پدر و مادر به منظور رسیدن به نتیجه مجرمانه که همان قتل فرزند است، عملی که در وقوع جنایت موثر است را آگاهانه و با اختیار قصد کنند. بنابراین اگر پیش از اجرای قصد، جنون بر پدر و مادر عارض شود و به سبب آن، قصد و اختیار از بین برود، در این حال جنایت جانی عمد محسوب نمی شود، اگرچه قبل از آن، قصد قتل مجنی علیه را داشته است. همچنین ضروری است جنایت به همان فعلی محقق شود که مقصود جانی است و فعل نیز متوجه شخص مورد نظر جانی باشد (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷)



فصل سوم:

بررسی علل و عوامل فرزندکشی توسط والدین

۳-۱ لزوم بررسی عوامل روانی در وقوع جرم

۳-۱-۱ جنون

جنون در اصطلاح حقوقی صفت کسی است که بین نفع و ضرر و حسن و قبح دارای قدرت تشخیص نمی باشد و احراز جنون با دادگاه است. (لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۴۱) عده ای از حقوقدانان براین باورند: مجنون فردی است که دارای اختلال اعصاب دماغی می باشد و نمی تواند جایگاه خود را در جامعه حفظ و از خود دفاع کند. (فاطمی، ۱۳۴۵، ص ۳۵). عده ای دیگر از صاحب نظران حقوقی براین باورند: جنون عارضه دماغی است که مانع از درک اعمال شخص می شود. اقداماتی که مجنون انجام می دهد به فرمان و اراده او نیست و وجدانش از کاری که می کند غافل است. روان شناسان درجات مختلفی را برای جنون بیان کرده اند، چون این سردرگمی گاهی اوقات آنقدر ضعیف و پنهان است که افراد عادی قدرت درک آن را ندارند و فقط پزشک می تواند عارضه را تشخیص دهد. با این حال در تشخیص عقل از جنون داوری عرف و وجدان عمومی نیز تاثیر بسزایی دارد. درجه اختلال مشاعر باید به جایی برسد که افراد عادی شخص را دیوانه بدانند و علم طب به تنهایی نمی تواند به درستی حد بین عقل و جنون را مشخص کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۹۱)

جنون توسط قانون گذار از تعریف مستثنی دانسته شده و تمیز آن را به عهده پزشک متخصص گذاشته است. بنابراین نظر کارشناسی باید در دادگاه به مرحله اثبات برسد. قانون گذار فقط به بیان اصطلاح جنون و موارد مشابه همچون «اختلال قوای دماغی»، «اختلال شعور» و امثال آن اکتفا نموده است. تنها ماده ای که جنون را تعریف نموده است، ماده ی ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که در مقام تعریف می گوید: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به گونه ای که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد، مجنون محسوب شده و مسئولیت کیفری ندارد». برخلاف ماده ی ۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که عبارت مبهم «جنون به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است» را بکار برده بود، در ماده ی فوق، جنون به طور نسبتاً واضح تری توضیح داده شده است. طبق این ماده، اختلال روانی معادل جنون محسوب شده است، اما روشن است که هر اختلال روانی را



نمی توان جنون به شمار آورد و آن را اساس رفع مسؤولیت کیفری دانست؛ کما اینکه، قانون مجازات اسلامی جدید در بحث از دیه ی منافع،^۱ به «اختلال روانی که به حد جنون نرسد» اشاره کرده است. (مهرنیا، ۱۳۹۲،

ص ۲۲)

۳-۱-۲ اقسام جنون

۳-۱-۲-۱ جنون دائمی

جنون دائمی، جنونی است که همیشه در شخص وجود دارد و از بین نمی رود و شخص هر چقدر هم که طول بکشد به حالت عادی عقل باز نمی گردد، و حتی اگر مدت آن کوتاه باشد. به دیگر سخن، مجنون دائمی کسی است که دائما از اختلال اعصاب دماغی و عقل رنج می برد. در اصطلاح روان پزشکی، جنون دائمی نوعی بیماری است روان پریشی که در آن نشانه های بیماری به طور دائم و پیوسته موجود است و حتی اگر با درمان و مداوا شدت آن کاهش یابد از بین نمی رود. این بیماری حالت مزمن پیدا می کند و تا پایان عمر همراه بیمار خواهد بود. نمونه این بیماری در برخی از بیماران اسکیزوفرنی مشاهده می شود.

۳-۱-۲-۲ جنون ادواری

جنون ادواری، در لغت به معنی جنون دوره ای است. از نظر حقوقی جنونی است که پیوسته نیست و متناوب است. جنون ادواری جنونی است که دائمی نیست بلکه هر چند گاه برای چند ساعت یا چند روز یا چند ماه در بیمار ظاهر شده سپس ناپدید می شود و بیمار به حالت عادی باز می گردد و عاقل می شود. این وضعیت قابل تکرار است. عودت جنون گاهی مرتب و گاه بهم ریخته است. مجنون ادواری شخصی است که گاهی اوقات اختلال اعصاب دماغی، حکومت عقل را از او می گیرد و گاهی حالت عادی دارد و عقلش حکومت می کند. از نظر روان پزشکی، جنون ادواری (جنون دوره ای - جنون مانیاک و دپرسیو) نام بیماری عاطفی عمیقی است که با تغییرات شدید خلقی

^۱ - ماده ی ۶۷۶ در این راستا مقرر داشته: «در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است

(نشاط مفرط یا افسردگی شدید) و بهبودپذیری و تمایل به بازگشت به کسالت مشخص می شود و از نظر بالینی دو نوع افسردگی و تحریکاتی دارد. (گودرزی، کیانی، ۱۳۸۴، ص ۳۴)

۳-۱-۲-۲-۱-۳-۱ نوع افسردگی

این بیماری با افسردگی و غم شدید و کندی و وقفه در روند فکر و فعالیت و ضعیف شدن حرکات بدنی مشخص می شود. (گودرزی، کیانی، ۱۳۸۴، ص ۳۵)

۳-۱-۲-۲-۳-۱-۳-۲ نوع تحریکاتی

نوع تحریکاتی یا شیدایی با شور و شوق فوق العاده، غرور غیر ضروری، پر حرفی، جریان بسیار سریع فکر و تشدید فعالیت حرکتی مشخص می شود و بیمار افکار پرشی دارد که پیوسته نیست. (گودرزی، کیانی، ۱۳۸۴، ص ۳۶) ولی براساس یافته های نوین روان پزشکی که بیماری های روانی مانند جنون را به دلیل وجود ژن های خاصی در بدن می داند که در جنون دائمی و بیماری های روانی با ماهیت دائمی این ژن ها فعال می باشند اما در جنون ادواری این ژن ها غیر فعال بوده و در حالت خفته می باشند اما به دلایل مختلف همچون عوامل شخصی، خانوادگی یا اجتماعی دچار جهش شده و فعال می شوند و بیماری را نشان می دهند. در این مرحله پزشک با استفاده از دارو و سایر درمان های پزشکی، ژن های فعال را مجدداً به صورت خفته بر می گرداند این امر همان چیزی است که قانون از آن به افاقه نام برده است. به عبارت دیگر از نظر روان پزشکی چیزی به نام جنون ادواری وجود ندارد و آنچه که در حقوق جنون ادواری می نامند در روان پزشکی زیر مجموعه اختلالات خلقی طبقه بندی می کنند و نام آن را مانیک-دپرسیو می نامند. در واقع یکی از اختلافات حقوق و روان پزشکی است و این مساله نیاز به بازنگری در قوانین را براساس یافته های نوین روان پزشکی می طلبد (نوین، ۱۳۸۷، ص ۲۵)

۳-۱-۳-۳-۱-۳-۳ درجات جنون

جنون عرفاً درجاتی دارد و عده ای از دیوانگان حالت خطرناکی دارند، در حالی که عده ای دیگر بی آزار و آرام هستند و گاهی حتی به حالت ناشناخته در جامعه به سر می برند. در بعضی از کشورها مانند فرانسه بین درجات جنون تفکیک قائل شده و متناسب با درجه آن رژیم برای حمایت از محجور ایجاد کرده اند برخی مجانین بسیار



شدید و خطرناک می باشند هم برای خود و هم برای دیگران، به گونه ای که ممکن است اقدام به خودکشی نمایند. گاه جنون خفیف و ساده می باشد که به طور معمول شناخته شده نیست. بعضی مجانین در یک زمینه خاصی مبتلای به جنون می شوند بگونه ای که فکر می کنند همه با آن ها دشمن هستند. برخی از آنان جنون خمیری دارند و یا این که بعد از اطفای غریزه جنسی جنون آن در این است که طرف را بکشند و از این کار لذت می برند (فاطمی، ۱۳۴۵، ص ۵۲)

۳-۱-۴ جنون در روان پزشکی و اقسام آن

از نظر روان پزشکی جنون، بیماری روانی یا روان پریشی، بیماری وخیم روانی است که به دلیل آن روند فکر و اندیشه، رفتار و گفتار و کردار، احساس و اعمال از مسیر درست و عادی منحرف شده باشد. بیماری های روانی معمولاً با علائمی مانند از دست دادن واقعیت، اختلال ادراک، بروز رفتارهای کودکانه و قهقراپی، کاهش قدرت بازدارندگی محرک ها و تمایلات اولیه و ظهور افکار غیر عادی که شامل انواع هذیان ها و توهمات می شده روشن می شود. همچنین امکان دارد انحطاط و ضعف کمی و مزمن در شخصیت بیمار رخ دهد و سبب بستری شدن بیمار در بیمارستان روانی گردد. (بهرامی، معنوی، ۱۳۷۰، ص ۱۲)

به گفته اسکیرول، جنون بیماری دماغی است که معمولاً مزمن است و باضعف و سستی مشاعر و اراده معلوم می شود. نامفهوم بودن کلمات و نقص خود به خودی فعالیت های عقلانی و اخلاقی نیز از علائم این بیماری است و بیمار مبتلا به جنون کسی است که از نیروهایی که داشته محروم شده و ثروتمندی بوده که فقیر شده است. (طریقتی، ۱۹۷۶، ص ۱۱)

جنون از نظر حقوقی مساوی با روان پریشی است، و روان پریشی گروهی از بیماری های روانی است که به بیماری خود آگاهی ندارند. در عالم حقوق هر بیماری که شخص را از واقعیت جدا کند و فرد نتواند ارتباط عقلانی مسائل را تشخیص دهد در زمره جنون قرار میگیرد مانند انواع هذیان ها، برخی از اختلالات شخصیت مانند اختلال شخصیت مرزی که افرادی هستند که بین ویژگی های روان نژدانه ی شدید (مثلی ثباتی هیجانی) و حملات روان پریشی نوسان

دارند. حال باید دید که جنون در روان پزشکی به چه معنی است. در روان پزشکی ما کلمه جنون را نداریم آنچه چیزی که به جای واژه جنون مورد استفاده قرار می گیرد کلمه «سایکوز» است. حال باید دید سایکوز به چه معنی است؟

۳-۱-۴-۱ سایکوز

سایکوز به معنای حالت روانی غیرطبیعی است و اصطلاحی است که در روانپزشکی برای وضعیتی روانی ای مورد استفاده قرار می گیرد که غالباً به صورت «از دست دادن تماس با واقعیت» توصیف میشود. سایکوز به انواع جدی اختلالات روانی گفته می شود که در طول آنها بیمار امکان دارد دچار توهم و هذیان شود. گاهی اوقات افراد سایکوتیک نیز اختلال شخصیت دارند. جنون یا سایکوز نوعی قطع ارتباط با واقعیت است، که معمولاً مشمول هذیان (عقاید نادرست در مورد رویدادها یا اشخاص) و توهم (دیدن یا شنیدن چیزهایی که وجود خارجی ندارند) می باشد. کلمه سایکوز ترکیبی از دو کلمه یونانی به معنای ذهن و حالت غیرطبیعی ایجاد شده است و به معنای حالت روانی غیرطبیعی است که وضعیت های گوناگونی را شامل می شود اما اصلی ترین خصوصیت آنها نوعی قطع ارتباط با واقعیت است.

۳-۲ انواع اختلالات روانی

لازم به ذکر است تعریف حقوقی جنون با آنچه چیزی که در علم روانپزشکی توصیف می شود بسیار متفاوت است. بگونه ای که از نظر حقوقی و قانونی جنون امری محدود و بسیط می باشد در صورتی که در علم روانپزشکی جنون می تواند یک نوع خاصی از اختلالات روانی باشد چراکه اختلالات روانی به انواع اقسام مختلفی تقسیم می شود که باتوجه به دلایل مختلف مانند سن و جنس بیمار و علائم و نشانه های بیماری تقسیم بندی می شوند. برای اینکه بتوان از یافته های روانشناسی و روانپزشکی استفاده بهتری داشت در وهله اول بایستی دامنه و اساس مسئولیت کیفری را بشناسیم سپس برحسب آن مبنا سراغ اختلالات روانی برویم. اساس مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ما و برخی از نظام های حقوقی دیگر اراده و آگاهی مرتکب در حین ارتکاب جرم است. بدین معنا که شخص هنگامی



مسئول عمل مجرمانه خود است که با علم و آگاهی و از روی میل و اراده مرتکب عمل مجرمانه شود در این صورت نمی توان اثر کیفری را که همان مجازات است بر عمل او مترتب ساخت. به دیگر سخن شخص در انجام عمل مجرمانه باید آگاه باشد که عمل جرم است و بخواهد مرتکب جرم شود تا از نظر کیفری قابل تعقیب و مجازات باشد بنابراین اگر نتوانیم هر یک از این دو خصوصیت روانی و اخلاقی (دانستن و خواستن) را به شخص نسبت دهیم عمل مجرمانه غیر قابل انتساب به او خواهد بود در نتیجه از مسئولیت کیفری میرا می باشد (منصور آبادی، ۱۳۷۶، ص

(۱۱۹)

در قانون مجازات اسلامی نیز قانونگذار اراده و قوه ی تمییز را برای مسئول شناختن مرتکب لازم دانسته بود که بیان کننده ضرورت وجود دو عنصر ۱. شناخت و تشخیص فعل مجرمانه و ۲. تمایل به انجام آن است. در قانون مدنی نیز در مورد وضعیت شخص مجنون موضعی اتخاذ شده است به گونه ای که ماده ۲۱۱ قانون مذکور بلوغ و عقل و رشد شخص را تحت عنوان شرایط اهلیت دانسته که برای اعمال حقوق او لازم هستند. ماده ی ۱۲۰۷ قانون فوق الذکر افرادی را که عاقل و بالغ و رشید نباشند از تصرف در اموال و حقوق مالی منع کرده است. همچنین ماده ی ۱۲۱۱ جنون را به هر درجه که باشد از اسباب حجر دانسته است. آثاری که از نظر حقوقی تحت عنوان جنون در قوانین حقوقی و کیفری و نظام حقوقی کشورهای مختلف جهان مترتب میگردد اهمیت موضوع را بالا برده و موجب می شود که قانونگذار قوانین کارآمدی را تدوین کند و متناسب با یافته های علوم دیگر گام بردارد. نکته مهم این است که حقوقدانان و روان پزشکان در مورد جنون ادبیات مختلفی دارند. اختلالاتی که اکنون تحت عنوان اسکیزوفرنی یا شیذوفرنی به آن اشاره می شود در گذشته تحت عنوان جنون یا دیوانگی شناخته می شد و از قدیم الایام تصورات غلطی از این اختلال وجود داشته است که اکنون هم در بعضی از فرهنگ های بدوی این طرز تفکر وجود دارد. در گذشته های دور ابتلا به این اختلال ننگ و مایه شرمساری به حساب می آمد. در آن روزگار وقوع این اختلالات را تحت تاثیر قدرت های ماوراء قدرت انسانی و عوامل طبیعی مثل ماه و خورشید و رعد و برق در بدن و یا حلول شیطان یا تسخیر جسم توسط ارواح خبیثه میدانستند. بر اساس این عقاید، براین باور بودند که

بیماری های مذکور باید توسط نیروهای ماوراء الطبیعه و میانجی گری افراد مقدس نزد خداوند شفا پیدا کنند.
(غلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹)

سوالی که به ذهن نویسنده می رسد این است که آیا میتوان امروزه اختلال روانی اسکیزوفرنی را باعنوان جنون شناسایی کرده و آثار حقوقی جنون را به آن مترتب ساخت و در حقیقت اختلالی که در روانپزشکی با این عنوان شناخته میشود همان اختلالی است که مورد نظر قانونگذار بوده است؟ پاسخ به این سوال مستلزم شناخت مولفه هایی است که قانونگذار در تعریف جنون مدنظر قرار داده است. طبق تعریف قانونگذار وجود دو عنصر در روحيات شخص موید جنون او خواهد بود. اولین عنصر فقدان اراده و دومی فقدان قوه ی تمییز است. با درنظر گرفتن این دو عنصر سراغ اختلالات روانی موجود در روانپزشکی خواهیم رفت. به گفته ی روانپزشکان که بر مبنای راهنمای تشخیص آماری اختلالات روانی (dsm_iv_tr) میباشد، اسکیزوفرنی بر مبنای ویژگی های بالینی به پنج دسته تقسیم می شوند. ۱. پارانوئید ۲. نابسامان ۳. کاتاتونیک ۴. نامتمایز ۵. نوع باقیمانده. مشخصه ی اسکیزوفرنی پارانوئید یا بدگمان وجود هذیان و توهمات شنوایی مکرر است شروع آن در اواخر دهه ی دوم یا اوایل دهه ی سوم زندگی است (میرسپاسی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۳).

افرادی که به این بیماری مبتلا هستند معمولاً شکاک، در خود فرورفته، منزوی، پرتنش و گاهی اوقات پرخاشگر میباشند. این بیماران اغلباً خونسرد و غیراجتماعی کناره جو و ایرادگیر هستند. در این بیماران تداعی معانی مختل است و برای واقعیات ارزشی قائل نیستند. اکثر این بیماران قابل تحریک، ناراضی و از مصاحبه با دیگران گریزانند.
(میرسپاسی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۳)

نوع دوم اسکیزوفرنی، اسکیزوفرنی نابسامان است. مشخصه ی این نوع اختلال روانی، پسرفت آشکار به رفتارهای بدوی مهارگسیختگی و سازمان نیافته است. اختلال فکر در آنها برجسته بوده و ارتباط چندانی با واقعیت ندارند، ظاهر شخصی و رفتار اجتماعی آنان آشفته و بهم ریخته است. واکنش هایی هیجانی نامناسب دارند و بی دلیل



میخندند. اصول خندیدن و شکلک در آوردن بی جا و نامناسب در این بیماران شایع است (براتی سده و قایم مقام فراهانی و خدابخشی، ۱۳۸۵: ۲۳ به نقل از همان:ص ۱۳۴).

نوع سوم، اسکیزوفرنی کاتاتونیک است. در بین انواع اسکیزوفرنی بیماران نوع کاتاتونیک اغلب رفتار ناگهانی و غیرقابل پیش بینی دارند و گاهی اوقات بدون هیچ دلیلی ممکن است ناگهان به دیگران حمله کنند یا وسایل اطراف خود را بشکنند یا لباس های خود را پاره نموده و برهنه بمانند (همان: ۱۳۵).

نوع چهارم، اسکیزوفرنی نامتمایز است. اکثر اوقات بیمارانی را که بطور واضح مبتلا به اسکیزوفرنی هستند نمی توان به راحتی در یکی از انواع طبقه بندی نمود. کتاب تشخیص آماری اختلالات روانی (dsm) این نوع بیماران را تحت عنوان مبتلایان به اسکیزوفرنی از نوع نامتمایز طبقه بندی میکند (کاپلان و سادوک، ۱۳۸۶، ص ۸۳ به نقل از همان: ۱۳۶).

نوع پنجم، اسکیزوفرنیابی مانده است. مشخصه ی این نوع اختلال وجود شواهد مستمر مبنی بر اسکیزوفرنی و عدم وجود مجموعه کامل علائم مرحله فعال یا علائم دیگری است که برای تشخیص نوع دیگری از اسکیزوفرنی کافی است. علائم این نوع اسکیزوفرنی کنده هیجانی، انزوای اجتماعی و رفتارهای عجیب و غریب است. هذیان و توهم اگر وجود داشته باشد برجسته نیست (براتی سده و قایم مقام فراهانی و خدابخشی، ۱۳۸۵، ص ۲۳ به نقل از همان: ۱۳۶).

باتوجه به خصوصیات طبقات ذکر شده احتمال تعمیم حکم جنون به بیماران پارانوئید بعید بنظر نمی رسد. خصوصیتی مانند غیرمعاشرتی بودن و اجتناب از مصاحبه با اطرافیان و پرتش بودن و پرخاشگری آنها این تصور را تایید می کند. البته تشخیص اینکه فردی که از این نوع بیماری رنج می برد حین بزه‌دیدگی در اثر این اختلالات اراده و قوه ی تمیزش مختل شده است یا نه با روانپزشک متخصص و در نهایت با قاضی دادگاه میباشد. اما به نظر میرسد که قضات دادگاه ها در عمل تشخیص این امر را به متخصصین واگذار کنند و این موضوع هم منطقی و هم اجتناب ناپذیر است چرا که تشخیص این امر یک کار فنی و تخصصی است که از توانایی قضات خارج است.

۳-۲-۱ طبقه بندی اختلالات روانی از دیدگاه روان پزشکی قانونی

الف) روان پریشی: در دسته ای از بیماری های روانی، فرد نسبت به بیماری خود بینش ندارد و بر عکس خود را بیمار ندانسته برای درمان همکاری نمی کند. جنون و بیماری هایی که باعث جنون می شوند از نمونه های آن است، مثل اسکیزوفرنی، اختلال هذیانی و جنون ادواری. (گودرزی، کیانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳)

ب) روان نژندی: این دسته از بیماران نسبت به بیماری خود بینش دارند یعنی خود را بیمار می دانند و برای درمان بیماری خود همکاری می کنند مانند افسردگی، اضطراب، وسواس (گودرزی، کیانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳)

۳-۳ نقش اعتیاد در وقوع جرایم خانوادگی

هر سیستم اجتماعی نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارد. سیستمهای اجتماعی پیشین، نقاط قوت و در عین حال نقاط ضعفی داشتند. سیستم هایی که مبتنی بر اطاعت بی چون و چرا از سلسله مراتب اقتدار سنتی بود و در آن روح جمع گرایی حاکم بود، از بسیاری جهات مثبت بود و خلاء عاطفی و انسانی در آن کمتر بود، اما در عین حال تحرک اجتماعی زیاد، پویایی و نوآوری گسترده و نیز آزادیهای فردی در آن در حداقل بود. نظامهای اجتماعی نوین، افزایش تحرک اجتماعی، پویایی، نوآوری و آزادیهای فردی غنی هستند. اما در مقابل مشکلات خاص خود را نیز دارند. با این حال هرگونه ساختار اجتماعی - فرهنگی خاص، انواع خاصی از موضوعات اجتماعی را به همراه دارد. در این رویکرد موضوعات اجتماعی، ابعاد و پیامدهای ناخواسته، غیر مستقیم و غیرقابل پیش بینی الگوهای جدید رفتار و نظام اجتماعی اند؛ به عبارت دیگر، موضوعات اجتماعی هزینه های اجتماعی سازمان خاصی از زندگی اجتماعی اند. در حقیقت اگر قبول کنیم که مدرنیسم و الگوهای مدرن شده زندگی اجتماعی فواید بسیاری را برای جوامع به ارمغان آورده است و رفاه، آسایش و تحرک اجتماعی و آزادیهای فردی را در جوامع به همراه داشته است، تلویحاً باید هزینه های این پیشرفت را نیز بپردازیم. مسائل اجتماعی عصر ما هزینه هایی است که ما باید برای اتخاذ الگوهای مدرن در جامعه خویش در نظر بگیریم؛ یا الگوهای سنتی زندگی اجتماعی را در پیش گیریم و ازمزایای پیشرفت در زمینه های گوناگون زندگی اجتماعی، اقتصادی محروم شویم و در مقابل مشکلات اجتماعی زندگی



معاصر را نداشته باشیم و یا با جایگزینی ساختار اقتصادی، جامعه ای مدرن از زندگی نسبتاً مرفه و آزاد برخوردار شویم، اما توان آن را با گسترش مسائل اجتماعی جدیدمانند وجود اعتیاد پیردازیم اعتیاد به مواد مخدر تقریباً پدیده جدیدی است که از عمر آن شاید بیش از ۱۵۰ سال نمی گذرد. البته استفاده از ماده مخدر و حتی خوگری و نیز استعمال تفننی بدن، سابقه طولانی دارد. اما از قرن نوزدهم به بعد است که به دلیل تأثیر فراوان بر جنبه های مختلف زندگی اجتماعی بشر، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است تحقیقات تاریخی و مردم شناختی نشان داده است که استعمال مواد مخدر در گذشته فقط به بزرگسالان محدود بود و نوجوانان و جوانان به آن روی نمی آوردند.

مصرف مواد مخدر به صورت پراکنده در مراسم اعتقادی و مذهبی منحصر بوسیله گروههای خاصی تحت شرایط معینی انجام می شد. اما بعدها هنگامی که مرفین، هروئین و کوکائین به بازار آمد، مواردی از اعتیاد جوانان نیز مشاهده شد. در دهه ۱۹۶۰ تعداد معتادان به این پدیده به حدی کم بود که توجه اجتماعی را در مقایسه گسترده به خود جلب نمی کرد؛ اما در اوایل دهه ۱۹۷۰ مصرف مواد مخدر بطور ناگهانی در میان جوانان و نوجوانان رواج یافت و این مسئله یک معضل جهانی شد و ابعاد همه گیر آن به صورت موحی از قاره ای به قاره دیگر سرایت کرد و در دنیای هیپیگری ماری جوانا وسیله ای برای تفریح اشتراکی و گروهی شد و در کنار موسیقی و عشق به عنوان سه رکن اساسی فرهنگ هیپی ها متجلی گردید. مشکل این آفت ویرانگر در دهه مذکور به چند کشور صنعتی ثروتمند جهان محدود می شد، اما اکنون به یک معضل جهانی تبدیل شده و آثار مخرب آن بیشتر متوجه کشورهای توسعه نیافته شده است بعد از تریاک، هروئین، حشیش و ماری جوانا، اینک قرص های شادی بخش و اکستازی جدیدترین سرگرمی جوانان شده است. در سال ۱۹۹۵ در آمریکا، استفاده از این قرصها در مهمانی های شبانه موسوم به (رویس) بسیار رایج شد. و در زمانی معین در اروپا، استفاده از این مواد انرژی زا و لذت بخش برای کاهش مصرف داروهای دیگر تشویق گردید. به گونه ای که استفاده از آن در اروپا در سال ۱۹۹۶ از ۵۰۰ هزار قرص در سال به ۳۰ میلیون در دو سال بعد افزایش یافت. مصرف قرص های شادی بخش یا "اکستازی" پس از چندین بار استفاده باعث افسردگی و کاهش احساسات لذت بخش در شخص می شود. در ایران اکستازی به عنوان قرص

شادی بخش با مارک های مرسدس بنز، رئال، گو، صلیب و میتسوبیشی مصرف می شود. در پاسخ به نگرانیهای فزاینده بین المللی در مورد این بلای خانمانسوز بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد، "کنفرانس بین المللی مواد مخدر و تجارت ممنوع" را در سال ۱۹۸۷ در وین تشکیل داد. هدف این همایش، سازماندهی اقداماتی در سطح محلی، ملی و بین المللی برای مبارزه با موادمخدر، و همچنین تعیین فعالیتهای آینده در زمینه آموزشهای پیشگیرانه، کاهش مصارف غیرقانونی، فشارهای قانونی ریشه کن کردن منابع مواد مخدر، و بازپروری معتادان و به ویژه ورود آنان به جامعه بود. در نشست های این همایش "گیسب دب گنارو" اقدام تولیدکنندگان موادمخدر و سوداگران مرگ و تبلیغ کنندگان "فرهنگ اعتیاد" را محکوم کرد و گفت "تازمانی که فرهنگ اعتیاد حذف نشود اعتیاد به مواد مخدر سرکوب نخواهد شد و این به این معنی است که مبارزه ای سرسختانه و پیگیر باید علیه تولیدکنندگان، قاچاقچیان و سندیکاهای جنایتکار و قدرتمندی که از این راه پول هنگفتی به جیب می زنند، انجام شود.

اعتیاد به مواد مخدر به عنوان جدی ترین معضل اجتماعی، جنبه های گوناگون جامعه شناسی، روانشناسی، حقوقی، سیاسی و... دارد. مواد مخدر تاثیر عمیقی بر همه مردم و جوامع در سراسر جهان دارد. در بعد فردی سلامت، زندگی و امنیت افراد را به خطر انداخته است. در بعد ملی رابطه مواد مخدر با جرایم باعث وقوع درگیری، مشکلات اجتماعی، تضعیف دولتها و عقب ماندگی کشورها شده است. مواد مخدر به عنوان یک بلای خانمانسوز مطرح است. بحران مواد مخدر در دنیای امروزی همراه با بحرانهای دیگر همچون قاچاق اسلحه و انسان، بیماری ایدز و... از جمله مهمترین دغدغه های بشریت است. به گفته تحلیلگران اجتماعی، اعتیاد به مواد مخدر، به عنوان یکی از مشکلات پیچیده اجتماعی در زمان کنونی است که زمینه ساز وقوع اکثر آسیبها و انحرافات اجتماعی میباشد. به دیگر سخن رابطه اعتیاد با معضلات اجتماعی ارتباطی دو سویه است؛ از یک طرف اعتیاد، جامعه را به سمت رکود و انحطاط سوق می دهد و از طرف دیگر پدیده ای است که ریشه درمسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد.



«اعتیاد باعث کاهش گرایش فرد به اصول اخلاقی و معنوی و ارزشهای اجتماعی می شود به گونه ای که آسیب شناسان اجتماعی، اعتیاد را به مثابه "جنگ شیمیایی خانگی" و "جنگ بدون مرز" می دانند. اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر به عنوان یک معضل اجتماعی، پدیده ای است که همراه با آن توانایی جامعه در سازماندهی و حفظ نظم موجود از بین می رود و موجب تغییرات ساختاری در سیستم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در یک جامعه می شود. در جامعه کنونی ما، مواد مخدر در قالب یک مسأله یا مشکل اجتماعی حادث شده است (۱)».

این آسیب اجتماعی دامن گیر تعداد زیادی از افراد شده و به طور روز افزونی در حال تعامل با دیگر آسیبهای اجتماعی و تبدیل شدن به یک تهدید اساسی و مخرب است. بنابراین رابطه اعتیاد با مسائل اجتماعی ارتباطی دو دوسویه است؛ از یک طرف اعتیاد، جامعه را به سمت رکود و انحطاط سوق می دهد و از طرف دیگر پدیده های است که ریشه در مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد.

بدین ترتیب اعتیاد مشکل بزرگ دنیای کنونی و یک فاجعه اجتماعی است که به آسیب هایی از جنبه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، روانی، اخلاقی و حقوقی ناشی می شود. افزون بر آن اعتیاد باعث وقوع اکثر آسیبهای اجتماعی، جرایم و نابسامانی های خانوادگی و فردی است. زیرا سازمان بهداشت جهانی مسائل مرتبط با مواد مخدر شامل تولید، انتقال، توزیع و مصرف را در کنار سه مسأله جهانی دیگر یعنی تولید و انباشت سلاح های کشتار جمعی، آلودگی محیط زیست و نیز فقر و شکاف طبقاتی، از جمله معضلات اساسی جهان به حساب آورده است که زندگی انسان را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تحت تاثیر قرار می دهد. از سویی سطح خطر و تهدید مواد افیونی برای حیات بشری، کمتر از تروریسم و سلاح های شیمیایی و میکروبی در جهان نیست بلکه در برخی مسائل به عنوان یک تهدید فعال اما آرام و پنهان، زندگی انسان را بسمت نابودی سوق داده و بیشتر از هر سلاح کشنده و غیر فعال عمل نموده است. بنابراین مهم ترین مشکل اجتماعی کشورها معضل مواد مخدر است که

^۱ - www.mehdieliasiankalat.blogfa.com

از نظر تعداد افراد معتاد و هم از نظر پیچیدگی و رهایی از آن یکی از مهم ترین آسیب های اجتماعی است ، که راه حلی برای بسیاری از نابسامانی ها و جرایم تلقی می شود.

۳-۴ لزوم بررسی عوامل اجتماعی در وقوع جرم

«انسان موجودی اجتماعی است و احتیاج او به ارتباط با هم نوع مانع از زندگی انفرادی او می شود. در چنین شرایطی جامعه نیازمند قوانینی برای تنظیم روابط میان افراد درون خویش است. روابطی که ناشی از پیوندهای اجتماعی است و توجه به ظرافت این پیوندها و استقرار آنها وجود نظم اجتماعی را آشکار می سازد». (نوربها ، ۸۳ ، ص ۴۳)

«نقش جامعه به عنوان جایی برای مشاهده جرم و نقش افراد در اقدام به جرم ، به دیگر سخن پدیده مجرمانه زمانی قابل مشاهده است که جامعه ای وجود داشته باشد و اصولاً وجود آن به اعتبار وجود جامعه است. در حقیقت این واقعه ذاتی جامعه است اما خاستگاه پیدایی این پدیده جامعه نیست. منشاء این اتفاق رفتار فرد به عنوان یک موجود انسانی و اجتماعی است که در برابر جامعه به سرکشی برخاسته است». (اردبیلی ۱۹ص، ۸۳)

حال سوال این است که آیا می توان بدون در نظر گرفتن عوامل اجتماعی در بررسی دلایل جرم تنها عوامل فردی را ملاک قرارداد ؟ بدون شک پاسخ به چنین سوالی منفی است. زیرا نمی توان تاثیر عوامل اجتماعی جامعه ای را که فرد در آن زندگی می کند نادیده گرفت. جامعه ای که در آن فرد در شرایط اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی ممکن است از خود عکس العمل های گوناگونی نشان دهد و حتی اقدام به جرم کند. جلوگیری از تکرار جرایمی که دلایل اجتماعی دارند جز با مطالعه این عوامل و ارائه راهکارهای اجتماعی امکان پذیر نیست. در این راستا تبیین رابطه میان جامعه (عوامل اجتماعی) و جرم بسیار حائز اهمیت است. اگر قبول کنیم مجرم فطری وجود ندارد می توان گفت عوامل اجتماعی در تمام جرایم وجود دارد.



۳-۴-۱ مبنای فرزندکشی از دیدگاه اجتماعی

۳-۴-۱-۱ جرم و توسعه شهرنشینی

توسعه شهرها در ابعاد گوناگون جمعیتی و اقتصادی، توجه به مقوله آسیب‌های اجتماعی را ضروری ساخته است و از سوی دیگر توسعه روزافزون فضاهای شهری و شهرنشینی به علت تغییرات ذاتی که به همراه دارد، موجب توسعه آسیب‌های اجتماعی و در نتیجه جرایم شهری شده است؛ همین امر در اکثر کشورهای جهان تجربه شده است. غالباً اعتقاد بر این است که معضلات و آسیب‌های اجتماعی در حال توسعه هستند.

امروزه تعداد حوادث منتج به جرم و جنایت در کشورهای در حال گسترش ابعاد دوچندانی یافته و در شهرهای مرفه، این مشکل شدیدتر می‌شود. با این حال، مردم همچنان به این شهرها نقل مکان می‌کنند، فرزندان خود را در این شهرها به دنیا می‌آورند و امیدوارند زندگی بهتری را پیش رو داشته باشند ولی در اغلب موارد این امیدواری‌ها سرابی بیش نیست و فقر و مشکلات روزافزون گریبانگیر خانواده‌ها و فرزندان آنها خواهد بود.

شهرنشینی نابهنجار منجر به گسترش حاشیه‌های فقر، اتلاف منابع و انرژی را می‌شود. آلودگی هوا، ترافیک، شهرنشینان را تهدید می‌کند. و شهرها با تخریب جنگلها و فضای سبز، و شدت گرفتن اختلالات عصبی و آسیب‌هایی اجتماعی مختلف مواجه اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در شهرهای بزرگ به علت افزایش شدید جمعیت، هیجان، سردرگمی، نگرانی، ترس و تشویق واضطراب در بین شهرنشینان در حال افزایش است. به گونه‌ای که اکثر شهروندان به مبارزه و فشارهای روانی تهدید می‌شوند.^۲ رشد بیش از حد جمعیت در شهر، باعث شده است بسیاری از شهروندان با مشکلاتی مانند ضعف، بیحالی، خواب آلودگی، نگرانی، عدم تعادل جسمی و روانی مواجه شوند و بی میلی نسبت به کار و فعالیت را در آنها افزایش یابد.
۲. آمارهای مربوط به جرایم و بزهکاری در شهرها، به ویژه شهرهای بزرگ که نشان‌دهنده افزایش این پدیده‌ها در دهه‌های اخیر است که به نوبه خود ریشه در گسترش شهرنشینی دارند.

۳. انحرافات جنسی، انواع مختلف اعتیاد به مواد مخدر، مصرف مشروبات الکلی و نیز خلق و خوی سودجویی و سوداگری و روابط ناسالم و غلط اقتصادی در شهرها رویه فزونی دارد.

۴. فردگرایی و یکنواختی در بیشتر فعالیت ها دیده می شود؛ روابط صمیمی و رودررو در بین شهروندان کمتر است، و احساس انزوا شدت بیشتری دارد.

۳-۴-۱-۲ حاشیه نشینی و جرم

مناطق حاشیه نشین یکسری ویژگی های مشابهی دارند که آن ها را از بافت شهرها متمایز میکند. خصوصیات مانند ۱- فقر که یکی از مهمترین ویژگی های حاشیه نشینان است نیز عامل اصلی حاشیه نشینی بشمار می رود. ۲- تراکم جمعیت ۳- وجه نامطلوب ۴- پایین بودن سطح بهداشت و سلامت عمومی ۵- نداشتن مشاغل رسمی و در آمد کافی ۶- وجود خرده فرهنگ های خاص مناطق کوچک ۷- فقر فرهنگی ۸- وجود انحراف و جرم و به خصوص اعتیاد ۱۰- مسکن نامطمئن در برابر بلایای طبیعی.

براساس اعتقاد اکثر اندیشمندان، فقر شدید گروه زیادی از افراد جامعه و پدیده حاشیه نشینی شهری منجر به بروز آسیب های اجتماعی می شود که از آن جمله می توان انواع بزه کاری ها، قتل، جنایت و سایر معضلات اجتماعی را برشمرد که امروزه کشورهای در حال توسعه گرفتار آن ها هستند، جملگی ناشی از رشد جمعیت این کشورهاست.

۳-۴-۱-۳ مبانی فرزندکشی روستاها

فرزندکشی ها اکثرا در شهرها و جوامع کوچک اتفاق افتاده اند زیرا شهرهای بزرگ نظام اجتماعی خاصی داشته و افراد معمولا از آزادی عمل بیشتری برخوردارند. در شهرهای بزرگ وقتی افراد در زندگی با معضلی مواجه شدند احتمالش قوی تر است که به مرکز مشاوره مراجعه کرده و از تنگنای موجود رهایی یابند آزادی عمل در شهرهای کوچک کمتر بوده و کمبود مراکز مشاوره و روان شناسی و موسسات خیریه به همراه کمبود مهارت های زندگی وجود دارد. افراد زمانیکه مشکلات پیش می آید خود را در بن بست دیده و راه نجاتی پیدا نکرد و فرزندکشی یا همسر کشی می کنند. و علت دیگر اینکه چون امروزه افراد بزرگتر فامیل و اقوام هم کمتر در جریان زندگی هافزار



می گیرند. مشکلات به سختی حل می شوند و احتمال نابسامانی های فردی و خانوادگی نظیر اعتیاد روان پریشی و مسائل اخلاقی دیگر مثل مسائل اقتصادی و فرهنگی دخیل بودند.

۳-۴-۲ عوامل اجتماعی موثر در جرم

در بررسی دلایل اجتماعی جرم باید برخلاف تبیین روانشناختی - زیست شناختی به تبیین جامعه شناختی از جرم و در معنای عام آن انحراف پرداخت. تبیین های جامعه شناختی بر نقش مهم و اساسی محیط اجتماعی تاکید دارند و ظهور انحراف را عمدتاً به متغیرهای مانند ساخت اجتماعی و همه جانبه ای که افراد جامعه را احاطه کرده ، شرایط و موقعیت های اجتماعی که فرد در آن قرار می گیرد و گروه هایی که فرد به آنها تعلق دارد نسبت می دهند.

«فری در کتاب جامعه شناسی جنایی خود به تشریح عوامل اجتماعی در بروز جرم به مواردی مانند تراکم جمعیت ، منش و مذهب ، شرایط خانواده ، حرفه های صنعتی ، نظام آموزش و پرورش ، افکار عمومی ، اداره عمومی ، اعتیاد به الکل ، شرایط اقتصادی و سیاسی ، عدالت و پلیس و بطور کلی قانون گذاری کیفی و مدنی می پردازد». (فری^۱،

۱۸۹۶، ص ۵۳)

۱) فرهنگ و تمدن

وجود فرهنگ و تمدن غنی در هر جامعه ای می تواند در رشد و شکوفایی اخلاقی تاثیر داشته باشد و از سوی دیگر رعایت اصول اخلاقی نقش تعیین کننده ای در کاهش جرایم دارد. گاروفالو حقوقدان مشهور ایتالیایی بیان می کند ، نمی توان انکار کرد که جرم و جنایت در کشورهای متمدن کاهش می یابد و یا حداقل دستخوش تغییراتی می شود مانند کاهش خشونت در جرم و استفاده از حیل و تقلب در آن. منظور او از تمدن را چیزی جز وضعیت پیشرفت های اخلاقی نمی دانست و آن را از تمدن مادی متمایز می ساخت. از دیدگاه گاروفالو تمدن به معنای اخلاق ، آموزش و صمیمیت بود. و براین باور بود برای توسعه اصول اخلاقی محتاج ضمانت اجراهای کیفی هستیم.

(گاروفالو^۲، ۱۹۱۴ ص: ۱۳۶-۱۳۵)

^۱-ferri

^۲-Garofalo

۲) آموزش و پرورش

یکی از نکات مهم در بررسی علل وقوع جرم توجه به نقش آموزش افراد و میزان تحصیلات آنان است. به دیگر سخن آیا می توان گفت میزان سواد در کاهش یا افزایش جرم تاثیر دارد یا خیر؟ آیامیتوان جهل مردم را عامل ارتکاب جرم دانست؟ گاروفالو در این مورد بیان می کند اگر جهل را یکی از عوامل اصلی جنایت بدانیم پس با کاهش بی سوادی افراد باید منتظر کاهش جرم هم باشیم این در صورتی است که اکثر جرایم مانند جعل، کلاهبرداری و ورشکستگی کیفری توسط افراد باسواد اتفاق می افتد. بدین ترتیب کثرت جرایم در افراد با سواد درمقایسه با افراد بی سواد کم نیست

باید گفت تاثیر علم در بروز جرم نسبی است. از یک سو علم و تحصیلات می تواند برای خدمت به بشریت باشد و از سوی دیگر می تواند بر نوع خاصی از جرایم موثر باشد. به عنوان نمونه افزایش میزان تحصیلات در مردان در ایران باعث کاهش خشونت های خانگی علیه زنان شده است. (بخارایی، ۵۷، ص ۹۲-۹۳)

جدا از سطح تحصیلات افراد باید به محیط آموزشی که انسان در آن رشد می کند توجه داشت. مدرسه نقش اصلی را بعد از محیط خانواده در جامعه پذیری افراد دارد جایی که در آن هم سالان با طبقات فرهنگی مختلف و معلمان با دیدگاه های متفاوت بر فرد تاثیر می گذارند.

۳) اعتقادات مذهبی

در درون هر فردی گرایش فطری به معنویت وجود دارد با این تفاوت که این معنویت در بعضی افراد سرکوب شده و در بعضی دیگر شکوفا می شود. در این میان پابندی به عقاید مذهبی و ضمانت اجراهای اخروی می تواند نقش حائز اهمیتی در کم شدن جرایم داشته باشد. به عقیده گاروفالو احساسات مذهبی برانگیخته شده در دوران کودکی نقش مشخصی بر اخلاقیات دارد. (گاروفالو، ۱۹۱۴، ص ۱۳۷-۱۳۸)



در همین راستا می توان به تاثیر مناسبت های مذهبی کشورمان در نحوه تعاملات اجتماعی افراد اشاره نمود، بنحوی که مردم این روزها رفتارهای متعادلتری را از خود بروز می دهند و آسیب های اجتماعی و جرمی اعم از نوشیدن مشروبات الکلی، سرقت و نزاع های گروهی با کاهش روبرو بوده است. (بخارایی، ۱۳۷۵ص ۴۹۳_۴۹۱)

۴) نقش خانواده

از نظر "پی یربوردیو" خانواده نهادی است که در آن علاوه بر باز تولید زیست شناختی و تولید مثل به باز تولید اجتماعی افراد می پردازد. جایی که فرایندهای اجتماعی شدن افراد از آنجا شروع می شود. در چنین فضایی روابط بین افراد در محیط خانواده در کاهش یا افزایش جرایم موثر است. اگرچه باید گفت خانواده هایی که در شهرهای کوچکتر هستند در مقایسه با خانواده هایی که در شهرهای بزرگ و صنعتی زندگی می کنند کمتر در معرض آسیب های اجتماعی هستند. اما عواملی که می تواند زمینه انحراف و بروز جرم را در محیط خانواده در فرد فراهم کند عبارتند از: (تنش و درگیری در خانواده به دلیل شکاف نسلی و شرایط تحصیلی و اقتصادی، کاهش نظارت و کنترل، روابط جنسی نامناسب در میان والدین، سست شدن ضوابط و پایبندی به ازدواج و...)

۵) شرایط اقتصادی

تاثیر این مورد را بایستی بیشتر از دیگر عوامل دانست بخصوص که در دنیای امروز که با چالش های بسیاری در زمینه اقتصادی مواجه است. تاثیر این عامل آنقدر زیاد است که می تواند دیگر معضلات را در یک جامعه تحت تاثیر قرار دهد. بدون شک زمانی که مردم از نظر عوامل اقتصادی مانند سرمایه، اشتغال و توزیع برابر با مشکل روبرو هستند به لحاظ فرهنگی نیز شرایط نامناسبی دارند. زیرا در چنین جامعه ای فرد فرصت لازم برای جامعه پذیری پیدا نمی کند و هدف صرفا بدست آوردن نیازهای اولیه برای زندگی و زنده ماندن است. اما میان جرم و شرایط نامتناسب اقتصادی چه ارتباطی وجود دارد؟ انگلس مدعی است جامعه سرمایه داری، کارگران را از اخلاق بیگانه می کند و آنها را در فرایندی گرفتار می سازد که منجر به رهنمون شدن به جنایت و خشونت می شود. به دیگر سخن

فشار نابرابر اقتصادی، عدم اشتغال، فقر، توزیع نابرابر همگی می‌تواند عواملی خارجی در بروز جرم باشد. "فلشر" اولین اقتصاددانی بود که به تحلیل اقتصادی جرم پرداخت وی به بررسی رابطه جرم و شرایط بازارکار و درآمد مردم پرداخت و نتیجه‌ای که بدست آمد این بود که اگر درآمد بالقوه ارتکاب جرم بیشتر باشد گرایش به جرم به ویژه جرایم اموال بیشتر است. در همین زمینه نظر "بکر" نیز به عنوان یکی از پایه گذاران تحلیل های اقتصادی جرم و جنایت قابل توجه است، وی می‌گوید جرم یک صنعت و فعالیت اقتصادی مهم است و افراد با یک تحلیل منطقی هزینه و منافع عواید مادی و غیرمادی جرم را با کارهای قانونی مقایسه می‌کنند و اگر عواید بیشتر باشد با در نظر گرفتن احتمال دستگیری دست به ارتکاب جرم می‌زنند. شرایط بد اقتصادی صرفاً به عنوان عاملی موثر در بروز جرم نیست بلکه باعث تغییر حس افراد را در زمینه ارتکاب جرم است. به عنوان نمونه دزدان حرفه‌ای که سرقت را از کلاهبرداری و تقلب شرافتمندانه ترمی دانند و ادعا می‌کنند که از دزدان می‌دزدند. "مونی" در کتاب خود با عنوان «فهم مسائل اجتماعی فقر را مادر جرم می‌داند اما آیا ظلم اقتصادی دلیل اصلی جرم است؟ بدون شک فقر و شرایط بد اقتصادی یکی از علل بروز جرم است. در اکثر موارد افراد طبقات بالا نیز دست به ارتکاب جرایم مالی می‌زنند و این نه به علت فقر بلکه به علت حس طمع و زیاده خواهی افراد است. "گارو" در مورد بیان می‌کند احساس طمع در همه انسان‌ها بصورت کم یا زیاد وجود دارد و این احساس که باعث وقوع جرم هم می‌شود از وضعیت اقتصادی ناشی نمی‌شود بلکه ناشی از شرایط روانی فرد است. شرایطی که با عدم طهارت و درستی و به اعتبار شهرت است.

۶) سایر عوامل

موارد دیگری مانند تراکم جمعیت و رسانه را می‌توان در دلایل جامعه محور جرم مورد بررسی قرار داد. در مناطقی که تراکم جمعیتی بالایی دارند مشکلات زیادی را می‌توان در زمینه اشتغال، فقر، محیط نامناسب زندگی و فرصت های نابرابر مشاهده کرد که در این مناطق زمینه های انحراف بیشتر از نقاط دیگر است. رسانه نیز می‌تواند با القاء



آموزه های بد و ترویج مفاهیم ضد ارزشی نقش بسزایی را در انحرافات اجتماعی بویژه جرم داشته باشد. تاثیر عوامل مختلف اجتماعی دربروز انحرافات اخلاقی افراد که می تواند منجر به وقوع جرم هم شود.

۳-۵ انواع جرایم خانوادگی علیه فرزندان

حد کودک آزاری در خانواده شامل محرومیت کودک از خوراک، پوشاک، سرپناه و محبت والدین تا مواردی که در آن کودکان مورد آزار جسمی توسط یک فرد بزرگسال قرار می گیرند که آشکارا باعث صدمه دیدن و گاهاً مرگ آنان منجر می شود گسترش یافته است. با این حال جرم وخشونت علیه کودکان در خانواده، طیف گسترده ای از رفتارهای آسیب رسان را دربر میگیرد اما باید گفت که همه این اعمال حول چهار محور آزارهای جسمی، جنسی، غفلت و آزارهای عاطفی - روانی می چرخد.

الف - جرم و خشونت جسمی

جرم و خشونت جسمی مبین ترین شکل خشونتی است که ممکن است علیه کودکان رخ دهد، هرگونه عمل فیزیکی که جسم کودک را با هدف آسیب رساندن یا کنترل وی مورد آزار قرار دهد، در این بخش جای می گیرد. اشکال مختلف کودک آزاری فیزیکی شامل شلاق زدن، بستن کودک با طناب یا با اشیاء، کوبیدن به دیوار، سوزاندن با آب جوش یا مایعات داغ و یا استفاده از آتش سیگار (حدود ده درصد از کودک آزاری ها ناشی از سوختگی است) و تکان دادن شدید و در موارد شدید قتل فرزندان می باشد. بدین ترتیب واضح است که ضرب و جرح جزء جرم و خشونت است اما در باره مجازات بدنی مانند سیلی زدن، پس گردنی یا به پشت بچه زدن بخشی از جرم و خشونت فیزیکی می شود یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. و همین مسئله موجب شده است که در مورد آزار جسمی تعریف معینی وجود نداشته باشد. در حقیقت تعاریف کودک آزاری جسمی تحت تاثیر قوانین و مقررات و ارزش های فرهنگی هر جامعه به ویژه در زمینه تربیت اطفال و تنبیه و مجازات آنان قرار دارد. در اکثر کشورها، قوانین جزایی یا مدنی (خانواده) یا هر دوی آنها، حق والدین و دیگر سرپرستان را برای استفاده از شکل های خشونت آمیز تنبیه به گونه ای خاص تأیید می کنند، این قوانین اغلب بیان می کنند که چنین تنبیهی باید «معقول» و «متعادل» باشد و

بنابراین تصمیم در مورد تعیین میزان «معقول» جرم را بر عهده بزرگسالان، فعالان حمایت از کودک و در نهایت دادگاه ها قرار داده است. کمیته حقوق کودک چنین قوانینی را برای نقد ویژه از آنها در نظر گرفته است. به عنوان نمونه زمانی که کمیته گزارش مقدماتی اسپانیا را بررسی می کرد؛ ابراز نگرانی نمود که محتوای ماده ۱۵۴ قانون مدنی اسپانیا که مقرر می دارد «والدین می توانند فرزندان خود را به طور معقول و متعادل تنبیه کنند ممکن است به عنوان مجوز برای اقدامات مغایر با ماده ۱۳ پیمان نامه تفسیر گردد».

از سوی دیگر کشور سوئد در سال ۱۳۷۳ تمامی انواع تنبیه بدنی کودکان را ممنوع اعلام کرد. مقصود از قانون جدید بیشتر آموزشی بود تا تعقیب والدین یا افزایش دخالت دولت در امور خانواده. هدف از وضع این قانون ایجاد تغییر در دیدگاه و روال و پذیرش این مسئله بود که ضرب و شتم کودک به اندازه کتک زدن فرد بزرگسال قابل پذیرش نیست. در هر صورت تحقیقات نشان داده اند، تنبیه های بدنی بی ضرر که آسیب جسمی زیادی به کودک وارد نمی کند، به تدریج هم تبدیل به رفتارهای خشونت آمیز شدید می شود و هم خشن تر می شود. یکی از نمونه های بارز خشونت و جرم جسمی علیه کودک در خانواده، «قتل های ناموسی» است که کودک دختر به دست پدر یا برادر و به بهانه حفظ آبرو و شرف به قتل می رسد. در حالی که اکثر چنین قتل هایی در آسیا و خاورمیانه صورت می گیرد، نمونه هایی از وقوع آن در اروپا نیز گزارش شده است.

سوء استفاده جنسی از کودک، درگیر کردن کودک در رابطه ای جنسی است که کودک از نظر رشدی نا توان از تشخیص و درک آن و رضایت دادن آگاهانه است. این ارتباط جنسی بین یک کودک و یک بزرگسال یا کودک بزرگتری است که از نظر سنی یا رشدی در مقام مسئولیت، اعتماد یا قدرت قرار دارد. تعریف آزار جنسی از کودکان در اکثر جوامع شامل هر نوع عمل جنسی با شخصی است که راضی به این کار نباشد و یا رضایت او اعتبار قانونی نداشته باشد. بدین ترتیب در مواردی که یکی از طرفین به سن اعتبار رضایت نرسیده باشد، حتی اگر راضی یا خود باعث برقراری رابطه جنسی باشد می توان طرف دیگر را به سوء استفاده جنسی محکوم کرد.



لازم به ذکر است که اطفال از دو راه ممکن است از حیث مسائل جنسی، بزدیده واقع شوند؛ اولین راه هنگامی است که کودک در طول مدت زمان معینی، توسط فردی خاص مورد آزار جنسی قرار گرفته که آن را اصطلاحاً «آزار جنسی» گویند. بدین ترتیب در آزار جنسی، شخص آزاردهنده، یک فرد ثابت است و این عمل در طول مدت زمان تکرار می گردد.

راه دوم هنگامی است که از کودک به جهت مقاصد شوم اقتصادی، تجاری، جنسی در فعالیت هایی که از آنها تحت عنوان «سوء استفاده جنسی» یاد می شود از جمله هرزه گری، روسپیگری و توریسم جنسی سوء استفاده می شود. بنابراین در سوء استفاده جنسی برعکس آزار جنسی، کودک از ناحیه فردی ثابت مورد استفاده قرار نمی گیرد بلکه سوء استفاده از کودک در سطح وسیع و به صورت شبکه ای انجام می یابد.

ب- غفلت (بی توجهی)

غفلت یا مسامحه، به معنای عدم فراهم آوردن احتیاجات غذایی، پوشاک، مسکن، مراقبت های بهداشتی و آموزشی و سرپرستی کودک توسط والدین یا سرپرست طفل. غفلت می تواند در همه خانواده ها وجود داشته باشد اما غالباً در خانواده های کم درآمد دیده می شود. از نمونه های غفلت نسبت به کودکان می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. بی توجهی فیزیکی همچون رهاکردن و تنها گذاشتن کودک و یا عدم رسیدگی به وضعیت تغذیه کودک است. این عدم توجه ممکن است منجر به پرتاب شدن کودک از بلندی، دسترسی طفل به اشیاء خطرناک مانند چرخ گوشت روشن، خروج وی از خانه و... شود.

۲. غفلت و اهمال از جهت پزشکی: این قصور، هنگامی است که اهمال والدین در مواقع بیماری کودک و تأخیر در مراجعه به پزشک منجر به تأخیر در مداوا و حاد شدن بیماری و در مواقعی از دست رفتن کودک می شود.

۳. غفلت هیجانی مانند محبت ناکافی به کودک، بدرفتاری شدید یا مزمن با همسر خود در حضور کودک و یا برخورد نامناسب با سایر اعضای خانواده که همگی ممکن است کودک را در معرض خطرات شدید عاطفی قرار دهد.

۴. غفلت از نظر تربیتی، این نوع از غفلت عبارت است؛ عدم توجه و رسیدگی به وضعیت تحصیلی کودک، بی آگاهی و یا بی توجهی به ترک تحصیل یا فرار از مدرسه که معمولاً در خانواده هایی که از حیث تحصیلات و موقعیت اجتماعی در پایین ترین رتبه قرار دارند اتفاق می افتد. همچنین پایین بودن میزان درآمد خانواده، تعداد فرزندان زیاد و ناآگاهی والدین نیز می تواند از دلایل این نوع غفلت باشد.

۵. طرد کردن کودکان نوع افراطی غفلت است. گاهی اوقات تصمیم به طرد کودک برخاسته از نبود مکانیسم های حمایتی یا در نتیجه فشار فرهنگی سنتی است. در بعضی کشورها کودکان به دلیل عدم توانایی والدین برای تامین معاش، یا اعتقاد آنان به فرستادن فرزند به خانواده ها یا مؤسسه هایی که دارای منابع بیشتری هستند تنها راه تضمین آینده بهتر برای فرزندانشان است، طرد می شوند. در اکثر گزارش های کودک آزاری، غفلت، بیشترین رقم را نشان می دهد.

پ-جرم و خشونت روانی (عاطفی)

تعریف کنفرانس بین المللی آزار روانی کودکان و جوانان در سال ۱۹۸۹، از بدرفتاری روانی، عبارت است از: «هرگونه رفتار با کودک که براساس موازین اجتماعی و نظر متخصصان، از حیث روان مضر باشد. یعنی هر رفتاری که بر عملکرد رفتاری - شناختی و عاطفی و جسمی کودک تأثیر سوء داشته باشد». که اصطلاحاً به آن بد رفتاری روانی با کودک گفته می شود.

طبق این تعریف می توان گفت باتوجه به این که سایر انواع خشونت (جسمی، جنسی و غفلت) با نوعی آزار روانی همراه است، بدین ترتیب خشونت روانی علیه کودک نه تنها می تواند به صورت مستقل اتفاق افتد بلکه می تواند نتیجه قهری و پیامد هرگونه خشونت های فیزیکی، جنسی و یا غفلت باشد. از نمونه های آزار و خشونت روانی علیه کودکان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رفتار و دیدگاه های منفی مستمر نسبت به کودک به صورت کلامی مثل سرزنش مداوم، استفاده از الفاظ زشت در صحبت با کودکان و شوخی های منفی مکرر با کودک که همگی باعث می شود کودک خود را در حقیقت بی ارزش



و لایق توهین بدانند. این احساس بی ارزشی کودک را مستعد انواع اختلالات روانی مانند افسردگی و اضطراب می کند.

- توقعات نامناسب با سن کودک و مقایسه کودک با همسالانش سبب ایجاد فشارهای روحی و روانی شدید بر کودک می گردد.

- اعمال مقررات و کنترل شدید نسبت به کودک، ترساندن او از تنبیه شدید بدنی، تهدیدهای رایج مثل دوست نداشتن کودک، ممنوعیت برقراری ارتباط با دیگران و حتی ابراز عقیده و تصمیم گیری برای تمام کارهای کودک که او را عملاً از حق انتخاب محروم می کند و مانع از رشد احساس فردیت در کودک می شود.

- به خدمت گرفتن کودک در جهت ارضای نیازهای عاطفی خود : گاهی اوقات والدین، فرزندان را در موقعیت قضاوت قرار می دهند و از آنها می خواهند درباره ناعادلانه بودن وضعیت زندگی شان ابراز عقیده کنند. این والدین همه بار عاطفی و هیجانی زندگی شان را روی دوش کودکانشان قرار می دهند حال آن که کودکان، خود مستحق محبت و حمایت همه جانبه ای هستند.

- مواجهه کودک با جرم و خشونت خانوادگی: آزار شدید و مزمن با همسر در حضور کودک نیز از نمونه های خشونت روانی علیه کودک است. در اکثر موارد خشونت خانوادگی، کودکان اگرچه خود مستقیماً توسط والدین مورد آزار و اذیت قرار نگرفته اند، ولی در خانه حضور داشته و در معرض مواجهه با آن قرار گرفته اند، به این معنی که یا خشونت را مشاهده کرده اند و یا از راه های دیگری مثل شنیدن صدای مشاجره خشونت آمیز یا مواجهه با عوارض و آثار آن (مثل آثار ناشی از آزار جسمی بر بدن مادر) از آن مطلع شده اند. کودکان نیز ممکن است به روش های دیگری، درگیر خشونت میان والدین خود شوند. آنها ممکن است مجبور به مشاهده خشونت نسبت به مادر یا همدستی در خشونت توسط پدر شده، از آنها به عنوان گروگان برای تحت فشار قرار دادن مادر و اعمال کنترل علیه او استفاده شود.

تحقیقات در مورد جرم و خشونت درون خانگی نشان داده است که دیدن یا شنیدن موارد خشونت جسمی و روانی بین پدر و مادر، اثرات روانی بالقوه مضری بر روی کودکان دارد.

- طرد عاطفی یا عدم محبت همان گونه که در کتب و مقالات گوناگون مربوطه ذکر شده است هم به عنوان زیرمجموعه ای از خشونت روانی (عاطفی) قرار می گیرد و همچنین زیر مجموعه ای از غفلت چرا که غفلت و بی توجهی نسبت به کودک هم از بعد محبت و هم از ابعاد دیگر (تغذیه، بهداشت، آموزش و...) بار عاطفی و روانی منفی ای برای کودک خواهد داشت بنابراین تقسیم بندی فقدان یا طرد عاطفی تحت عنوان غفلت یا خشونت روانی فرقی نمی کند.

۳-۶ قتل های ناموسی

قتل ناموسی یا به زبان ساده به این معنی است که شما حق دارید با کوچکترین شک و شبهه ای خون هر یک از اعضای مؤنت خانواده را بریزید و سپس به عنوان یک انسان باشرافت، خبر این قتل را به گوش همه برسانید و بعد هم خودتان را همچون یک قهرمان تسلیم قانون کنید. قتل های ناموسی همیشه با نفرت و ظلم شدید همراه است. در جامعه ای که پیوندهای خونی و خانوادگی آنقدر محکم است که هر بیگانه ای دشمن به تلقی می شود. افزون بر این، این نوع ظلم باعث می شود که این خبر به گوش همه مردم برسد و حیثیت بربادرفته خانواده بار دیگر برگردد. این امر باعث می شود تا بقیه دختران و زنان قبیله نیز به این رفتار ناپسند فکر نکنند و لذا حریم خانواده و طایفه از نامحرمان محفوظ بماند. قتل های ناموسی اکثراً بوسیله مردان اتفاق می افتد و زنان در صورت دیدن جنایت از همسر، با توطئه او را می کشند. آسیب شناسان اجتماعی معتقدند که موانع قانونی مانند عدم جدایی، حضانت فرزندان توسط مرد، و یا کمبود محبت در زندگی، سوء رفتار همسر و ازدواج اجباری از عللی است که زن را به سوی قتل می کشاند.



۳-۶-۱- نمونه هایی از فرزندکشی در ایران

موارد ذیل، گوشه ای از نمونه های فرزندکشی است که در جراید و سایت های اینترنتی بیان شده که حکایت از وخامت این جرم دارد:

۱. ب. خ کارگردان سینمایی بود که والدینش انگیزه خود را از به قتل رساندن او آزار و اذیت های او و اختلافات خانوادگی عنوان کردند. این زوج میانسال بعد از قتل فرزندشان، جسد او را تکه تکه کرده و به سطل زباله انداختند.

۲. یکی از اخبار تلخ و دردناک که در اوایل خردادماه سال ۹۹ رخ داد، قتل ر. الف دختر ۱۴ ساله بود که به دست پدرش با داس سر بریده شد، بی شک قتل او یکی از وحشتناک ترین جنایاتی است که در سال های اخیر رخ داده است. ماجرای این پرونده از ارتباط ر. الف و ب-خ -دوست و خواستگار ر. الف- آغاز شد. سن ب. ر حدودا دو برابر سن ر. الف بود و برای ازدواج با مخالفت خانواده ر. الف روبرو می شود و در نهایت فرار می کنند و پس از دستگیری آنها، ر. الف به خانواده اش تحویل داده می شود. فرار ر. الف به زعم پدرش یعنی بی آبرویی و در واکنش به این بی آبرویی، داس را برگردن دختر ۱۴ ساله اش نشانند و سرش را برید و بعد از قتل فرزندش از خانه روستایی بیرون آمد و گفت: "من غیرتم را ثابت کردم" و به این نحو نام «ر. الف» هم در کنار دیگر قربانیان قتل های ناموسی قرار گرفت.

۳. خردادماه ۱۳۹۵ فیلمی در اینترنت منتشر شد که نشان می داد یک زن جوان روبه روی دانشکده پرستاری افتاده و مردی با تفنگ شکاری در خیابان راه می رود. به گفته مقام های محلی پدر دختر بعد از شلیک دو گلوله مانع رسیدن نیروهای امدادی و نجات دخترش شده بود. "پدر قاتل در بازجویی های پلیسی انگیزه خود را از قتل دخترش شایعاتی عنوان کرد که از سوی مردم شنیده بود و این شایعات در خصوص مسائل اخلاقی و ناموسی بود."

۴. اسفند ۹۸، تنها ۲ روز مانده به سال نو، صدای شیون از خانه ای شنیده شد. صدایی که حکایت از گریه های مادری داشت که بدن دختر ۱۰ ساله اش را در آغوش گرفته بود و به سمت بیمارستان می دوید.

پلیس از همان ابتدا به پدر خانواده مشکوک می‌شود، اما مرد زیر بار نمی‌رود. تا اینکه در نهایت اعتراف می‌کند و می‌گوید: «دخترم صدای تلویزیون را خیلی بلند کرده بود. یک لحظه عصبانی شدم و دیگر نتوانستم خودم را کنترل کنم.» به گفته ح. الف، یک لحظه عصبانیت عامل قتل یک دختر ۱۰ ساله بوده است، اما وقتی سراغ پیگیری هرچه بیشتر این پرونده برویم، ابعاد دیگری نمود می‌یابد؛ ابعاد دیگری از حقیقت که با گفته‌های این مرد تفاوت‌های زیادی دارد.

۵. دختر ۲۲ ساله کرمانی به نام ر. ع با سرنوشتی شبیه به ر. الف و در قتل ناموسی توسط پدرش با ضربات تبر به قتل رسید. جرم ر. ع فعالیت در شبکه‌های مجازی و بهانه کشتن‌اش دیر به خانه رسیدن بود.

۶. عاطفه نوجوان هفده ساله در سوم خرداد ماه با ضربات چاقوی پدرش به قتل رسید. پدر عاطفه در حین اعتراف به قتل گفت: «نتوانستم دیگر تاب بیاورم، کنترلم را از دست دادم، فشار روحی و ترس از بی آبرویی باعث شد که تصمیم بگیرم دخترم را بکشم. با ضربات چاقو به بدنش زدم. قصد داشتم که با روسری که دور گردنش پیچیده بودم خفه اش کنم که با همان ضربات چاقو جانش را از دست داد».

فصل چهارم:

مجازات پدر و مادر در قتل فرزند

۴-۱ قصاص پدر و مادر در قتل فرزند

قصاص یا همان مقابله به مثل یکی از احکام کیفری اسلام است که در جنایات عمدی بر اساس آیات قران کریم مشروعیت یافته است و برای اجرای آن، شرایطی مشخص و معرفی شده است. طبق روایات معصومین علیهم السلام برای اجرای حکم قصاص علاوه بر آن که کیفیت جنایت در نظر گرفته شده است شرایطی نیز در آن گنجانده شده است که یکی از این شرایط انتفاء نبوت است، این بدان معناست که اگر پدری نسبت به فرزند خود جنایتی مرتکب شود، حتی اگر جنایت عمدی باشد در مورد پدر حکم قصاص اجرا نمی شود.

قانون گذار اسلامی در ماده ی ۱۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است.». هم چنین در تبصره ماده ی ۳۰۱ آمده است که: «چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نیست». صدر ماده ی ۳۸۱ نیز بیان داشته است: « مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص است». منتهی بر اساس همان مقررات فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی در برخی از مواقع، علی رغم اینکه قتل ارتكابی عمدی است، مجازات قصاص ثابت نمی گردد و بر حکم کلی قصاص در قتل عمدی استثنائاتی وارد می شود. یکی از استثنائات موجود در راه ثبوت قصاص رابطه ی ابوت بین قاتل و مقتول است. که در ماده ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود. . .» قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب پدر یا از اجداد مجنی علیه نباشد و مجنی علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. یعنی اگر پدری فرزند خود را بکشد به رغم احراز عمدی بودن جنایت، پدر قصاص نخواهد شد، بلکه در اینجا مجازات وی مشتمل بر پرداخت دیه و تعزیر است. این حکم، بر اساس روایات اسلامی در ماده ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی که بیان شد منصوص گردیده است. که برای اینکه حق قصاص برای اولیای دم پدید آید، قاتل نباید پدر مقتول باشد. بنابراین وجود رابطه ی پدر- فرزند مانع قصاص می شود.

۴-۲ بررسی مجازات پدر و مادر در قتل فرزند

۴-۲-۱ مجازات پدر در قتل فرزند

۴-۲-۱-۱ نظریه فقیهان امامیه

۱. نظریه عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی

فقهای امامیه از جمله شیخ مفید، محقق حلی، علامه حلی، شهیدثانی، خویی در زمینه مجازات پدر بر این باورند که پدر در ارتکاب جرم فرزندکشی مجازات نمیشود (شیخ طوسی، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۵۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۸؛ خویی، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۱۱۴).

این عبارت بیانگر این است که نوع قتل از هر نوع عمد، شبه عمد و خطایی باشد پدر قصاص نمی شود. اما با مشاهده فتوای فقهای متوجه می شویم که به این معنی نیست که عمل مجرمانه پدر شامل هیچ مجازاتی نباشد. بنابراین بانوجه به قاعدهی «لاییطل دم امریء مسلم» که خون مسلمان نباید هدربرود. مجازاتی مانند دیه، کفاره و تعزیر، جایگزین قصاص برحسب نوع قتل برای قاتل (پدر) معین شده است.

برای توجه و تأمل بیشتر، اشاره ای به دیدگاه عده ای از فقیهان در مسئله مذکور می شود.

شهید اول و شهید ثانی، بعد از اینکه حکم عدم قصاص را تایید کردند، می فرمایند: پدر به خاطر قتل فرزند خود تعزیر می شود و کفاره قتل را پرداخت می کند و دیه بر پدر واجب می شود و به سایر وراث (به جز پدر) داده می شود (شهید ثانی، ۱۳۹۲ش، ج ۱۰، ص ۵۹؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۰).

عده ای از فقهای درمورد قتل عمد توسط پدر از جمله: نجفی در جواهر الکلام می فرماید: «اگر پدری فرزند خود را به قتل رساند او را نمی کشند اما او باید کفاره بدهد. زیرا دلیل کفاره عمومیت دارد. کفاره قتل عمد هم کفاره جمع است و حاکم شرع او را هر طور مصلحت بداند تعزیر می کند» (نجفی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۵۸).

هم چنین شیخ مفید می فرماید: «اگر پدری از روی خطا فرزندش را بکشد. دیه فرزند از اموال پدر و بر عهده او خواهد بود. . . و مایقی دارایی فرزند متعلق به ورثه ای او خواهد بود (جز پدر) و کفاره در کشتن فرزند به عهده ای پدر

خواهد بود و اگر فرزندخود را عمدا بکشد، حاکم مجازات او را تشدید کرده و ملزم به پرداخت دیه کامل به وراثت فرزند، جز پدر قاتل، خواهد شد.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۴۹).

بدین ترتیب از سخن فقیهان همان‌طور که قبلاً ذکر شد، متوجه می‌شویم که پدر در قتل فرزندش از هر نوعی که باشد (خطای محض، شبه عمد، عمد) قصاص جاری نخواهد شد. البته از فقیهان معاصر مرحوم صانعی در رابطه با انتفای ابوت در قصاص، نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند. ایشان باور داشتند: «به نظر اینجانب استثناء از اصل کلی قصاص در قتل فرزند توسط پدر که در روایات صحیح و معتبره آمده، مختص به جایی است که قتل از راه عواطف و تخطی فرزند از نصایح خیرخواهانه‌ی پدر باشد، نه موارد دیگر که قتل با انگیزه‌های دیگر باشد که در این صورت اصل کلی قصاص ثابت می‌شود و به دیگر سخن عدم قصاص پدر، مختص به جایی است که جان پدر با همه‌ی عواطف و نصایح و خیرخواهی برای فرزندش و تخطی فرزند، به لبش رسیده و تقریباً اگر نگوئیم حقیقتاً پدر به خاطر همان نصایح بدون اختیار مرتکب چنین عملی شده، نه در جاهایی که پدر با انگیزه‌هایی که در قتل‌های دیگر موجود است مرتکب قتل شود» (صانعی ۱۳۸۲ش، ص ۲۲).

براساس اطلاق آیاتی چون «النفس بالنفس...» (مانده، ۴۵)، «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاتٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...» (بقره، آیه ۱۷۹) هر شخصی که دیگری را عمدا بکشد، مستوجب قصاص است. با این حال با توجه به اخبار مربوط به قتل فرزند فقها با امعان نظر در آن روایات اختلاف دارند.

۲. ادله نظریه عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی

الف. روایات

فضیل بن یسار از امام صادق (ع): ایشان فرمودند: «لا یقاد والد بولده، ویقتل الوالد اذا قتل والده عمدا»؛ پدر را برای فرزند نمی‌کشند ولی فرزند اگر پدرش را بطور عمد به قتل برساند او را می‌کشند.

صحیحہ حمران از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: ایشان فرمودند: «لا یقاد والد بولده اذا قتل والده عمدا»؛ پدر را برای فرزندش نمی‌کشند ولی فرزند اگر پدر را عمدا بکشد او را می‌کشند.

روایت نبوی: «لا یقاد لابن من ابیه» (شہیدثانی، ۱۴۱۴ق ج ۱۰، ص ۶۴).

نکتہ‌ی قابل توجه این است که این روایت‌ها به حدی زیاد است که حتی اگر به حد بسامد اصطلاحی نرسد اما این حکم را می‌توان به صورت قطعی از آن‌ها متوجه شد. حتی فقیهان بزرگ امامیه بر این معتقدند که روایات مزبور هم از جهت سند و دلالت واضح و روشن می‌باشند و هم از جهت عمل به روایات دارای شرایط لازم می‌باشند. (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۵۴) و روایات مذکور عموم آیات قصاص را تخصیص زده اند.

ب- اجماع

اکثر فقیهان امامیه در خصوص عدم قصاص پدر به اجماع استناد کرده‌اند (محقق حلی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۹۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۶؛ شہید ثانی؛ ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶).

پ- مقام برتر پدر و علت ولادت فرزند (علت فاعلی):

برخی از فقها بر این باورند که بین پدر و فرزند تکافو وجود ندارد و پدر موقعیت برتری نسبت به فرزند دارد و هم‌چنین پدر علت فاعلی فرزند می‌باشد، در نتیجه فرزند نمی‌تواند سبب هلاکت پدر شود (شہید ثانی، ۱۴۱۳ق) ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ ستاینده، بی تا، ص ۲۱۲).

بدین ترتیب طرفداران این دیدگاه (انتفای ابوت) را در اعمال مجازات قصاص بیان نموده اند. البته برخی از فقیهان از جمله شہید ثانی بر این باورند که با مناط حکم کاری نداریم و قابل پذیرش نیست که رابطہ‌ی پدری قصاص را از بین

ببرد؛ چون در این صورت باید رابطه‌ی مادری را هم والا بدانیم و مادرا را از قصاص معاف بداریم (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۶۵).

۴-۲-۱- نظریات فقیهان عامه

۱. نظریه عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی

ابوحنیفه، حنابله، ربیع، الثوری، اسحاق معتقدند: اگر متول جزئی از قاتل باشد، به قصاص نمی توان حکم داد؛ بدین معنی که در صورتی که قاتل پدر مقتول است و پدر بطور عمد فرزند خود را به قتل برساند به مجازات قصاص نخواهد رسید (الکاسانی، بی تا، ص ۲۳۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۳۵۹)

۲. ادله نظریه عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی از دیدگاه علمای عامه

الف. روایات

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لایقتل والد بولده»؛ پدر به خاطر پسرش قصاص نمی شود. این روایت را عمر بن خطاب و ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده اند (زیدان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰)

ب. رعایت حرمت پدر و سبب وجود فرزند:

پدر علت وجود پسر است و شایسته نیست که پسر علت اعدام پدرش شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۳۵۹)

پ. مهر و محبت پدر به فرزند:

انزجار و نفرت فرزند از پدر بیشتر از انزجار و نفرتی است که ممکن است از جانب پدر باشد؛ چون معمولاً پدر فرزند خود را بدون چشم داشت نفعی و به خاطر خودش دوست می دارد و از او جز زنده نگهداشتن یادش چیزی نمی خواهد و همین امر مانع از این است که پدر فرزندش را عمداً بکشد ولی مهر و محبت فرزند بر پدر معمولاً براساس منفعتی است که از طرف او متصور است (الکاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۲۳۵؛ صابونی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۸۱).

ت-قاعده (ادرووا الحدود بالشبهات):

طبق روایت منقول از پیامبر اکرم (ص) در مورد مالکیت پدر بر فرزند، فقیهان بر این باورند مالکیت پدر بر فرزند اگرچه از نوع مالکیت حقیقی محسوب نمی شود، این امر باعث شبهه می شود و چون براساس قاعده‌ی وجود شبهه، حدود ازین می روند، پدر قصاص نمی شود. به دیگر سخن، به دلیل محبت و شفقت پدر نسبت به فرزند و قاعده‌ی (ادروو الحدود بالشبهات) در مورد قصاص پدر شبهه به وجود می آید و این امر باعث می شود قصاص پدر نسبت به قتل فرزند ساقط می شود (عوده، ۱۴۰۲ق، ج ۰۲ ص ۱۵۷؛ این نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۹ ص ۲۱).

ث- حق ولایت پدر:

احمد بن حنبل معتقد است پدر نسبت به فرزند حق ولایت دارد لذا او را به دلیل قتل فرزند نمی کشند (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ۷۹، ص ۶۶۷). البته این دلیل، دلیل مطلوبی نیست و در منع قصاص، ولایت و سرپرستی در کار نیست. چون او را که به آن ولایت ص نمی شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۹ ص ۳۶۱).

۳- نظریه قصاص پدر در جرم فرزندکشی

برخی از فقیهان من جمله این مندر از فقیهان شافعی بر این باورند: پدر بخاطر کشتن فرزند قصاص می شود چون ظهور آیات قرآن و احادیث نبوی دال بر قصاص است ودلالت بر همین موضوع دارند. از سوی دیگر هر دوی آنها افراد آزاد مسلمان و مستحق قصاصند در نتیجه واجب است که هر یک از آن دو برای قتل دیگری کشته شوند، همانگونه که برای دو اجنبی می باشد (ابن مندر، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۶۷).

۴- نظریه تفصیلی

فقیهان مالکی بر این باورند: اگر پدر، قصد قتل فرزندش را نداشته باشد مکلف به پرداخت دیه خواهد بود و قصاص واجب نیست ولی اگر اثبات شود که قصد کشتن فرزند را داشته است و شبهه و شک تادیب و تهدیب او نیز منتفی باشد، به این صورت که او راشکنجه بدهد و شکمش را بشکافد یا سرش را ببرد و یا اعضای بدن او را قطع کند، پدر قصاص می شود. دلیل این امر عموم قصاص میان مسلمین است ولی اگر زدن او به قصد تادیب فرزند باشد، یا در

حالت خشم و عصبانیت باشد، یا چوب یا شمشیری را به سوی او پرتاب کند و او را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود زیرا قصد کشتن نداشته است (زحیلی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۶؛ جزیری، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۹۲).

ابن رشد بر این باور است اگر اثبات شود قتل فرزند توسط پدر، بطور عمد بوده است شبهه‌ی غیر عمد ساقط می‌شود و با ثابت شدن قتل عمد، پدر به قصاص محکوم می‌گردد (قرطبی اندلسی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۰۱).

بر اساس متن عبارت، مالکیه برخلاف فقیهان ثلاثه‌ی عامه، قائل به تفصیل شده است بر این اساس که اگر قتل عمدا و با سبق تصمیم اتفاق افتاده باشد، پدر قصاص می‌شود. در غیر این صورت پدر قصاص نمی‌شود.

۴-۲-۱-۳ مجازات پدر در قتل فرزند در حقوق ایران

قانونگذار اسلامی هم بر اساس روایات معتبر و صحیحه وارده از معصومین علیهم السلام، و به تبعیت از نظرات فقیهان شیعه و اغلب فقیهان اهل تسنن در ماده ی ۳۰۱^۱ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود.». البته این به معنی مصونیت پدر از تعقیب کیفری نیست. اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه هم در نظریه ی شماره ی ۹۰۷۶/۷-۷/۱/۱۳۶۸ آورده است: «اقدامات والدین. . . به منظور تأدیب یا محافظت اطفال جرم نیست، مشروط به اینکه در حدود متعارف تأدیب و محافظت باشد و نیز برابر ماده ی ۱۶ قانون حدود و قصاص، پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، فقط به پرداخت دیه ی قتل به ورثه ی مقتول، محکوم و تعزیر شود. بنابراین به موجب این دو ماده اگر پدری فرزند خود را بکشد، قابل تعقیب کیفری می‌باشد. . . .» قانونگذار اسلامی به پیروی از حکم مذکور در مواد گوناگون قانون مجازات اسلامی، مکرراتصریح نموده است که مجازات قتل عمدی، قصاص است. ماده ی ۱۶ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضا و منافع است.». هم چنین در تبصره ماده ی ۳۰۱ آمده است که: «چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نیست». صدر ماده ی ۳۸۱^۲ نیز بیان داشته است: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص است».

^۱ - قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد مجنی علیه نباشد و مجنی علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد

^۲ - مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص است.

بنابراین با استناد به همین احکام فقهی، قانون مجازات اسلامی در مواردی با وجود عمدی بودن قتل، مجازات قصاص ثابت نمی‌شود و بر قاعده کلی حکم قصاص در قتل عمد استثنائاتی وجود دارد. یکی از استثنائات موجود در راه ثبوت قصاص «رابطه ابوت» بین قاتل و مقتول است. بدین معنی که چنانچه پدری فرزند خود را عمداً به قتل برساند علی‌رغم عمدی بودن جنایت، پدر قصاص نمی‌شود و مجازات او در اینجا شامل پرداخت دیه و تعزیر است. این حکم، براساس روایات اسلامی در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی منصوص گردیده است که برای اینکه حق قصاص برای اولیای دم ایجاد شود قاتل نباید پدر مقتول باشد.

انتفای قصاص در مورد پدر یا جد پدری اختصاص به فرزند تازه متولد شده ندارد و سن فرزند در آن تاثیری ندارد. لذا، حکم مزبور تنها ناظر به دوران طفولیت فرزند نیست بلکه سایر دوران زندگی او را هم شامل می‌باشد و بدین ترتیب کشتن فرزند در هر سنی اعم از بلوغ و جوانی، مشمول حکم مورد بحث است. براساس حکم ماده مذکور، در این صورت، پدر قاتل از دیه ای که می‌پردازد ارث نمی‌برد.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۲۰ بیان می‌داشت که: "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه ی قتل به ورثه ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد. در قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۳۸۱ در بخش دوم از کتاب قصاص بیان می‌دارد: مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد در این ماده قید "در غیر این صورت" مشمول مراد است که فاقد شرایط مقرر در قانون باشد و یا ولی دم از قصاص وی گذشت کند، به دیه و تعزیر محکوم خواهد شد. در مورد قتل فرزند توسط پدر که واجد یکی از شرایط عمومی قصاص نمی‌باشد، طبق منطوق ماده باید به دیه و تعزیر محکوم شود. ماده ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ است. در طول این ۲۰ سال، جرم شناسان و پژوهشگران و فعالین حقوق کودک انتقادهای فراوانی به این ماده وارد کرده اند. سخن اصلی منتقدان ماده ی ۲۲۰ قبلی و ماده ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی جدید این است که معافیت پدر از قصاص در قتل عمد فرزند، جنبه ی بازدارندگی نداشته است. کلید واژه ی انتقاد

بسیاری از جرم شناسان درباره ی این ماده، " جرم زا بودن این ماده است. در طی این سالها اکثر جرم شناسان بر این باور بودند که : با توجه به موارد متعدد فرزند کشی توسط پدر در ایران به ویژه در چند سال اخیر، عدم قصاص پدر و نهایتا محکوم کردن وی به دیه و سه تا ده سال حبس مطابق ماده ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، باز دارنده نبوده است و از تکرار این جرم پیشگیری نکرده است (مصطفایی، ۱۳۸۶، ص ۷۴۱)

بسیاری از محققین معتقدند که متن ماده ی ۲۲۰ که در ماده ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی جدید باز نویسی شده است، نص شریعت نیست. و در این میان رویکرد های موافق و مخالف فلسفه ی «مانعیت ابوت از قصاص» همواره با هم به بحث و جدل نشسته اند. اما صرفنظر از ادله رویکرد موافق و مخالف در مورد مبانی فقهی معافیت پدر و چد پدری از قصاص فرزند آنچه رخ داده است این است که اکثر جرم شناسان در طی این سالها بطور مستمر بر این گزاره اصرار داشته اند که این ماده یک ماده ای جرم زا است. متن این ماده از منظر فقهی همواره خواستار یک دفاعیه ی تبعیدی است. طرفداران این ماده در طی این سالها همواره در دفاعیه خود از «مانعیت ابوت از قصاص» توسل های تعهدانه ای به آیات و روایت داشته اند (کارگری، ۱۳۸۴، ص ۶۵). نکته ای که باید به آن اشاره کرد و در قانون مجازات اسلامی حکم خاصی در مورد آن پیش بینی نشده، آن است که اگر پدری مکررا فرزندان خود را به قتل برساند مجازت وی چگونه خواهد بود؟ مثلا هرگاه پدری یکی از فرزندان خود را به طور عمد بکشد و پس از مدتی، مجددا یکی دیگر از فرزندان خود را به قتل رساند چگونه باید با او رفتار شود؟ آیا می توان او را از باب افساد فی الارض قصاص کرد یا خیر؟

در پاسخ چنین بیان شده است که در جایی که پدر به عنوان مفسد فی الارض فرزندش را می کشد دو حکم بر پدر ثابت می شود. یکی مجازات قصاص و دیگری مجازات افساد. اما به دلیل وجود روایات متعددی که تصریح به عدم قصاص پدر با قتل فرزندش دارد، حکم قصاص از پدر ساقط می شود. اما مجازات محاربه و افساد که بر پدر ثابت شد به قوت خود باقیست و می توان از باب محاربه با افساد فی الارض حکم قتل پدر داد. همان طور که در اکثر ابواب فقه آمده است با توجه به منتفی بودن قصاص، فقها از باب محاربه با افساد، حکم به قتل یا حدود دیگر داده

اند (ایزدی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳) اما به نظر می‌رسد با توجه به نص قانون در ماده ۳۰۱ در هر صورت کشته شدن فرزند توسط پدر مانعی برای قصاص می‌باشد و لذا از آن جهت که شرایط عمومی قصاص را ندارد نمی‌توان پدر را قصاص کرد.

۲-۲-۴ مجازات مادر در قتل فرزند

۱-۲-۲-۴ نظریه فقیهان امامیه

۱. نظریه قصاص مادر در جرم فرزندکشی

مشهور فقیهان امامیه بر این باورند: مادر را بخاطر کشتن فرزند قصاص می‌کنند (نجفی، ۱۳۶۳ ش، ج ۴۲ ص ۱۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ اق، ج ۱۰ ص ۲۹۱).

لازم به توضیح است که فقهای امامیه عموماً برای دیدگاه یادشده دلیل خاصی رابیان ننموده‌اند چون خروج از اصل نیازمند علت است و بقای بر اصل علت نمی‌خواهد (قدرتی و حاجعلی، ۱۳۹۱ ش، ص ۸۶).

۲. ادله نظریه قصاص مادر در جرم فرزندکشی

الف. اطلاعات و عمومات آیات قصاص:

آیات تشریح و وجوب قصاص عام و مطلق هستند و در خروج مادر از تحت عموم وجوب قصاص دلیل خاصی وجود ندارد (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

ب. روایات:

روایات مذکور (لایقادی) از پیامبر اکرم (ص) و نیز از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مسئله‌ی قبل که منحصراً پدر از عمومات حکم قصاص بود را فقها مورد استناد قرار می‌دهند و می‌گویند تنها پدر مستثنی است و مادر به هیچ وجه مشمول تخصیص نمی‌باشد.، چون مناط حکم رابطه‌ی ابوت می‌باشد؛ لذا اکثر فقیهان امامیه ادله‌ی خاص در خروج پدر از حکم قصاص را به مادر قابل تسری نمی‌دانند؛ چون باور دارند کلمه‌ی (والد) ظهور در پدر دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ اق، ج ۱۵ ص ۱۵۷؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ اق، ص ۳۶۷).

شایان ذکر است که والد منحصر به پدر نیست بلکه شامل مادر نیز می‌شود. همانگونه که ذکر کردیم عده ای از فقها از جمله شهید ثانی براین باورند که کلمه‌ی والد و رجل در متن روایات؛ فقط در مورد پدر صدق می‌کند. این اعتقاد درست نمی‌باشد؛ چون واژه والد و رجل نیز بر مادر هم صدق می‌کند و یک استعمال حقیقی است به عنوان مثال مطابق آیه‌ی قرآن «و بالوالدین احسانا» مادر را والد نامیده است و کلمه‌ی والد شامل پدر و مادر است و منحصر به پدر نیست. شیخ صدوق نیز در دلالت روایات در مورد کلمه‌ی والد در معنای مادر براین باور است که استعمال حقیقی است و مادر را همانند پدر شامل ادله‌ی استثناء می‌دانند اگر چه این مطلب را به طور واضح ذکر نکرده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲ صص ۲۵۹-۲۵۷)

براساس نکات مطرح شده در خصوص تحدید موضوع حکم قصاص و نیز دلالت کلمه‌ی والد و عموم روایات مخصص، رابطه‌ی ذکر شده رابطه‌ی والدیت می‌باشد که ملاک قاعده استثناء از اصل می‌باشد. لازم به توضیح است لسان روایات و دلالت آن‌ها در مورد عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی به منزله اثبات شیء است که نفی ما عدا نمی‌کند. لذا الحاق مادر به حکم عدم قصاص بر عدم الحاق برتری دارد.

پ. اجماع:

علی رغم نظرات مخالف از علمایی چون «ابن جنید اسکافی» تحقق اجماع محل اشکال می‌باشد.

۳. نظریه عدم قصاص مادر در جرم فرزندکشی

برخی از فقهای امامیه مانند ابن جنید اسکافی براین باور است که مادر را بخاطر کشتن فرزند، قصاص نمی‌کنند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۷)؛ و از معاصران از جمله صانعی نیز اعتقاد به عدم قصاص مادر دارد و می‌گویند: شک در اجرای مجازات مادر مجرای قاعده‌ی درء می‌باشد و مجازات قصاص ساقط می‌شود (صانعی؛ ۱۳۸۲، ص ۳۳۳).

۴. ادله نظر غیر مشهور

الف. آیات

(بقره ۸۳/۰، نساء ۰۳۶/اسراء ۰۲۴/لقمان/۳۱).

چگونه است و یا چه حکمتی است که شارع الهی در قتل فرزند توسط پدر به عدم قصاص پدر قائل است و قصاص مادر را در برابر فرزند واجب می‌داند؟ در صورتی که در آیه «و بالوالدین احسانا» خداوند به‌طور مشترک و یکسان احترام به پدر و مادر را واجب دانسته است. بنابراین فقها با استناد به این آیات حکم به عدم قصاص مادر در جرم فرزندکشی داده اند (هندی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۸).

ب. قاعده درأ:

مقتضای احتیاط در خون، با استناد به قاعده‌ی «الحدود تدرء بالشبهات»؛ الحاق مادر به حکم عدم قصاص پدر در فرزندکشی می‌باشد.

پ. تنقیح مناط و الغای خصوصیت پدر:

مناط حکم در نزد کسانی که باور به عدم قصاص پدر هستند، رابطه ابوت و ولادت می‌باشد که شخص پدر هیچ ویژگی ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۵). در این رابطه مادر نیز مانند پدر نقش مهمی در ایجاد نطفه و رشد فرزند دارد و حتی اگر در روایات به دلیل بدیهی بودن موضوع از مادر به‌طور خاص یاد نشده است (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷). لذا مادرمچون پدر در جرم فرزندکشی از قصاص معاف خواهد بود.

ت. رابطه عاطفی مادر و فرزند:

یکی از ادله‌ای که در مورد عدم قصاص پدر، در صورت کشتن فرزند ذکر شده است. آن است که هر پدری فرزندش را پاره‌ی تن خود می‌داند. لذا چنین شخصی در حالت عادی ممکن نیست مرتکب جنایتی علیه فرزند خود شود و باعث از بین بردن جزئی از خود شود و ارتکاب عمل یادشده نشانه عدم تعادل روانی پدر در هنگام کشتن فرزند می‌باشد.

لذا اگر این استدلال را بپذیریم، عیناً در مورد مادر نیز صدق می‌کند چون رابطه‌ی عاطفی مادر و فرزند شدیدتر از رابطه عاطفی میان پدر و فرزند می‌باشد. بنابراین به همان علتی که پدر معاف از قصاص است مادر نیز باید از قصاص معاف باشد.

۴-۲-۲- نظریه فقیهان عامه

۱. نظریه عدم قصاص مادر در جرم فرزندکشی

فقیهان مذاهب اهل تسنن از جمله حنبلی، حنفی و شافعی براین باورند: مادر همچون پدر برای قتل فرزندش قصاص نمی‌شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۴۷۷؛ بهوتی، ۱۴۱۸ ج ۶ ص ۶۲۲).

۲. ادله نظریه عدم قصاص مادر در جرم فرزندکشی

الف. روایات

پیامبر کرم (ص) فرمود: «لا یقاد لابن من ابیه» همانگونه که قبلاً بیان شد این روایت به عنوان ادله ی معافیت از قصاص پدر در صورت قتل فرزند، ذکر شد. اکنون فقیهان اهل تسنن از روایت یادشده برای توضیح عدم قصاص مادر نسبت به قتل فرزند، استناد می‌کنند و براین باورند واژه (اب) که در متن روایت به کار رفته است، شامل پدر و مادر می‌شود. و مادر یکی از ابویین است و همچون پدر مشمول حکم عدم قصاص می‌باشد.

ب. قیاس اولویت و استحسان:

چون مادر همانند پدر یکی از والدین فرزند محسوب می‌شود و مادری بیشتر از پدر سزاوارتر به نیکی می‌باشد لذا به منع قصاص شایسته تر است و ارجحیت دارد. هم‌چنین ولایت پدر موجب نمی‌شود که مادر را از شمول حکم عدم قصاص خارج ساخت (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۹ ص ۹۳۶۰ عوده، ۱۴۰۲ق، ج ۰۲ ص ۱۵۸).

لذا از باب قیاس، حکم مادر به پدر و از باب استحسان عقلی حکم به عدم قصاص مادر داده اند.

پ. مادر یکی از عوامل ایجاد فرزند:

همانگونه که پدر علت ایجاد فرزند می‌باشد و فرزند نمی‌تواند علت ایجاد خود را از بین ببرد، همین امر در خصوص مادر نیز صادق است. به دیگر سخن مادر هم علت ایجاد فرزند می‌باشد. بنابراین مادر از قصاص معاف می‌باشد (زیدان؛ ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۲).

ت. قاعده (درا):

همانگونه که فقهای عامه. قصاص پدر را از مصادیق شبهه می‌شناسند و موجب سقوط قصاص می‌شود بنابراین برای باور هستند، قصاص مادر را می‌توان از مصادیق شبهه دانست و مبنی بر قاعده درأ، حکم به سقوط قصاص مادر کرد. با این توضیح که به علت شدت محبت مادر به فرزند مانع از تحقق کامل قصد منجر قتل می‌گردد و این شبهه برای سقوط قصاص کفایت می‌کند (ایزدی و نبی پور، ۱۳۹۰ش، ص ۱۹).

لذا شک در مجازات مادر مجرای قاعده‌ی درء خواهد بود (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۰۸).

۴-۲-۲-۴ مجازات مادر در قتل فرزند در حقوق ایران

در مورد قصاص مادر نیز قانون از نظرات فقیهان امامیه تبعیت کرده است و مجازات مادر در قتل فرزند را مشمول حکم کلی قتل یعنی قصاص می‌داند و قصاص هم قابل تخفیف نیست.

فقهای امامیه حکم مادر را در قتل فرزند مشمول احکام کلی قتل می‌دانند و بر آن اتفاق نظر دارند. فقیهان حکم قتل را در همه موارد قصاص می‌دانند مگر اینکه به دلیلی از شمول این حکم خارج شود همانطور که در قصاص پدر را بنا بر نص خارج از حکم می‌دانند ولی نسبت به مادر چون هیچ دلیلی از کتاب و سنت ندارند، قتل فرزند توسط مادر را شامل قصاص می‌دانند. اما فقهای عامه مخالف این نظر هستند و حکم مادر را نیز مانند پدر عدم قصاص می‌دانند.

۳-۴ مجازات و مسولیت والدین مجنون در هنگام ارتکاب جرم

بر مبنای آموزه های حقوق جزا و مقررات و قوانین جزایی به ویژه ق. م. ا جنون به عنوان یکی از عوامل تام رافع مسئولیت کیفری شناسایی شده است. قانون گذار در ماده ی ۱۴۹ ق. م. ا ۱۳۹۲ هرگونه اختلال روانی در فرد مرتکب را که موجب نبود اراده یا قوه ی تشخیص در او باشد، جنون به شمار می آورد و از مسئولیت کیفری معاف دانسته است. مطابق ماده ۱۵۰ قانون فوق اصل بر این است که شخص اگر حین ارتکاب جرم مجنون باشد مسئولیت کیفری نداشته و باتوجه به وضعیت خطرناکی که دارد با جلب نظر متخصص و به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در مکان مناسب نگهداری میشود. اما اگر جنون بعد از ارتکاب جرم رخ دهد باید میان جرایم تفکیک قائل شد بدین صورت که در جرایم تعزیری و حدودی که جنبه ی حق الهی دارند جنون موجب به تاخیر افتادن رسیدگی میشود اما در مواردی چون قصاص و دیه که حق الناس به شمار می رود رسیدگی ادامه می یابد.

البته براساس مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این تفکیک متحول شده و رویه دیگری اتخاذ شده است. در تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون فوق اصل را بر توقیف رسیدگی تا زمان افاقه است بیان نموده که اگر در جرایم حق الناسی شرایط اثبات جرم به گونه ای باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود دفاع کند، رسیدگی ادامه یافته و به ولی^۱ یا سرپرست قانونی یا قیم او ابلاغ میشود که نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید.

تغییرات و دگرگونی هایی که در علم روان شناسی در زمینه دسته بندی انواع بیماری های روانی و راههای برخورد با آن و تکنیک های پیشگیری از آنها صورت گرفته موجب شده است که جامعه ی علمی جهانی نگرش خود را نسبت به چنین بیمارانی تغییر دهد. تا قرن ها پیش نگرشی که به این بیماران وجود داشت نگاهی ناشی از دیوانه انگاشتن آنها بود و به چشم یک دیوانه به آنها نگرسته می شد در حالیکه بتدریج این دیدگاه تغییر کرده و این بیماران از حق و حقوقی بهره مند شده اند که تا مدتها پیش چنین امری وجود نداشته است و این پدیده ناشی از ارتباط نزدیکی است که میان دو علم حقوق و روان شناسی وجود دارد. موضوعاتی مانند حق بیمار برای درمان حق گزینش درمان و درمانگر، حق آگاهی از پیامدهای درمان، حق بستری در بیمارستان و یا ترک آن، حق برخورداری از آزادی ها و

حقوق مدنی در مدت بستری و دهها مورد دیگر پیوند جدایی ناپذیری میان حقوق و روانپزشکی را وارد مرحله ی جدیدی کرده است (آذربادگان، ۱۳۸۰، ص ۴۴). چنانچه در ادبیات و الفاظ استفاده شده در قانون هم دقیق شویم متوجه میشویم که قانونگذار همانند گذشته به ذکر کلمه های گنگ و نامفهوم و کلی همچون مجنون بسنده نکرده و از کلمه ی اختلالات روانی استفاده نموده است تا از این راه مطابق با علم روز پیش رفته و از یافته های علوم دیگر استفاده کرده باشد و این امر حکایت از توجه و دقت و جامع نگری در وضع قانون است.

۴-۳-۱ نحوه ی احراز جنون در دادگاه ها

جنون یک اماره ی قانونی نیست بلکه حقیقتی است که وجود آن برای هریک از مجانین بایستی احراز و اثبات کرد. در محاکم قضایی پرونده هایی که در این خصوص مطرح می شوند باید مستند به اثبات جنون و در نهایت رفع مسئولیت کیفری از شخص شود تشخیص و تعیین جنون تماما در اختیار دادگاه است. گاهی تشخیص جنون برای دادگاهها آسان است یعنی از ظاهر و قرائن شخص یا شهرت او در محله و شهر و روستای خود به مجنون و فقدان اراده (دیوانه) معلوم است و گاهی اوقات تمییز سخت خواهد بود همچون زمانی که بحث از وضعیت روانی شخص به میان می آید و چون این حالت از بحث های تخصصی پزشکی و روانپزشکی یک امر دروئی و باطنی است و در این مواقع دادگاه احراز جنون را به پزشکی قانونی و به نظر کارشناسان ارجاع خواهد داد. ما در عالم حقوق پزشکان و روانپزشکان را به عنوان شاهدان علمی می نامیم درحقیقت دادگاه به این علت نیاز به جلب نظر کارشناس و روانپزشکان دارد که بدانند آیا وضعیت روانی مجرم در زمان ارتکاب جرم بر رفتار و اعمال و به خصوص اراده ی وی تاثیر داشته است یا خیر دادگاه چنانچه نظر کارشناسی را با اوضاع و احوال مسلم قضیه مغایر بداند می تواند امر را به کارشناس دیگری ارجاع دهد.

۴-۴ قتل فرزند تحت عنوان محارب و مفسد فی الارض

محارب کسی است که سلاح بکشد برای ارباب و ترساندن مردم (شهیداول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۹۲؛ خمینی، ۱۳۸۶،

ج ۲، ص ۴۹۲). در قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۷۹ چنین آمده است: «محرابه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود».

فقیهان برای محارب قیدها و شرطهایی آورده اند که در صورت تحقق آنها احکام محارب جاری می شود. «همراه داشتن سلاح و آشکار کردن آن»، این قید در گفتار فقیهان با عنوان «اظهر السلاح و یجرد السلاح» بیان شده است (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۲؛ نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۵۶۴). در روایتی از امام باقر «علیه السلام» راجع به شخص محارب آمده است: «من شهر السلاح»، یعنی «کسی که سلاح را نمایان سازد» (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۵۳۲)

«ارباب و سلب امنیت عمومی» از شرایط دیگر محارب محسوب می شود. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ی محاربه «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض. . .» (مائده، ۳۳)، می نویسد: «همین که بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول، جمله ی «و یسعون فی الارض فساداً» را آورده، معنای منظور نظر را مشخص می کند و می فهماند که منظور از محاربه با خدا و رسول «صلی اله و علیه وآله وسلم»، افساد در زمین از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است نه مطلق محاربه با مسلمانان. بنابراین مراد از محاربه و افساد به طوری که از ظاهر آیه برمی آید، اخلال به امنیت عمومی است و قطعاً شامل آن چاقوکشی نمی شود که به روی فرد معین کشیده شود و او را به تنهایی تهدید کند چون امنیت عمومی وقتی خلل می پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد و برحسب طبع، وقتی محارب می تواند چنین خوفی در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به قتل کند و به همین جهت است که در روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده نیز محاربه و فساد در زمین به چنین عملی یعنی شمشیر کشیدن و مثل آن تفسیر شده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۶۰).

در قوانین مقدس اسلام برای محاربان و مفسدان فی الارض مجازاتهای سنگینی در نظر گرفته شده است تا به این وسیله امنیت و سلامت جامعه تضمین شود. طبق قوانین اسلام و با استناد به آیهی قرآن، کیفر و مجازات محارب و مفسد فی الارض یکی از چهار مجازات زیر است:

۱. قتل: چنانچه محارب مرتکب جنایتی شده و دست به خون انسانهای بی گناه رنگین ساخته باشد، اولی آن است به جنایتی که مرتکب شده نگاه شود و حکم متناسب با آن جنایت صادر گردد. اگر مرتکب قتل شده کشته شود و یا به دار آویخته شود (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۳).

۲. به دار آویختن و به صلیب کشیدن: این گونه مجازات، امروزه به صورت حلق آویز انجام می گیرد، ولی در گذشته دست و پای محکوم را به درخت یا چوبی شبیه صلیب می بستند و او را رها می کردند تا جان دهد. محکوم تا سه روز بالای دار میماند و سپس جنازه اش را پایین می آوردند و پس از کفن و غسل و نماز به خاک می سپردند و اگر در مدت سه روز جان ندهد طبق فتوای بیشتر فقیهان باید آزاد گردد(همان).

۳. بریدن دست راست و پای چپ: مراد از بریدن و قطع همان مقداری است که در سرقت بیان شده است یعنی قطع چهار انگشت از دست راست و قطع چهار انگشت از پای چپ (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۳۶۰).

۴ - تبعید: کمترین مجازات محارب، تبعید از وطن به شهر دیگری است که طبق ماده ی ۲۸۵ ق.م.ا. محاربی که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد و برطبق ماده ۲۸۴ ق.م.ا. مدت تبعید در هر حال کم تر از یک سال نیست. اگرچه بعد از دستگیری توبه کند و اگر توبه نکند هم چنان در تبعید باقی خواهد ماند.

سه احتمال درباره ی محاربه و افساد فی الارض وجود دارد. محاربه و افساد فی الارض بیانگر یک جرم واحد باشد. محاربه و افساد فی الارض دو عنوان مستقل باشند و هر عنوان ناظر به جرم خاصی باشد. رابطه ی میان محاربه و افساد فی الارض عموم و خصوص مطلق باشد، به این معنا که هر محاربه ای الزاماً افساد فی الارض است، اما بر مصادیق دیگر افساد فی الارض، محاربه صدق نکند. به نظر قول سوم مطابق واقع باشد، زیرا:

اولاً: در محاربه برهنه کردن سلاح برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم شرط است، اما افساد فی الارض عبارت است از هر گونه رفتار آگاهانه و عمدی برای برهم زدن امنیت و سلامت نظام جامعه اسلامی به قصد براندازی و یا ضربه زدن به آن. در محاربه هدف ایجاد اخافه، رعب، وحشت، سلب آزادی و امنیت در جامعه است. ولی در افساد فی الارض هدف ضربه زدن و مقابله با نظام اسلامی است و می تواند از طریق محاربه و تشهیر سلاح و برهم زدن امنیت جامعه صورت گیرد.

ثانیاً: در محاربه عنصر مادی جرم فقط از طریق به کار بردن سلاح و پرهنه کردن آن و ایجاد اخافه و سلب آزادی از مردم صورت می گیرد ولی در افساد فی الارض عنصر مادی عبارتست از هرگونه رفتار که می تواند شامل فعل، ترک فعل یا گفتار نیز باشد. ثالثاً: در محاربه تحقق عنصر مادی فقط به صورت فعل مثبت شرط است و باید علنی صورت گیرد. اما، در افساد فی الارض عنصر مادی می تواند به صورت فعل یا ترک فعل یا گفتار و حتی به صورت غیر علتی صورت بگیرد.

رابعاً: در محاربه، عمل محارب موجب اخافه و ترس و برهم خوردن امنیت مردم است مانده که منظور از امنیت، فقط شامل امنیت انتظامی و نظامی جامعه است. اما در افساد فی الارض اعم از امنیت انتظامی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... است.

البته بسیاری از مفسرین اعتقاد دارند که افساد فی الارض که در آیه ی ۳۲، سوره ی مائده آمده است، مؤید این مطلب می باشد که افساد فی الارض جرم مستقلی غیر از محاربه است. زیرا بسیاری از مفسران در تفسیر آیه ی ۳۲، افساد فی الارض را به راهزنی، شرک، ارتداد، زنا، محصنه و امثال آن تفسیر کرده اند (عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۰).

برخی جرایم را فقها مصداق جرم افساد فی الارض شمرده اند.

آدم ربایی: فقها مجازات شخصی را که اقدام به آدم ربایی می کند، قطع دست او می دانند. به دلیل این که او مفسد فی الارض است (طوسی، بی تا، ص ۷۲۲؛ این ادریس، بی تا، ج ۳، ص ۵۱۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۰۱ محقق حلی، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۲۲۴).

ساحری شخص مسلمان: حکم او مرگ است. به دلیل این که ساحر با عمل سحر در روی زمین فساد برپا می کند. در قرآن کریم فرستادگان الهی (هاروت و ماروت) از سحر به فتنه تعبیر می کنند (بقره، ۱۰۲) حضرت موسی «علیه السلام» نیز از عمل ساحران به عمل المفسدین تعبیر می کند (یونس، ۸۱). شیخ طوسی در خلاف پس از آن که نفس عمل سحر را در صورتی که شخص ساحر خود اعتقادی به حلیت آن نداشته باشد، حرام نمی داند چنین اظهار نظر می کند: «و قد روی اصحابنا ان الساحر یقتل و الوجه فی هذه الروایة ان هذا من الساحر افساد فی الارض و السعی فیها به و لاجل ذلك و جب فيه القتل» (طوسی، ۱۳۴۴ق، ج ۵، ص ۳۳)، محقق اردبیلی نیز در توجیه روایتی که مجازات ساحر را قتل می داند، می نویسد: «ولانه موجب للفتنة و الفتنة أكبر من القتل» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق ج ۱۳، ص ۱۷۵) صاحب جواهر نیز بر این مطلب اذعان می نماید که مجازات مرگ ساحر به دلیل آن نیست که با عمل سحرش کسی را کشته باشد، بلکه حتی اگر در نتیجه ی سحر او کسی هم صدمه نبیند، باز هم قتل او به جهت نفس عملش لازم می باشد (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۳۵) شیخ طوسی در نهاییه در مورد متجاوز به جان و مال مردم، بیان میدارند که اگر کسی خانه دیگری را تعدا آتش بزند و خانه و وسایل درون آن را بسوزاند ضامن تمامی خسارات وارده می باشد. . . و چنین شخصی کشته میشود (طوسی، بیتاء، ۱۳۴ق، ص ۶۱) علامه در مختلف ذیل قول شیخ می فرمایند: «دلیل چنین فتوایی از شیخ این بوده که چنین شخصی مفسد فی الارض می باشد» (طوسی، ۱۳۴۴ق، ج ۵ ص ۳۵۴). صاحب جواهر نیز در توجیه کلام شیخ چنین بیان نموده است: «ویمکن ان یکون وجهه انه مفسد مع فرض اعتیاده لذلك علی وجه یکون به محاربة او مطلقا» (نجفی، ۱۳۹۴ق، ج ۴۳، ص ۱۳۲۵) از بیان صاحب جواهر مشخص میشود که او نیز در این که افساد فی الارض جرم مستقلی نباشد، مردد می باشد. زیرا در محارب بکار گیری اسلحه و قصد ایجاد وحشت، شرط می باشد، اما در مورد مسأله ی فوق حتی اگر شخصی چند بار اقدام به

آتش زدن خانه هایی تمایذ، ولی غرض او دشمنی شخصی باشد، این شرایط موجود نیست. پس نمی توان عمل شخص را محاربه دانست، بلکه عمل او افساد فی الارض می باشد. شاید عبارت مطلقا اشاره به همین معنا باشد.

۴-۴-۱ تطبیق قتل فرزند با عنوان محاربه و افساد فی الارض

با توجه به تعریف محاربه و افساد فی الارض از آن جایی که ممکن است قتل فرزند توسط پدر در بعضی مواقع از مصادیق باب محاربه باشد، احتمال دارد این شبهه به وجود بیاید که با توجه به روایات صادره از «ائمه علیهم السلام» که در آن حکم به عدم قتل پدر با کشتن فرزندش شده، پدر حتی اگر از باب محاربه و افساد فی الارض هم فرزندش را به قتل برساند گشته نمی شود.

شبهه ی تشابهی حکم قتل فرزند توسط پدر در مبحث قصاص با مبحث محاربه و افساد فی الارض به دلایل ذیل مردود است:

اول: با توجه به اطلاق آیه ی ۳۲ سوره ی مانده و روایات باب محاربه که مجازات محاربه را برای همه ثابت دانسته و هیچ قید و شرطی در آن ذکر نشده و برای ثبوت مجازات، انتقای رابطه ی پدر و فرزند را شرط ندانسته، می توان نتیجه گرفت که قتل پدر از باب محاربه و افساد ثابت است

ممکن است گفته شود ادله ی «لایقتل الوالد بقتل ولده» مطلق است و شامل مواردی که قتل ولد مصداق افساد و محاربه هم است، می شود.

این ایراد مردود است. زیرا روایاتی که از ائمه «علیهم السلام» در مورد عدم قتل پدر در جایی که فرزندش را می کشد آمده است، اختصاص به باب قصاص دارد. چرا که اگر چه در بعضی از روایات به طور مطلق حکم به عدم قتل پدر شده است، اما در برخی دیگر از روایات قید «قودا» آمده که به معنای قصاص میباشد. با توجه به این که اصل در قیود احترازی بودن آن است، لذا روایات مطلق را تقیید زده و به قدر متیقن عمل کرده و می گوئیم عدم قتل پدر اختصاص به باب قصاص دارد، بنابراین در موارد دیگری که پدر فرزندش را به قتل می رساند مانند مواردی که

قتل از باب محاربه و افساد فی الارض است، حکم اولیه در قتل نفس که کشتن قاتل میباشد بر پدر ثابت است. لذا اطلاق آیات و روایات باب محاربه خالی از تخصیص بوده و مجازات محاربه برای پدر محارب هم ثابت است. در تأیید دلیل اول باید بگوییم که فقها شرط انتفای ابوت را فقط در باب قصاص مطرح نموده و در باب محاربه مجازات را برای همه ثابت دانسته اند. لذا فرقی ندارد که محارب فرزند خودش را یا دیگران را به قتل برساند.

دوم: بعضی از فقها به قتل پدر محارب تصریح دارند. در بین فقها، ابن ادریس بعد از ذکر حکم عدم قصاص پدر در قتل عمدی و ذکر مستند حکم می گوید: «در صورتی که پدر به عنوان محارب و فسادگر و در حین محاربه فرزندش را به قتل برساند، قاعده ی مذکور شامل او نمی شود و پدر به عنوان محارب و براساس مجازات مقرر در باب محاربه، محکوم به اعدام خواهد شد» (ابن ادریس، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۴). در جای دیگر می گوید: «اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد. قصاص نمی شود بلکه پدر به پرداخت دیه به ورثه فرزند محکوم می شود. ولی اگر پدر محارب باشد و فرزندش را بکشد، در اینجا می توان پدر را کشت. ولی در اینجا علت کشتن پدر، قصاص خون فرزند نیست؛ بلکه علت، عموم و شمول آیه ی شریفه ی قرآن است که می فرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا»، بنابراین در اینجا پدر به دلیل کشتن فرزند به دلیل محاربه و افساد فی الارض، کشته می شود» (ابن ادریس، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۷).

با توجه به عبارات فوق می توان نتیجه گرفت که در بعضی از موارد می توان با عنوان مجرمانه ی دیگری، پدر را به اعدام محکوم کرد. لذا همان طور که در عبارت ابن ادریس بیان شده است، پدر اگر به طریقی اقدام به قتل فرزندش کند که عنوان محارب بر او صدق کند می شود او را محکوم به مجازات اعدام کرد.

در تأیید دلیل دوم باید گفت: در جایی که پدر به عنوان مفسد فی الارض فرزندش را می کشد دو حکم بر پدر ثابت می شود: یکی مجازات قصاص و دیگری مجازات افساد. اما حکم قصاص پدر به خاطر وجود روایات متعددی که تصریح به عدم قصاص پدر با قتل فرزندش دارد، از پدر ساقط می شود. اما مجازات محاربه و افساد که بر پدر ثابت شد به قوت خود باقیست و می توان از باب محاربه یا افساد فی الارض حکم به قتل پدر داد. همان گونه که در

بسیاری از ابواب فقه آمده است با توجه به منتفی بودن قصاص، فقها از باب محاربه یا افساد، حکم به قتل یا حدود دیگر داده اند (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵. ق. ج ۲، ص ۴۲۶، ص ۴۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۵۵).

سوم (مقتضای صناعه): در تخصیص عام به شبهه ی مفهومیه ی دایر میان اقل و اکثر در صورتی که منحص منفصل باشد، اجمال خاص به عام سرایت نمی کند، یعنی صحیح است برای داخل کردن ماعدای اقل به اصالة العموم تمسک کنیم. به بیان دیگر اقل از تحت حکم عام خارج می شود، اما اکثر هم چنان تحت حکم عام باقی می ماند (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۶۰).

با توجه به این که حکم عام اولیه، تساوی همه ی انسان ها در اجرای قصاص و حدود میباشد و این حکم عام با روایاتی که از ائمه معصومین «علیهم السلام» راجع به عدم قتل پدر با کشتن فرزند آمده تخصیص میخورد، شک داریم که آیا عدم قتل پدر اختصاص به باب قصاص دارد و یا مطلق است و شامل باب محاربه و افساد فی الارض هم می شود؟ با توجه به این که در بعضی از روایات کلمه «قودا» ذکر شده است، حداقل عدم قتل پدر از باب قصاص ثابت است. اما نسبت به اکثر از آن، که عدم قتل از باب محاربه و افساد باشد شک داریم، با توجه به این که گفته شد در شبهه ی مفهومیه ی دایر میان اقل و اکثر در منحص منفصل، اقل از حکم عام خارج می شود. اما اکثر هم چنان تحت حکم عام باقی می ماند. بنابراین عدم قتل پدر از باب قصاص که حداقل و یقینی میباشد از حکم اولیه ی عام خارج می شود، اما قتل پدر از باب محاربه و افساد همچنان تحت حکم عام اولیه باقی می ماند.

چهارم (الغای خصوصیت): در جایی که پدر با دخترش زنا می کند به اجماع فقها پدرکشته می شود، با توجه به این که به نظر می رسد عمل زنا خصوصیتی نداشته، بلکه چون این عمل موجب گسترش فساد می شود، فقها حکم به قتل پدر داده اند. لذا در موارد دیگری مثل قتل فرزند توسط پدر که موجب افساد می شود، می توان حکم به قتل پدر داد، بلکه شاید بتوان در قتل فرزند ادعای اولویت کرد. زیرا وقتی قتل پدر درجایی که با دخترش زنا می کند



ثابت باشد، به طریق اولی در جایی که فرزندش را می کشد ثابت است، چون حفظ خون مهم تر از حفظ فروج می

باشد. (ایزدی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵)

فصل پنجم:

نتیجه گیری و پیشنهادات

۵-۱ نتیجه گیری

۱. با عنایت بر قانون اساسی، تمامی قوانین بایستی منطبق با موازین شرعی باشد و قانونگذار نیز با توجه به این امر، کیفر قصاص را در قبال قتل عمدی به عنوان مجازات اولیه تعیین کرده است. اما برای ثبوت مجازات قصاص نفس رعایت شرایطی لازم و ضروری است که این شرایط عبارت اند از:

الف- تساوی در عقل

ب- تساوی در دین

پ- فقدان رابطه ابوت میان جانی و مجنی علیه

۲. مطابق با ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی اگر پدر یا جد پدری مرتکب قتل فرزند خود شوند قصاص نخواهند شد اما با عنایت بر فلسفه مجازات و اصل چهارم و شصت و هفتم قانون اساسی و دیگر مواد قانونی، پدر یا جد پدری بطور مطلق از مجازات معاف نیستند بلکه به دیه و تعزیر محکوم می شوند.

۳. عدم قصاص پدر مطابق با نظریه فقهای امامیه است که پدر با استناد به روایات، اجماع، سبب فاعلی پدر در بوجود آمدن فرزند قصاص نخواهد شد و مطابق با نظریه فقهای عامه پدر با استناد به روایات، حق ولایت، قاعده درء قصاص نخواهد شد.

۴. اقدام به قتل فرزند تنها در شرایط خاص و بسیار حادی اتفاق می افتد و مصیبت بزرگی برای خانواده است و اثرات جبران ناپذیری در روحیه پدر و خانواده دارد و دیر یا زود موجب پیشمانی پدر می گردد. درحالیکه با قصاص کردن پدر، این خانواده در غم از دست دادن عزیز دیگری داغدار خواهد شد و مصیبت مضاعفی بر خانواده تحمیل خواهد شد و برمشکلات آنان خواهد افزود. خداوند بخاطر رعایت حال خانواده قصاص را از او برداشته است.

۵. مطابق با نظریه فقیهان امامیه که قانون نیز از آن تبعیت کرده، کیفر مادر در قتل عمدی فرزند قصاص است و فقیهان امامیه مادری را که مرتکب قتل عمدی فرزند شده است رامشمول احکام عمومی قتل می دانند اما فقیهان عامه قائل به عدم قصاص مادر هستند.

۶. با توجه به اطلاق آیه ی ۳۲ سوره ی مانده و روایات باب محاربه که مجازات محاربه را برای همه ثابت دانسته و هیچ قید و شرطی در آن ذکر نشده و برای ثبوت مجازات، انتقای رابطه ی پدر و فرزند را شرط ندانسته، می توان نتیجه گرفت که قتل پدر از باب محاربه و افساد ثابت است

۷. فقر، مشکلات اقتصادی، فرهنگ، اعتیادوالدین، پرخاشگری، ناخواسته بودن طفل، اختلالات روانی و مشکلات اجتماعی می تواند از جمله دلایلی باشد که موجب می شودوالدین در اثر این معضلات مرتکب قتل فرزند شوند.

۸. آسایش و امنیت در محیط خانواده، مهر و محبت والدین از عوامل مهمی است که موجب رشد و تکامل شخصیت کودک می شودو بالعکس کشمکش خانوادگی، خشونت بیش از حد، امنیت خاطر را از کودک سلب می کند و همین امر موجب اضطراب، عدم تامین روحی و روانی کودک می شود و او را به طرف بزهکاری های متعدد سوق می دهد.

۹. انگیزه های فرزندکشی در والدین متفاوت است، برخی از والدین به طور اتفاقی و ناشی از جنون آنی و فشار روانی ممکن است مرتکب قتل فرزند خود شود ولی برخی از والدین با تفکر و طرح نقشه قبلی و با هدف های گوناگون دست به ارتکاب جرم می زنند.

۲-۵ ارائه پیشنهاد و راهکار

۱. مطابق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی گفته شد که پدر یا جد پدری که مرتکب قتل فرزند شود قصاص نمی شودو فقط به دیه و تعزیر محکوم می شونداما در مورد مسئله فرزندکشی بهتراست قوانین بازدارنده و جرم انگاری خاص صورت گیرد تا پدرانی که قصد قتل فرزندان خود را دارند با ترس از عواقب عمل ارتکابی، از انجام چنین

عملی اجتناب کنند. تصویب قوانین پیشگیرانه در این زمینه پیشنهاد می شود، قوانین و مقرراتی که اختیار والدین را برای مراقبت از فرزندانیشان در صورت اولین اقدام خشونت آمیز سلب می کند تا در مکان امن تری از آنها مراقب شود و از قربانی شدن بیشتر آنها جلوگیری شود همانگونه که یکی از وظایف قوه قضائیه این است که بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی از وقوع جرائم پیشگیری شود.

۲. کودکان یکی از آسیب پذیرترین افراد جامعه هستند و به دلیل ناتوانی در دفاع از خود چه بسا مورد تعرض قرار گرفته و موجب سلب حیات از آنان شود. بنابراین محیط خانواده باید همچون محیط اجتماع، مکانی امن برای آنها باشد تا بتوانند با رشد و شکوفایی استعدادهای خود در این محیط آینده جامعه را رقم بزنند و در این رابطه با هر نوع تخلف و تعدی نسبت به آنها باید قوانین سخت گیرانه تر، دقیق تر مدنظر باشد.

۳. با توجه به اینکه ریشه عمده قتل فرزند توسط والدین ناشی از فقر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تعصبات نابجا قبیله ای است هر جرمی که اتفاق می افتد محصول علل و عواملی است که وجود دارد و تازمانی که بستر ارتکاب جرم فراهم باشد نباید خوشبین باشیم که آمار قتل ها بخصوص قتل های خانودگی کاهش پیدا کند مادامی که رفاه نسبی در خانواده ایجاد نشود خانواده ها دغدغه مالی و مشکل نان و مسکن و تفریح و آموزش داشته باشند نباید انتظار داشته باشیم که آمار جرائم کاهش پیدا کند پس در وهله اول باید علل و عواملی که جرم را بوجود می آورند از میان برداشته شود و در گام دوم نیز ارائه آموزشهای لازم از طرف رسانه ها در این امر بسیار موثر عمل خواهد بود و دولت به معنای عام کلمه به عنوان مسئول امنیت مردم در ابعاد مختلف مکلف است نسبت به اصلاح مواد قانونی مفسده انگیز اقدام کند.

منابع و ماخذ

الف-منابع فارسی

۱-کتاب ها

۱. قران کریم
۲. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمونی، ج ۱، ۱۳۹۵
۳. اسحاقی، محمد، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، نشر سفیر صبح، چام اول، تهران، ۱۳۸۰
۴. آشوری، محمد، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۶
۵. انوری، ابراهیم، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۶. بخارایی، احمد، جامعه شناسی انحرافات اجتماعی در ایران، انتشارات پژوهاک جامعه، ۱۳۷۵
۷. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد لی اردبیلی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج، ۱۳۹۰
۹. خسرو شاهی، قدرت اله، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ اول
۱۰. صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، چاپ هفتم، جلد اول، ۱۳۸۳
۱۱. طریقتی، شکرالله، مقدمه بر روانشناسی و روانپزشکی کیفری، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا
۱۲. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی قرارداد_ایقاع، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵
۱۳. گارو، رنه، مطالعات نظری و علمی در حقوق جزا، ترجمه ضیاء الدین نقابت، انتشارات ابن سینا، جلد اول، تهران، بی تا
۱۴. گسن، ریموند، جرم شناسی نظری، ترجمه مهدی کی نیا، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۴
۱۵. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات مجد، جلد اول، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۴
۱۶. مدنی، سید جلال الدین، در مبانی و کلیات علم حقوق، انتشارات همراه، ۱۳۷۰
۱۷. موسوی بجنوردی، سید محمد، فقه تطبیقی بخش جزایی، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴
۱۸. میر محمد صادقی، حسین جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، چاپ بیست و دوم، ۱۳۹۵
۱۹. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، تقریرات جامعه شناسی جنایی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۳_۸۴
۲۰. نوربها؛ رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، 1383

۲- مقالات

۲۱. آذربادگان، حسین علی، طبقه بندی بیماران روانی از دیدگاه محمد نراقی، مجموعه فقه و اصول فقه، کاوش نو در فقه اسلامی، شماره ۲۹ و ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰
۲۲. اسحاقی، محمد، مجازات فزندکشی از دیدگاه قران، پژوهش دینی، شماره هجدهم، ۱۳۸۸
۲۳. ایزدی، نقی، تناسب در تعیین مجازات و رابطه ازکیفر و کردار، مهنامه قضایی، شماره ۱۴
۲۴. ایزدی فرد، علی اکبرونبی پور، محمد، معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از کیفر قتل در فزندکشی عمدی، نشریه علمی-پژوهش فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره سوم، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۰، ۱۳۹۰
۲۵. ایزدی فرد، علی اکبر، محسنی دهکلانی، محمد، یوسفی، امین، مجازات پدر در قتل فزند، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۰
۲۶. حکیمی، محمدحسین، فلسفه مجازات ها با تاکید بر فلسفه مجازات قصاص در اسلام، فصل نامه علمی-پژوهشی خارنوال، سال ۲۸م، شماره ۵۵
۲۷. رایجیان اصلی، مهرداد، موقعیت اطفال بزهکار_زده دیده در حقوق کیفری ایران، فصلنامه دیدگاه های حقوقی شماره ۷_ ۱۳۸۱
۲۸. ستاینده، حمید، فزندکشی در فقه و حقوق، پایگاه تخصصی نشر مقالات حقوقی، حق گستر، بی تا
۲۹. غلامی، فریبرز، بررسی اختلال روانی اسکیزوفرنی علل ابتلا به آن، فصلنامه اخلاق پزشکی، ۱۳۸۸
۳۰. قادری چرمی، فاطمه، هادیان، مهدی و حامد، تاملی در باب مجازات پدر و مادر در قتل فزند از منظر فقهی-حقوقی، کنفرانس سالانه پژوهش های حقوقی و قضایی ۱۳۹۶
۳۱. قدرتی، فاطمه؛ حاجعلی، فریبا، بررسی مبانی فقهی حکم قصاص مادر در قتل فزند، مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال چهل و چهارم، شماره پیامی ۸۱۸/۱، ۱۳۹۱
۳۲. کوخایی، زهره، بررسی جنون از منظر فقه و قانون در مقایسه با مفهوم آن در روانپزشکی، کارگاه آموزشی مرکز اطلاعات علمی
۳۳. مرادزاده، احسان، گلی شیردار، محمدحسین، نقیبی، سیدابوالقاسم، مطالعه تطبیقی مجازات فزندکشی در فقه اسلامی، مبانی فقهی حقوقی اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و شش، ۱۳۹۹

۳- پایان نامه ها

۳۴. احمدی، سمانه، دلایل روانی و اجتماعی فزندکشی در جامعه با نگاه مسئولیت کیفری، پایان نامه مقطع ارشد دانشگاه آزاد واحد شاهرود، ۱۳۹۵
۳۵. تقفی، احمد، مبانی فقهی و حقوقی احکام و حقوق استثنایی پدر، پایان نامه مقطع ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد تهران، ۱۳۹۸

۳۶. کردی، صدیقه، بررسی علل پرخاشگری و رواج خشونت در تاثیر آن در افزایش جرایم، پایان نامه مقطع ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران، ۱۳۹۴
۳۷. کلانتری، کسری، بررسی علل ارتکاب جرائم خانوادگی و راهکارهای پیشگیری از آن جرایم با نگرش بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران و قانون مجازات نمونه امریکا، پایان نامه مقطع ارشد دانشگاه پیام نور کرج، ۱۳۹۲
۳۸. مددی، هادی، بررسی فقهی و حقوقی معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
۳۹. محمودی، اکبر، موانع قصاص نفس در حقوق ایران، پایان نامه مقطع ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ۱۳۹۷
۴۰. میرحسینی، سیدحسن، سقوط قصاص در نظام حقوق اسلام و ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸
۴۱. یزدیان، جعفر، مبانی و چگونگی تعیین مجازات متناسب در حقوق کیفری، رساله دکتری، حقوق جزا و جرم شناسی، نیمسال تحصیلی ۷۸_۷۹

ب) منابع عربی

۱. ابن بابویه، (شیخ صدوق) محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق
- ۲.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی مع الشرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق
۴. ابن منذر، ابراهیم، الاشراف علط مذاهب اهل العلم، بیروت، مکتبه الثقافه، ۱۴۲۵ق
۵. جبعی العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) مسالک الافهام، موسسه معارف الاسلامیه، جلد دوم، چاپ دهم، قم، ۱۳۷۶
۶. حلّی، ابولقاسم نجم الدین، جعفر بن محمد (محقق حلّی) شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مطبعه الآداب، جلد چهارم، نجف، ۱۳۸۹ه. ق
۷. خوئی، سیدابولقاسم، مبانی تکمله المنهاج، نجف الاشراف مطبعه الادب، ۱۹۷۶م
۸. زحیلی، وهبه، الفقه المالکی المیسر، الطبعة الثانیة، بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۲۳ق
۹. زیدان، عبدالکریم، قصاص و دیات در دین اسلام، ترجمه محمد نبی پور و علی اکبر ایزدی فرد، تهران، مجد، ۱۳۹۴ش
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف فی الفقه، چاپ دوم، تهران مطبعه تابان، ۱۳۸۳ق
۱۱. صانعی، یوسف، فقه الثقلین، قم، موسسه عروج، ۱۳۸۲ش

۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (علامه) المیزان فی افسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۰ ه. ش
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۴ ق
۱۴. عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی، الجزء الاول، المکتبه الحقانیه، پشاور: بی تا
۱۵. قرطبی اندلسی، محمد بن احمد رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۵ ق
۱۶. الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، بیروت، دارکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق
۱۷. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی الضوء القرآن و السنه، قم، مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ ق
۱۸. مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید) المقنعه، مجمع الفائدا، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق
۱۹. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران، دارکتب الامامیه، ۱۳۷۴
۲۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، جلد چهل و دوم، ۱۳۶۳

Abstract

Based on Shari'a standards, reliable sources of jurisprudence, fatwas of jurists and so on. Accordingly, according to the provisions of the Islamic Penal Code, self-retribution is recognized as the primary punishment for the crime of intentional murder. In some murders, the perpetrator of the murder does not deserve retribution, despite the fact that her act was intentional. Because proving and applying self-retribution to the murderer requires conditions that, if not fulfilled, the murderer can be freed from the punishment of self-retribution and wait for other consequences of her action. Infanticide is also one of the crimes that parents commit, sometimes in unusual cases. But according to the same regulations, according to the criminal policy of Islam, the father and paternal grandfather are exempted from retribution in the intentional killing of a child. Since the Abbott relationship exists between parents and children from birth or even before until death, therefore, infanticide includes the killing of fetuses, infants, children, and adults, which of course is more common in the killing of infants and children. It arouses the sensitivity of the people of the society and considering the vulnerability and dependence of children on their parents, the importance of addressing the issue is doubled. In this thesis, from a legal point of view, we discuss the issue of infanticide in Iran's criminal law. And we examine issues such as the killing of a child by the father and the punishment for filicide and why legally a father who commits the intentional killing of his child is not retaliated against.

Key words:

Murder , infanticide ,children ‘chastising, death



Urmia University

**Faculty of Literature and Humanities
Department of Figh and Islamic Law**

**A thesis submitted to the Graduate Studies Office in partial
fulfillment of the**

**Requirements for the degree of Master of Science in Criminal
Law and Criminology**

Thesis title

**Investigating the causes of infanticide and its punishment
in the Iranian criminal law system**

**Under Supervision of:
Dr. Seyyed Mahdi ghoreishi**

**Advisor:
Dr. siamak jafarzadeh**

**By
Fatemeh Mahmoudi**

September 2022